

۱۵

# رسالہ جلد سارا

(طنابری جلد)



تالیف سید یوسف حسین

بامقدمہ ایرج افشار تصحیح علی صغری آق قلعہ

رسالہ  
۱۵



**Collection of Prof. Muhammad Iqbal Mujaddidi  
Preserved in Punjab University Library.**

پروفیسر محمد اقبال مجددی کا مجموعہ  
پنجاب یونیورسٹی لائبریری میں محفوظ شدہ



136805

سرشناسه	: سید یوسف حسین
عنوان و نام پدیدآور	: رساله جلد سازی: (طیاری جلد) / سروده سید یوسف حسین؛ با مقدمه ایرج افشار؛ تصحیح علی صفری آق قلعه.
مشخصات نشر	: تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	: بیست و هشت، ۱۰۴، ۵ ص.
فروست	: میراث مکتوب؛ ۲۲۴. رسائل؛ ۱۵. علوم و فنون؛ ۵.
شابک	: ۲۸۰۰۰ ریال: ۱-۰۲۲-۲۰۳-۶۰۰-۹۷۸
موضوع	: جلد سازی
شناسه افزوده	: افشار، ایرج، ۱۳۰۴-۱۳۸۹، مقدمه نویسنده
شناسه افزوده	: صفری آق قلعه، علی، ۱۳۵۷-، مصحح
شناسه افزوده	: مرکز پژوهشی میراث مکتوب
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۰ س ۹ ج ۸ / ۲ / ۲۷۱ Z
رده بندی دیویی	: ۶۸۶ / ۳۶
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۴۳۳۱۲۹

---

# رسالة جلدسازی

---

(طیاری جلد)

سرودہ

سید یوسف حسین



با مقدمہ

ایرج افشار

تصحیح

علی صفری آققلعہ



# رساله جلد سازی

(طیاری جلد)

•  
سروده

سید یوسف حسین

•  
با مقدمه

ایرج افشار

•  
تصحیح

علی صفری آق قلعه

•  
ناشر

میراث مکتوب

•  
مدیر تولید: محمد باهر

•  
مدیر فنی و امور چاپ: حسین شاملوفرد

•  
ترجمه مقدمه به انگلیسی: مصطفی امیری

•  
مدیر فنی امور رایانه: محمود خانی

•  
حروفنگار: محمد دمیرچی؛ صفحه آرا: رضا علی محمدی

•  
چاپ اول: ۱۳۹۰

•  
شمارگان: ۵۰۰ نسخه

•  
بها: ۳۸۰۰ تومان

•  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۰۳-۰۲۲-۱

•  
چاپ: نقره آبی؛ صحافی: سیاره

---

همه حقوق متعلق به ناشر و محفوظ است

نشر الکترونیکی اثر بدون کسب اجازه کتبی از ناشر ممنوع است

نشانی مرکز: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان دانشگاه و ابوریحان، ساختمان فروردین،  
شماره ۱۱۸۲، طبقه دوم، واحد ۹، کد پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹، صندوق پستی: ۵۶۹ - ۱۳۱۸۵،  
تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲، دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

E-mail: [tolid@MirasMaktoob.ir](mailto:tolid@MirasMaktoob.ir)

<http://www.MirasMaktoob.ir>

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

دریابی از فرهنگ پرمایه اسلام و ایران در نسخ های خطی موج می زند. این نسخه ها در حقیقت، کارنامه دانشمندان و نوابغ بزرگ و هویت نامه ما ایرانیان است. برعهده هر نسلی است که این میراث پراج را پاس دارد و برای شناخت تاریخ و فرهنگ و ادب و سوابق علمی خود به احیا و بازسازی آن اهتمام ورزد.

بایمه کوششیانی که در سالهای اخیر برای شناسایی این ذخایر مکتوب و تحقیق و تبیین در آنها انجام گرفته و صد ها کتاب و رساله ارزشمند انتشار یافته هنوز کارنا کرده بسیار است و هزاران کتاب و رساله خطی موجود در کتابخانه های داخل و خارج کشور شناسانده و منتشر نشده است. بسیاری از متون نیز، اگرچه بارها به طبع رسیده، منطبق بر روش علمی نیست و تحقیق و تصحیح مجدد نیاز دارد. احیاء و نشر کتاب ها و رساله های خطی و طیفه ای است بر دوش محققان و مؤسسات فرهنگی مرکز پژوهشی میراث مکتوب در راستای این هدف در سال ۱۳۷۲ بنیاد نهاده شد تا با حمایت از کوشش های محققان و مصححان، و با مشارکت ناشران، مؤسسات علمی، اشخاص فرهنگی و علاقه مندان به دانش و فرهنگ بومی در نشر میراث مکتوب داشته باشد و مجموعه ای ارزشمند از متون و منابع تحقیق به جامعه فرهنگی ایران اسلامی تقدیم دارد.

ابمیت و ضرورت احیاء و انتشار رساله های خطی ما را بر آن داشت تا در کنار آثار منتشر شده به انتشار این گونه رساله ها به صورت مستقل پردازیم و مجموعه ای ارزشمند در موضوعات مختلف در اختیار محققان و پژوهشگران قرار دهیم.

به این مناسبت

میرزا علی میرزا پورانی



## فهرست مطالب

مقدمه استاد ایرج افشار.....	یازده
مؤلف اثر.....	سیزده
مندرجات متن.....	چهارده
بخش بندی های متن.....	چهارده
۱. مقدمه.....	چهارده
۲. بخش آموزشی.....	پانزده
۳. موعظه و پایان اثر.....	نوزده

مقدمه مصحح.....	بیست و یک
نسخه های اثر.....	بیست و یک
۱. نسخه مدراس.....	بیست و یک
۲. نسخه جلالی.....	بیست و دو
۳. نسخه دانشگاه تهران.....	بیست و سه
شیوه تصحیح.....	بیست و سه

رسالة جلدسازی.....	۱
نعت سید المرسلین.....	۱
سبب وجود جلد.....	۲
سبب تألیف کتاب.....	۳
فصل اول - در ساختن مقوّا و آهار.....	۴
فصل دوم - در بیان وصّالی و فتّالی.....	۵
فصل سیوم - در بیان "جُزبندی" و "سیفه" و "یشتی" و... .....	۷



۸	..... سیفه کشیدن
۹	..... پیرازه
۱۰	..... شیرازه و انواع آن
۱۱	..... فصل چهارم - در بیان اقسام و چگونگی سختیان و شستن و...
۱۳	..... فصل پنجم - در کردن منبت بر مقوّا و چسپانیدن ورقی و...
۱۴	..... نوع دیگر تراشیدن سختیان را
۱۵	..... آماده سازی مقوّاهاى دو دقّه جلد
۱۶	..... چسپانیدن مقوّاها بر چرم روی جلد
۱۷	..... چسپانیدن آستر جلد
۱۸	..... چسپانیدن کراسه های پشت بندی شده به دقّه های جلد
۱۹	..... فصل ششم - در بیان جلد یک پوستی و دو پوستی و جلد کاغذی
۱۹	..... جلد دو پوست
۲۰	..... جلد یک پوست
۲۱	..... فصل هفتم - در بیان قلمدان و جزدان و زیر مشق و جلد آئینه و...
۲۱	..... ساختن قلمدان از مقوّا بر کالبّد
۲۳	..... ساختن قلمدان بی کالبّد
۲۳	..... ساختن قلمدان از پوره مقوّا ( / براده ) بر کالبّد
۲۴	..... ساختن جزودان
۲۴	..... ساختن زیر مشق
۲۵	..... ساختن غلاف آینه
۲۵	..... ساختن غلاف جلد مصحف
۲۶	..... ساختن غلاف عینک
۲۶	..... ساختن مروحه
۲۸	..... ساختن فانوس
۳۱	..... ساختن مسطر
۳۱	..... فصل هشتم - در بیان اسما و اشکال و چگونگی آلات و...
۳۱	..... صخره
۳۳	..... نشگرده



۳۴	..... نقش بُر
۳۵	..... مقوایر
۳۶	..... خط کش
۳۶	..... زنجیره
۳۷	..... تحریربند
۳۸	..... نقطه
۳۸	..... پرگار
۳۹	..... قلم جدول
۳۹	..... سطراره
۳۹	..... سیفه
۳۹	..... سوهان
۴۰	..... سوزن
۴۰	..... دسته پیچ
۴۰	..... شکنجه
۴۱	..... فصل نهم - در بیان حلّ زر و نقره و تذهیب و افشان و لپّه و...
۴۲	..... افشان و لپّه
۴۲	..... جدول
۴۳	..... ترسیم صفحه‌های جفر
۴۳	..... راست کردن رنگ‌ها
۴۵	..... آمیزش رنگ‌ها
۴۵	..... سیاهی
۴۶	..... شیوه ساختن مدادی با نام قادریّه
۴۷	..... کاغذ رنگین
۴۹	..... ابری
۵۱	..... آب‌های ابری
۵۴	..... عکس
۵۵	..... چین کاغذ چیدن
۵۵	..... سیماب



۵۷	..... فی الموعظة و الاتمام الرسالة
۵۸	..... نوع دیگر
۵۹	..... یادداشتهای توضیحی
۸۲	..... نمایه‌ها
۸۵	..... ۱. اصطلاحات و شیوه‌ها
۹۱	..... ۲. مواد و جانوران
۹۶	..... ۳. ابزار
۹۸	..... ۴. اندازه‌ها (معیارها)
۹۹	..... ۵. رنگ‌ها
۱۰۰	..... ۶. کسان
۱۰۱	..... ۷. کتاب‌ها
۱۰۳	..... کتابنامه



## مقدمه استاد ایرج افشار

رساله‌ای که خواننده متن تصحیح‌شده آن را زیر دست خود دارد، ظاهراً، یگانه نوشته‌ی بازمانده از ادوار پیشین در آموزش شیوه «جلدسازی» - یا آنگونه که در زبان مردم شبه قاره رایج می‌باشد «طیاری جلد» - است.

آشنایی من با این اثر به سال ۱۹۶۰ م بازمی‌گردد. در آن سال سفری به کشور هند داشتم و هنگام دیدار از کتابخانه شرقی دولتی شهر مدراس نسخه‌ی این اثر را آنجا دیدم. نسخه به شماره (m) 437 در کتابخانه مذکور نگهداری می‌شود و از آنجا که در آن زمان منحصر به فرد بود و تصحیح آن برای مطالعات نسخه‌شناسی بایسته می‌نمود، تلاش کردم تا فیلم آن را به دست آورم، اما این کار ممکن نشد و فرصت رونویسی آن را هم نداشتم؛ پس از بازگشت به ایران موضوع را پیگیری کردم و از آنجا که فراهم آوردن تصویر نسخه برایم ممکن نشد، با یاری محمد یوسف کوکن - رئیس وقت قسمت زبان‌های فارسی و عربی دانشگاه مدراس - رونویسی از نسخه تهیه کرده و متن اثر را با مشخصات زیر به چاپ رساندم:

«رساله جلدسازی»، فرهنگ ایران‌زمین، تهران، جلد ۱۶ و ۱۷/۱۳۴۸ - ۱۳۴۹، ص ۱-۴۳.

بعدها همان متن را در کتاب زیر - که شامل گفتارهایی درباره صحافی سنتی بود - به صورت افست به چاپ رسانیدم:

صحافی سنتی، گردآوری ایرج افشار، تهران، انتشارات کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ۱۳۵۷ ش، ص ۱۰۷ - ۱۴۹.

بعدها آقای نجیب مایل هروی تصویری از نسخه مدراس را با یاری دکتر سید وحید اشرف کچهجوی - استاد دانشگاه مدراس - به دست آورده و آن را در مجموعه زیر چاپ کرد:

کتاب آرای در تمدن اسلامی، تحقیق و تألیف نجیب مایل هروی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ ش، ص ۴۵۹ - ۴۹۵.

پس از آن نیز پژوهش‌هایی بر پایه و یا با استفاده از مندرجات این متن به انجام رسید که از جمله آنها می‌توان از نوشته ایو پورتر (Yves. Porter) با عنوان «صحافی و دستورالعمل‌های مخصوص» یاد کرد که مندرجاتی از رساله صحافی را در پژوهش خود به کار برده است.<sup>۱</sup>

همچنین مقاله زیر از محمدحسین اسلام‌پناه که در آن به تحریر (بازنویسی) بخشی از رساله صحافی پرداخته است:

«تحریر رساله منظوم جلدسازی»، نوشته محمدحسین اسلام‌پناه، نامه بهارستان، س ۴، ش ۱ و ۲ [بهار - زمستان ۱۳۸۲ ش]، ص ۲۵ - ۳۴.

آنچه موجب شد تا این اثر بار دیگر به چاپ رسانیده شود، پیدا شدن نسخه تازه‌ای از این منظومه است که چندی پیش با مشخصات زیر به صورت نسخه برگردان چاپ شد:

رساله جلد، تألیف السید یوسف حسین الامروهی، تقدیم محمدحسین الحسینی الجلالی، شیکاگو، مدرسه آزاد (The Open School)، ۱۴۲۰ ق.

با توجه به اینکه نسخه پیشین این اثر از ضبط‌های مطلوبی برخوردار نبود، نادرستی‌هایی در متن راه یافته بود که تصحیح آنها از روی آن تک‌نسخه امکان‌پذیر نبود. خوشبختانه نسخه تازه‌یاب، شمار قابل توجهی از لغزش‌های نسخه پیشین را تصحیح می‌کند. این موضوع مهمترین دلیل برای چاپ دوباره متن است؛ اما افزون بر

۱. مشخصات مقاله بدین قرار است:

"Reluire et operations particulieres", Yves. Porter, *Peinture et arts du livre*, Paris-Tehran, 1992, pp.117-125.

ترجمه فارسی مقاله با مشخصات زیر به چاپ رسیده است:

«صحافی و دستورالعمل‌های مخصوص»، نوشته ایو پورتر، ترجمه سید محمدحسین مرعشی، نامه بهارستان، س ۳، ش ۲ [پاییز - زمستان ۱۳۸۱ ش]، ص ۴۲۳ - ۴۵۱.



این، در نسخه تازه یاب سه بیت بیش از نسخه پیشین یافته شد (بیت‌های ۷۷، ۷۸، ۶۵۴) که وجود دو بیت ۷۷ و ۷۸ برای درک درست بخشی از متن ضروری است. البته، نسخه تازه یاب نیز نسبت به نسخه «ب» یک بیت کاستی دارد. این کاستی در نتیجه اشتباه کاتب پیش آمده؛ با این توضیح که پس از بیت ۳۲۱ دو بیت در نسخه مدراس هست که مصراع دوم از بیت نخستین و مصراع نخستین از بیت دوم آنها در نسخه تازه یاب حذف و دو بیت یادشده به یک بیت بدل گشته است.

### مؤلف اثر

درباره سراینده، جز از نام وی آگاهی دیگری نداریم. نام او در نسخه‌ها «سید یوسف حسین» ضبط شده است. آقای حسینی جلالی در دیباچه‌ای که بر چاپ نسخه برگردان نوشته مؤلف را همان «سید یوسف حسین امروهی» (۱۳۰۲ - ۱۳۵۲ ق) دانسته است، اما این موضوع درست نمی‌نماید چرا که تاریخ کتابت نسخه مدراس ۱۲۲۸ ق است و چنانکه می‌بینیم این تاریخ به زمانی پیش از زاده شدن سید یوسف حسین امروهی باز می‌گردد.<sup>۱</sup>

آنگونه که از متن رساله برمی‌آید، سراینده از مردمان شبه قاره است. زبان او همانند بسیاری از فارسی‌گویان آن منطقه با زبان فارسی رایج در ایران اختلاف‌هایی دارد و اگر همین رساله منظوم را به عنوان معیار فارسی دانی او بپذیریم، باید گفت که بر این زبان تسلط چندانی نداشته است. جز آن در شعرگویی از ظرافت‌های آن بی‌بهره بوده است. کاربردهای نامتعارف زبانی و به ویژه برخی اشتباهات املائی - که از سوی مؤلف بوده و نه کاتبان<sup>۲</sup> - نشان می‌دهد که سراینده از فضل و دانش بهره چندانی نداشته است. به کارگیری واژگان و اصطلاحات متصوفه در این متن گواهی است بر این که

۱. آقای حسینی جلالی از وجود نسخه دوم این اثر آگاهی نداشته و آن را منحصر به فرد دانسته‌اند.  
 ۲. اینگونه موارد در جایگاه‌های متعدد از هر دو نسخه موجود دیده می‌شود و روشن است که کاتبان در آن دستی نداشته‌اند. برای نمونه واژه «حجم» در بیت‌های ۲۵۷ و ۳۸۹ در هر دو نسخه به صورت «هجم» ضبط شده است.

سراینده گرایش‌های صوفیانه داشته و احتمالاً پیرو یکی از فرقه‌های تصوّف شبه قاره بوده است؛ اما در این زمینه نیز آگاهی بیشتری از نوشته او به دست نمی‌آید.

### مندرجات متن

با اینکه هدف اصلی از سرودن این اثر، آموزش هنر «جلدسازی» بوده است، اما سراینده فنون دیگری را نیز در آن آموزش داده است. این موارد در آن روزگاران، جزو فنون وابسته جلدسازی به شمار می‌آمده و فنونی چون ساختن کاغذ ابری، ساختن فانوس، قاب عینک، بادبزن و ... را در بر می‌گیرد. سراینده در فصلی جداگانه به توصیف ابزار صحافی و شیوه ساخت برخی از آنها اشاره کرده است. بنابر آنچه یاد شد، می‌توان گفت که این متن برای آموزش صحافی و فنون وابسته بدان سروده شده است و از این دیدگاه برای آنها که به پژوهش در تاریخ هنرها و همچنین شیوه‌های ساخت آثار هنری می‌پردازند بسی سودمند است. همچنین این اثر می‌تواند برای کسانی که به ترمیم نسخه‌های خطی و ساخته‌های تزئینی می‌پردازند کارآمد باشد.

ع

### بخش‌بندی‌های متن

- چنانکه خواننده خود خواهد دید، این متن به سه پاره بخش‌بندی شده است که مندرجات هر بخش را - با اشاره به شماره بیت‌های چاپ کنونی - در زیر می‌آوریم:
۱. مقدمه (بیت‌های ۱ - ۵۹) که شامل بخش‌های زیرین است:
    ۱. خطبه کتاب (بیت‌های ۱ - ۸)
    ۲. نعت سید المرسلین (بیت‌های ۹ - ۲۱): سراینده در این بخش به ستایش حضرت پیامبر (ص) پرداخته و در این میان به ویژه به ستایش حضرت علی (ع) پرداخته و از گفته‌های پیامبر در گرامیداشت حضرت علی نمونه‌هایی را - مانند: «أنا مدينة العلم وعلی بابها» - درج کرده و همچنین برخی آیات قرآنی را که بنا بر روایات در شأن



حضرت علی (ع) نازل شده در کار خود درج کرده است. از این موارد شاید بتوان احتمال داد که سراینده دارای گرایش‌های شیعی بوده است.

۳. سبب وجود جلد (بیت‌های ۲۲-۳۷): دلیل پدید آمدن جلد - به زعم سراینده - این بوده است که عثمان عقیان پس از گردآوری قرآن از حضرت علی (ع) درخواست کرد تا قرآن را اعراب گذاری کند؛ ایشان این کار را انجام داده و پس از پایان این کار، مصحف مذکور را جلد بست.

۴. سبب تألیف کتاب (بیت‌های ۳۸-۵۹): سراینده در این بخش اشاره دارد که دلیل گرایش او به جلدسازی این بود که روزی یک درویش نزد او آمد و چند جزو کاغذ نزد او برد و خواهش کرد تا آن را جلد کند. سراینده این خواهش او را پذیرفت و جزو‌ها را نزد یکی از استادانش برد و آن شخص جزو‌ها را جلد کرد. در این زمان سراینده به این اندیشه افتاد که شیوه جلدسازی را بیاموزد و نزد دو نفر، به نام‌های «احمد سپاهی» و «عبد قادر»، این فن را آموخت. در نهایت، رساله را برای آموزش این فن سرود.

۲. بخش آموزشی (بیت‌های ۶۰-۷۹۵): این بخش به نُه «فصل» به قرار زیر بخش بندی شده است:

فصل ۱؛ در ساختن مقوّا و آهار (۶۰-۸۱): در این بخش به شیوه ساختن «مقوّا» پرداخته شده است. سراینده نخست به یادکرد مواد و شیوه ساختن آهار<sup>۱</sup> پرداخته (بیت‌های ۶۰ تا ۶۸)؛ سپس شیوه ساختن مقوّا از برگ‌های کاغذ را آموزش داده و اشاره کرده است که برای ساختن مقوّا در اندازه‌های گوناگون می‌بایست از چند برگ کاغذ استفاده کرد (بیت‌های ۶۹ تا ۷۹). وی در آنجا یاد کرده است که هر چه اندازه مقوّا بزرگ‌تر باشد می‌بایست برگ‌های بیشتری را به یکدیگر چسباند تا ضخامت مقوّا بیشتر شود.

فصل ۲؛ در بیان وصالی و فصالی (۸۲-۱۰۳): در آغاز این فصل، یاد شده که برای

۱. یعنی نوعی لعاب چسبنده که در این مرحله به کار می‌آید.

وَصَّالِي وَفَصَّالِي به آهاری ویژه - جز آهارِ مقوّا - نیاز است و به همین دلیل نخست به شیوه ساختن این آهار اشاره شده است (بیت‌های ۸۳ تا ۸۶). پس از این، شیوه «وَصَّالِي» و «فَصَّالِي» آموزش داده شده است (بیت‌های ۸۷ تا ۱۰۲). از آنچه در این بخش یاد شده برمی آید که مقصود از «وَصَّالِي»، ترمیم نسخه‌های آسیب دیده است و آنچه یاد می‌کند برابر با شیوه‌ای است که امروزه نیز به همین نام «وَصَّالِي» خوانده می‌شود (بیت‌های ۸۷ تا ۹۶). پس از آن مؤلف به تشریح شیوه‌ای پرداخته که امروزه آن را به نام «متن و حاشیه» می‌نامیم (بیت‌های ۹۷ تا ۱۰۲). سراینده در اینجا به نام «فَصَّالِي» تصریح نکرده، اما گمان می‌رود که مقصودش از «فَصَّالِي» همان «متن و حاشیه» کردن نسخه‌ها است.

فصل ۳؛ در بیان جُزبندی و سیفه و ... (۱۰۴ - ۱۹۰): در این بخش به شیوه آماده سازی کاغذها و ته‌دوزی کراسه‌ها برای جلد بستن اشاره شده است. مؤلف در آغاز اشاره کرده که نخست باید کاغذها را با توجه به سطرهای نوشته شده (یا «مسطر») برابر ساخت و بر لبه کاغذها نشان‌هایی را ایجاد کرد تا هنگام ته‌دوزی جابه‌جا نشوند و پس از آن جزوه‌ها را در شکنجه قرار داد (بیت‌های ۱۰۵ تا ۱۱۰). پس از آن به شیوه ته‌دوزی جزوه‌ها اشاره کرده و یادآور شده است که این کار - بسته به قطع و اندازه نسخه - به دو شیوه «یک‌بندی» و «دوبندی» انجام می‌شود (بیت‌های ۱۱۱ تا ۱۲۴). در ادامه نیز به شیوه «پستی» (= تقفیه؛ آماده‌سازی عطف نسخه برای بستن دفعه‌های جلد) اشاره کرده است (بیت‌های ۱۲۵ تا ۱۴۰). پس از آن به شیوه «سیفه» کشیدن - یعنی برش دادن لبه کاغذها - اشاره کرده است (بیت‌های ۱۴۱ تا ۱۴۶). سپس به شیوه «پیرازه» دوختن نسخه اشاره کرده است (بیت‌های ۱۴۷ تا ۱۶۸). «پیرازه» عبارت است از نخ‌هایی که به وسیله آنها، کراسه‌ها را از لبه‌های بالا و پایین به یکدیگر می‌دوختند. همین نخ‌ها در مرحله بعدی به وسیله نخ‌هایی - که «شیرازه» نام دارد - به یکدیگر بافته می‌شود. سراینده در توصیف دوختن «پیرازه» به جزئیات کار نیز اشاره کرده است. این موارد شامل قرار دادن یک تگه مقوّا یا کاغذ در دو لبه بالا و پایین برای دوختن نخ پیرازه



و همچنین قرار دادن یک تگه چرم باریک (= فتیله) پیش از دوختن نخ‌های پیرازه است. این «فتیله» بعداً هنگام شیرازه‌بندی در زیر شیرازه قرار خواهد گرفت. پس از این مرحله به شیوه‌های بافتن «شیرازه» و نام‌های آن اشاره شده است (بیت‌های ۱۶۹ تا ۱۹۰).

فصل ۴؛ در بیان اقسام و چگونگی سختیان و ... (۱۹۱-۲۱۸): در این بخش به انواع سختیان و شیوه ساختن آنها اشاره شده است. در این مورد باید توجه داشت که آنچه به عنوان انواع سختیان از آن یاد می‌شود در واقع مربوط به شیوه‌های رنگ‌آمیزی سختیان است.

فصل ۵؛ منبت‌سازی بر مقوّا و ... (۲۱۹-۳۰۸): نخستین بخش از این فصل به آموزش تراشیدن چرم با ابزار «نشگرده» برای ابره جلد اختصاص یافته است (بیت‌های ۲۱۹ تا ۲۳۲). سپس به آموزش شیوه دیگری از تراشیدن چرم با سنگ زبر پرداخته شده است (بیت‌های ۲۳۳ تا ۲۴۱). پس از آن به آموزش شیوه آماده‌سازی مقوّاهاى دو دقّه جلد پرداخته شده است (بیت‌های ۲۴۲ تا ۲۶۱). این کار شامل خالی کردن زیره مقوّا برای نقش‌های ترنج، سربرگ (= سرترنج)، گنجی (= لچکی)، عطف و سرلوح است که در مرحله بعدی، هنگام چسبانیدن چرم بر روی مقوّاها و ایجاد نقوش مذکور لازم است. بایسته توضیح اینکه سراینده همه نقش‌های پیش‌گفته را با نام «منبت» می‌خواند. در مرحله سپسین به شیوه چسبانیدن مقوّاهاى آماده‌شده بر روی چرم جلد و همچنین چگونگی نشاندن «منبت» (= ایجاد نقش‌های ترنج، سرترنج و ...) اشاره شده است (بیت‌های ۲۶۲ تا ۲۷۹). پس از آن نیز به شیوه چسبانیدن آستر جلد و شیوه‌های تزئین ابره و آستر جلد پرداخته شده است (بیت‌های ۲۸۰ تا ۲۹۵). در مرحله بعدی نیز شیوه چسبانیدن کراسه‌های پشت‌بندی‌شده به دقّه‌های جلد آموزش داده شده است (بیت‌های ۲۹۶ تا ۳۰۸).

فصل ۶؛ در بیان جلد یک‌پوستی و دوپوستی و ... (۳۰۹-۳۲۴): در این بخش به شیوه تهیه جلد «یک‌پوستی» و «دوپوستی» اشاره شده است؛ اما توضیحات سراینده چندان رسا نیست.

فصل ۷؛ در بیان قلمدان و جُزدان و ... (۳۲۵-۴۷۱): در نخستین بخش از این فصل به شیوه‌های ساختن قلمدان اشاره شده است. در آغاز این بخش سراینده یادآور شده است که قلمدان را به سه شیوه می‌سازند: یکی از مقوّا بر «کالبد» (= قالب)؛ دیگری از پارچه‌های کاغذ؛ و سوم از پوره کاغذ بر کالبد (بیت‌های ۳۲۵ تا ۳۲۸).

پس از آن به شیوه ساختن قلمدان از مقوّا بر کالبد اشاره شده است (بیت‌های ۳۲۹ تا ۳۴۶). سپس به شیوه ساختن «غلاف» برای قلمدان اشاره شده است (بیت‌های ۳۴۷ تا ۳۵۷). پس از آن به شیوه ساختن قلمدان بدون کالبد اشاره شده است (بیت‌های ۳۵۸ تا ۳۶۶). و در بخش سپسین به شیوه ساختن قلمدان از پوره کاغذ (/ براده) اشاره شده است (بیت‌های ۳۶۷ تا ۳۷۱).

بخش بعدی به ساختن جزودان (بیت‌های ۳۷۲ تا ۳۷۵). و بخش پس از آن به ساختن زیرمشقی (بیت‌های ۳۷۶ تا ۳۸۲) اختصاص یافته است. بخش بعدی ویژه آموزش ساخت غلاف آینه است (بیت‌های ۳۸۳ تا ۳۹۲). و بخش پس از آن به شیوه ساختن غلاف جلد برای مصحف‌ها اختصاص دارد (بیت‌های ۳۹۳ تا ۴۰۴). پس از این نیز شیوه ساختن غلاف عینک (بیت‌های ۴۰۵ تا ۴۰۷) و همچنین شیوه ساخت «مروحه» (= بادبزن) آموزش داده شده است (بیت‌های ۴۰۸ تا ۴۳۳).

«فانوس» نیز از جمله مصنوعات است که شیوه ساختن آن در این بخش آموزش داده شده است (بیت‌های ۴۳۴ تا ۴۶۴). نیز در این فصل از «مسطر بستن» و شیوه آن سخن رفته است (بیت‌های ۴۶۵ تا ۴۷۱).

فصل ۸؛ در بیان اسما و اشکال و چگونگی آلات ... (۴۷۲ - ۵۵۰): در این فصل به ابزار مورد نیاز در جلدسازی و شیوه ساخت برخی از آنها اشاره شده است. نخست از «صخره» سخن رفته و در میانه از برخی موارد چون شکنجه و مهره نیز یاد شده است (بیت‌های ۴۷۴ تا ۴۹۵). پس از آن به ابزار زیر اشاره شده است (که به ترتیب الفبایی یاد می‌شود):

«پرگار» (بیت‌های ۵۳۱ تا ۵۳۲)؛ «تحریربند» (بیت‌های ۵۲۵ تا ۵۲۷)؛ «خط کش»



(بیت‌های ۵۱۳ تا ۵۱۶)؛ «دسته پیچ» (بیت‌های ۵۴۱ تا ۵۴۳)؛ «زنجیره» (بیت‌های ۵۱۷-۵۲۴)؛ «سطاره» (بیت ۵۳۴)؛ «سوزن» (بیت ۵۴۰)؛ «سوهان» (بیت‌های ۵۳۸ تا ۵۳۹)؛ «سیفه» (بیت‌های ۵۳۵-۵۳۷)؛ «شکنجه» (بیت‌های ۵۴۴ تا ۵۵۰)؛ «قلم جدول» (بیت ۵۳۳)؛ «مقوَّابُر» (بیت‌های ۵۱۰ تا ۵۱۲)؛ «نشگرده» (بیت‌های ۴۹۶ تا ۴۹۸)؛ «نقش‌بُر» (بیت‌های ۴۹۹ تا ۵۰۹)؛ «نقطه» (بیت‌های ۵۲۸ تا ۵۳۰).

فصل ۹؛ در بیان حلّ زر و نقره و... (۵۵۱-۷۹۵): در این فصل به هنرهای جنبی وابسته به جلدسازی پرداخته شده است. مطالبی که در این بخش به آموزش آنها پرداخته شده بدین شرح است:

«حلّ زر و نقره» (۵۵۱-۵۶۱)؛ «افشان و لپّه» (۵۶۲-۵۷۳)؛ «جدول» (۵۷۴-۵۸۲)؛ «ترسیم صفحه‌های جفر» (۵۸۳-۵۸۹)؛ «ساخت و ترکیب رنگ‌هایی همچون لاجورد و شنجرف و زنگار و زرنیخ» (۵۹۰-۶۰۸)؛ «آمیزش رنگ‌ها» (۶۰۹-۶۲۰)؛ «شیوه ساختن سیاهی یا مداد» (۶۲۱-۶۵۵)؛ «کاغذ رنگین» (۶۵۶-۶۷۳)؛ «ابری» (۶۷۴-۷۰۷)؛ «آب‌های ابری» (۷۰۸-۷۵۱)؛ «عکس» (۷۵۲-۷۶۷)؛ «چین کاغذ چیدن» (۷۶۸-۷۷۱)؛ «ترمیم ریختگی سیماب پشت آینه» (۷۷۲-۷۹۵).

۳. موعظه و پایان اثر: (بیت‌های ۷۹۶-۸۲۳): در این بخش به برخی آداب و نکته‌های اخلاقی در پیشه صحافی اشاره شده و در پایان از ثواب تجلید و تزئین مصحف‌ها سخن رفته است.

سراسر این گفتار به طرح و قلم فاضل گرامی، علی صفری آق‌قلعه، پذیرفته خاطر من است. از این که فرصتی به من داده شد که صورت اصلاحی و تطبیقی متن را بخوانم سپاسگزاری می‌کنم. فهرست‌هایی که برای متن تهیه شده است، هم لازم بوده و هم نشان‌دهنده اهمیت متن است و بیش از آن چاپ‌های پیشین می‌تواند خواننده را بر ارزش‌های مخفی این اثر آگاه کند.

ایرج افشار





## مقدمه مصحح

عمده آنچه دانستن آنها برای شناسایی متن و مؤلف آن بایسته می‌نمود در مقدمه استاد افشار درج شده است و لذا در اینجا به شناسایی نسخه‌های به کار رفته در این تصحیح و همچنین شیوه کار اشاره خواهیم کرد.

### نسخه‌های اثر

۱. نسخه مدراس: این نسخه به شماره (m) 437 در کتابخانه شرقی دولتی شهر مدراس نگهداری شده و بخشی از یک مجموعه را تشکیل می‌دهد.<sup>۱</sup> نسخه به قلم نستعلیق شکسته‌آمیز نسبتاً خوش و خوانا بر دست شخصی به نام جمال صاحب به سال ۱۲۲۸ ق نوشته شده است. بخش کنونی در بیست صفحه چهارستونی نگاشته شده که هر ستون دارای ۲۲ سطر است؛ بنابراین هر صفحه بدون عنوان دارای ۴۴ بیت خواهد بود.

ما از این نسخه تنها به تصویر دو صفحه آن دسترسی داشتیم. این دو صفحه در مقدمه کتاب آرای در تمدن اسلامی (ص هفتاد و هفت) به چاپ رسیده است و برابر با ابیات ۴۵۴ تا ۵۲۸ از چاپ کنونی است.

1. *A Descriptive Catalogue of the Islamic Manuscripts in the Government oriental Manuscripts Library - Madras, Vol.1, pp 477- 478.*

از این نسخه در چاپ حاضر با نشانه «م» یاد شده است.

۲. نسخه جلالی: همان نسخه‌ای می‌باشد که به صورت نسخه برگردان چاپ شده است. در مقدمه این نسخه برگردان به دارنده اصلی نسخه اشاره‌ای نشده است، اما از یادداشتی که در پشت نسخه نوشته شده برمی‌آید که ظاهراً متعلق به کتابخانه آقای محمدحسین حسینی جلالی - فراهم آورنده آن چاپ - است.

نسخه در ۹۷ صفحه نوشته شده و هر صفحه دارای ۹ سطر است. با اینکه نسخه دارای انجامه است، اما متأسفانه تاریخ کتابت آن نوشته نشده و لذا نمی‌دانیم که در چه تاریخی نوشته شده است. فقط یک یادداشت خرید در پشت نسخه دیده می‌شود که به تاریخ یازدهم شعبان سال ۱۳۵۶<sup>۱</sup> نگاشته شده و می‌توان گفت که پیش از این تاریخ کتابت شده است.

قلم نسخه نستعلیق شکسته‌آمیز هندی می‌باشد و بر دست دو کاتب نوشته شده است. قلم نسخه از آغاز تا صفحه ۲۸ خوانا بوده و نسبت به صفحات سپسین، کم غلط‌تر است، اما از صفحه ۲۸ دگرگون می‌شود و همراه با زشتی و ناخوانایی، نادرستی‌های آن نیز افزایش می‌یابد. در حاشیه نخستین سطر از صفحه ۲۸ نوشته شده: «ازینجا شروع خط محمدعلی شاه». و این یادداشت نیز دوگانگی قلم نسخه را تأیید می‌کند.

در صفحات ۵۱، ۵۹، ۶۰ تا ۶۴ شماری از ابزار صحافی و فنون وابسته بدان به شیوه نازیبایی ترسیم شده است.

نکته بایسته یادآوری درباره نسخه اینکه گنویا این دستنویس بخشی از یک مجموعه بوده است، چرا که در کناره انجامه اثر (ص ۹۷) یادداشتی بدین‌قرار دیده می‌شود: «مرقومه خط محمدعلی من جمله ۵۰ ورق از هر دو رساله».

دسترسی به این نسخه از طریق چاپ نسخه برگردان آن صورت گرفت. مشکلی که در چاپ این نسخه پیش آمده، جابه‌جا چاپ شدن صفحات رو و پشت هر برگه است.

۱. این عدد در نسخه شبیه به ۱۲۵۶ نوشته شده، ولی با مقایسه عددهایی که در متن نوشته شده روشن است که عدد ۱۳۵۶ درست است.



یعنی آنچه در چاپ به عنوان صفحه روی هر برگ دیده می‌شود می‌بایست در پشت صفحه پیشین از همان صفحه چاپ می‌شد. این موضوع از «رکابه»های صفحات به خوبی نمایان است.

از این نسخه در چاپ حاضر با نشانه «ا» یاد شده است.

۳. نسخه دانشگاه تهران: نسخه‌ای می‌باشد که از روی نسخه مدراس به سفارش استاد افشار نوشته شده است. کتابت آن توسط سید حمزه حسین عمری - منشی وقت کتابخانه مدراس - انجام شده و مأخذ کار استاد افشار در چاپ پیشین اثر بوده است. این نسخه به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران واگذار شده و هم‌اکنون به شماره ۸۴۳۹ در کتابخانه مذکور نگهداری می‌شود.<sup>۱</sup>

این نسخه در نخستین چاپ اثر استفاده شده است و در این چاپ به واسطه چاپ پیشین از آن بهره برده شد. نشانه «ب» در پاورقی‌ها بیانگر متن چاپی مندرج در فرهنگ ایران زمین است.

### شیوه تصحیح

در چاپ کنونی نسخه «ا» - یعنی نسخه جلالی - پایه قرار گرفت و متن از روی آن بازنویسی شد. سپس ابیات ۴۵۴ تا ۵۲۸ با تصویری که از نسخه «م» در دسترس بود مقابله شد و در جاهایی که نسخه «م» درست‌تر از نسخه «ا» بود، ضبط این نسخه به متن برده شده و ضبط «ا» در پاورقی یاد شد.

سپس، متن اثر با دو چاپ پیشین، یعنی چاپ فرهنگ ایران زمین - با نشانه اختصاری «ب» - و چاپ آقای نجیب مایل هروی - با نشانه «ن» - مقابله شد. آنچه درست بود در متن آمده و ضبط‌های نادرست در پاورقی ضبط شده است. از یادکرد اختلافاتی که به یقین حاصل بد نویسی یا بدخوانی و غلط چاپی در چاپ‌های پیشین بود خودداری شد.

۱. نک: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱۷، ص ۱۱۶ - ۱۱۷ ضمناً زنده‌داد استاد محمدتقی دانش‌پژوه هنگام شناساندن نسخه دانشگاه تهران به نشانی یک نسخه دیگر اشاره کرده است.

در مواردی که خوانش «ب» و «م» دقیقاً برابر یکدیگر بود، مشخص است که نسخه «م» (مدراس) چنان ضبطی داشته است و لذا در این موارد به جای اشاره به دو نشانه اختصاری «ب» و «ن» از نشانه «م» استفاده شده است. بنابراین، جز در بیت‌های ۴۵۴ تا ۵۲۸ آنجا که در پاورقی‌ها نشانه اختصاری «م» به کار رفته نشان‌دهنده همگونی «ب» و «ن» است.

بر خلاف شیوه رایج در چاپ شکل‌های متون که تصاویر را از نو ترسیم می‌کنند باور ما بر این است که باید همان شکل‌های مندرج در نسخه‌ها را به چاپ رسانید و لذا در این چاپ از تصاویر مندرج در نسخه‌ها استفاده شد. خوشبختانه همه - یا اکثر - تصاویر متن که در نسخه مدراس ترسیم شده، در تصویری که آقای مایل هروی در کتاب آرابی در تمدن اسلامی چاپ کرده‌اند موجود است و لذا توانستیم که برای اکثر شکل‌ها تصویر هر دو نسخه را به چاپ برسانیم.

شیوه کار بدینگونه بود که پس از مطابقت تصویرهای دو نسخه و بررسی جایگاه آنها در متن، شکل هر دو نسخه را یکجا درج کردیم و در این موارد همواره شکل مندرج در نسخه جلالی را در بالا و شکل نسخه مدراس را در پایین آن قرار دادیم. دیگر شکل‌هایی که به صورت منفرد دیده می‌شود همگی مربوط به نسخه جلالی است.

علی صفری آق‌قلعه



چو افکار مد و زرد از آرم	دو تکرار در آن نوبی که	پشتین سینه که در	دورن کرده است	چو خوابی کرده از اندر	ولی مسطر است	قبول کن مکن که	کرده از پیش تو	مکن ما و بن خود	کنج از تفرقه هر	که جز خود مگر	که از سانی غایب	هنر باید بنام	تو کوی تحت	نومیدان نشو	که زنده سخن	بسا از خشت	کن و ز بر آب	که معرفت از آن	مگر از لوح	سجد باقی از	باب چه پیش
دگر فاقه چشیر	کس چمن کرده فاقه	بسیا چه در اندک	بسیا چه در اندک	بسیا چه در اندک	بسیا چه در اندک	بسیا چه در اندک	بسیا چه در اندک	بسیا چه در اندک	بسیا چه در اندک	بسیا چه در اندک	بسیا چه در اندک	بسیا چه در اندک	بسیا چه در اندک	بسیا چه در اندک	بسیا چه در اندک	بسیا چه در اندک	بسیا چه در اندک	بسیا چه در اندک	بسیا چه در اندک	بسیا چه در اندک	بسیا چه در اندک
رود و نوح کرد و اندر	مد و بر گری هم	بمثل کرده اند	هم این است	بکبرش اندر	و کرد اندکی	خواست را بد	تبار یافته	بهر وضع که	فصل ششم	بهر چند	که در این	مشکت یا	که نرم و	یکدیگر از	و با از نار	از قطع	کمان از	بالی رو	کثیر و	ز جابج	سپیل از
بشکستن و افانوس	چو آن نغیر	ستو اعرض	شود افروخته	بسیا چه در	بسیا چه در	بسیا چه در	بسیا چه در	بسیا چه در	بسیا چه در	بسیا چه در	بسیا چه در	بسیا چه در	بسیا چه در	بسیا چه در	بسیا چه در	بسیا چه در	بسیا چه در	بسیا چه در	بسیا چه در	بسیا چه در	بسیا چه در

یکی از صفحات نسخه مدراس

<p>طرفش را اگر نغمه بقیست یکی ز بهر مقوا یک مشت یک نمیدانم که شکلش چون نگارم مکن درین کج مشبیه حاصل بوقت پدید شود است باسی صد در زانوی جسم خردیه</p>	<p>بزرگ و خورد اگر با هم سه از نقش بر روی یکت پرست کردن آرام بوت و کرد مشبیه چون واسل مگر نویست است در پسته و کبر چون است امونی خمیده</p>	<p>چو خرنک کرد بسیار بسته </p>	<p>شکل نیمه ماه </p>
<p>تیر نو و کج و دیگر هر چه بار وزونی که نامش جمله کمان جسمه بنفشه اندام قوی بیگانه عرض و طول و عرض مقواتل آسیان هم بر یکی گفته در کرباد امر آرا</p>	<p>بیت با تیرت کند می مقوا بسیار از این غنچه تیرت یک خرنک کج که نامش موا بر دگر یک از حاصل بنا از دست خورشید و خطکش نیز باید کرد ملا</p>	<p>نقد را بپوشد بشکری که وزیر طاق همی خرنک مخواست جدا هم و در خط بر طرفها سازد باز</p>	<p>بزرگ و کجی نوک چو خط و شیش کج نوک شش بوظرف بر باید نوک قسم نقد بر کجیل کرد در ساز</p>
<p>باید در سینه تیر مرد و بار در هم بر کج شش خطان بد بزرگ و خورد کج را بار بار شش را با کج میوند کردن بهم آمده چرخ کج باید ناید جمله الف حرف حرکت بهره صغیر خود در انداز</p>	<p>کشی خرنک آید و خطها و کج خرنک با امر بسیار دو زنجیر ز از بهر کاری بند باید شش زنجیر کردن بسطه شش کج خط محبت بر عین الحقیقت نگارم</p>	<p>  خط کش و در این باره مطلوب که در بر نقشه بود کج شش نقطه کج بر حوالی</p>	<p>نقد بر کجیل کرد در ساز خط کش و در این باره مطلوب که در بر نقشه بود کج شش نقطه کج بر حوالی</p>
<p>حرفی که بر ثابت نیست در هر کج که شش ولی خرنک خود شکل را</p>	<p>و کج خرنک با امر بسیار بگو هر منت سینه کج و کج شش نقطه آید بر او</p>	<p>نگاه اندام در خرنک </p>	<p>شش بر شکل و به شش </p>

صفحه دیگری از نسخه مدراس

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ .

بگو خدا آن مجلدی که از دم کند خنیدی این جلدی آدم

نهایی صانع کریم از این بر بصلت و صل و صل

تو ای وجود از سر و تر هم از خشکی و سردی کم و کم

بوقت سیف قطع استنای بداد از یاد غیر خود جدا

بهار هر خود پیر از کرده باه در دین خود شیر از کرده

زمین و آسمان بحد شکنج گناهم ز آفرین و بی و بی

۱



و کرد که آنرا در هر روز از سر نو  
 در روزهای ز سر با یکدیگر  
 بجای آنکه در هر روز از سر نو  
 هر جا که در هر روز از سر نو  
 کلمه یا جمله در هر روز از سر نو  
 تحت تمام رساله جلد از سر نو  
 سید یوسف جان است و الله اعلم بالصواب  
 از طرف سید یوسف جان  
 در روزهای ز سر با یکدیگر  
 بجای آنکه در هر روز از سر نو  
 هر جا که در هر روز از سر نو  
 کلمه یا جمله در هر روز از سر نو  
 تحت تمام رساله جلد از سر نو  
 سید یوسف جان است و الله اعلم بالصواب  
 از طرف سید یوسف جان

صفحه انجامه نسخه جلالی

## رسالة جلدسازی

۱	بگو حمد آن مجلد را که از دم	کند "جذبندی" این جلد آدم
	زهی صانع کزین اجزای ابتر	به وصلش وصل کرده، ساخت دفتر
	مقوای وجود از سرد و تر بست	هم از خشکی و سردی گرم و تر بست
	به وقت سیف قاطع <sup>۱</sup> آشنایی	بداد از یاد غیر خود جدایی
۵	به تار هجر خود "پیرازه" کرده	به آه درد خود "شیرازه" کرده
	زمین و آسمان پیچد "شکنجه"	کتابم را درو بی دست و پینجه
	به بی‌آلت، کتابم را "مشبک"	نموده نقش نه مانند یک یک
	سما را چون ضیا تجسیم <sup>۲</sup> داده	به "سگه" <sup>۳</sup> جلد را تفخیم <sup>۴</sup> داده

## نعت سید المرسلین<sup>۵</sup>

۱۰	نخست از باب و بواب است کارم	نبی الله شهر <sup>۶</sup> علم گشته
		«علی بابها» را در نیسته
		پس آنگه شهر علم و شهر یازم

۱.۱: «قطع»؛ مطابق ن تصحیح شد (نک: تعلیقات).  
 ۲. ن. نجم.  
 ۳. عبارت «به سگه» در اسفید مانده است؛ از م افزوده شد.  
 ۴. ب بیاض است؛ ن [درون کروش]؛ «تقویم».  
 ۵. ب: «در نعت سید المرسلین رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم». در اینجا به اندازه سه سطر در نسخه ابیاض مانده است.  
 ۶. م. «شهر».

<p>«و يطهرکم تطهیر» آند ایشان [۳-۱]  همش در «سعیکم» گفته ست<sup>۲</sup> مشکور  علی بُد<sup>۳</sup> کاشفِ اسرارِ تنزیل  همه اسرارِ حق مکشوف بوده  سران<sup>۴</sup> خصم را سرها فگنده  میحبان را به زیر سایه دارد  به «و انصر من نصر» مقبول، یاران  جز این در<sup>۵</sup>؛ ز آن نبی این باب دارد  «علی بابها» ز آن کرد محکم  چو محرم نیست کس زان کس گراید<sup>۶</sup> [۴-۱]  جز این ره<sup>۸</sup> گر روی خوفست پُر مار [ب-۳]</p>	<p>«لیذهب عنکم الرجس» آند ایشان  چو در حق «یطعمون» حق کرد مذکور<sup>۱</sup>  علی بُد واقف توریة و انجیل  زبورش با صُحفِ مصروف بوده  چو تیغ «عاد من عاداه» رانده  به چتر «وال من والاه» آرد  ز «و اخذل من خذل» مخذول، خصمان  کجا اجماعِ خلقان تاب آرد  علی در شهرِ علمش بود محرم  به شهر اندر کس آید، محرم آید  صراط و باب و شهر اینست ای یار<sup>۷</sup></p>
---	--

### سبب وجود جلد<sup>۹</sup>

فگنده خویش را در جمع قرآن  
به جان پروانه گشت<sup>۱۱</sup> آن شمع کرده  
دگر سی بود قرآن‌ها چو بشمرد  
چراغ دین به نورِ مُصحف افروخت  
چراغ افروخته تا در رسانده<sup>۱۲</sup>

چو ذی‌النورین عثمان بن<sup>۱۰</sup> عفان  
بسی ز اطراف قرآن جمع کرده  
از آن جمله یکی قرآن برآورد  
یکی را برگرفت و دیگران سوخت  
ولیک از زینتِ اعراب مانده

۲. ۱: «گفت است»؛ متن از ب است.  
۵. ب: «وز»؛ ن: «ور».  
۷. ۱: «ای یار»؛ از ب افزوده شد.

۱. «کرد مذکور» در اسفید مانده است؛ از م افزوده شد.  
۳. م: «بود».  
۴. ن: «سر آن».  
۶. ۱: «نیست کس گر آید»؛ از ب تصحیح شد.  
۸. ۱: «- جز این ره»؛ از ب افزوده شد.  
۹. این عنوان در ب و ن موجود نیست؛ در این عنوان پیش از بیت ۹ درج شده است اما جایگاه آن در این موضع درست‌تر می‌نماید و لذا آن را بدینجا منتقل کردیم.  
۱۰. ۱: «ابن».  
۱۱. ۱: «کشته»؛ از ب تصحیح شد.  
۱۲. م: «تا در رسانده».



- بگفتا: یا علی! اعراب باید  
ندارد جز تو کس این کشفها را  
چو محرم بود هم دانای اسرار  
همش از "وقف"<sup>۱</sup>، مطلق کرد آیات<sup>۲</sup> ۳۰
- عروس برهنه چون گشت تعیین  
جمال و زیب و زینت جمله گشته  
قبای "جلد" پوشانیده در بر  
غرض هر قوم<sup>۴</sup> را راه است و پیری ۳۵
- بحمدالله مرا راه است و پیر است  
مرا حبّ علی در دل چو جان است  
سخن در مدّعی خویش گفتم
- که باغ خشک دین را آب باید  
کند ز اعراب زینت حرفها را  
"معرب" کرد قرآن را به یکبار [۵-۱]  
چنین شد استماع اندر روایات  
به زلف و خال و وسمه کرد تزئین  
ولیکن از قبا<sup>۳</sup> عریان نشسته  
ردای "عطف" را افکنده بر سر  
مجلّد را علی شد دستگیری  
نه بهر جلد؛ ز اول دستگیر است  
خوش آن<sup>۵</sup> جان کو محبّ خاندان است  
«رضی الله عنهم» گفته، رفتم

### سبب تألیف کتاب [۱-۶]

- مگر وقتی رسید از غیب درویش  
بگفتا گر به حقّ تو کار داری  
پذیرفتم کزو من جلد دانم ۴۰  
دران وقتی مرا این فن نبوده  
مرا یک شیخ بوده آشنایی  
بر ایشان بردم و گفتم که: ای شاه!  
پذیرفتند و "جزبندی" نمودند  
پسندیدم از ایشان اینقدر را ۴۵  
به اتمامی که بود آن را نمودم
- نشست و کرد جزوی چند در پیش [۲۶۱]  
به جلدی این ورقها را برآری  
نگفتم من که این فن را ندانم  
ضمیر من بدین روشن نبوده  
"یدالله" نام و علوی باصفایی [۲]  
بیاموزار بداننی بنهر الله  
پس از "پشتی" به شیرازه سیردد  
نهادم انگهی<sup>۶</sup> بر آن سر را  
بیاوردم به درویشی سپردم [۷]

۱. م: «+و».

۲. «مطلق کرد بات»؛ از ب تصحیح شده: «کرد و آیات».

۳. م: «مقوم».

۴. ب: «بی قبا»؛ در نیز بالای سطر آمده: «بی».

۵. ا: «+به»؛ ب و ن: «وانگهی».

۶. ا: «خوشان».

وگرنه من ازین بیزار بودم  
 که عندالله می باید کمر بست  
 بکن تعلیم ازو کین فن بسی هست  
 همه دانند از مه تا به ماهی  
 به شهر نیک خصلت شهریاری  
 پس از تعلیم او کردیم تعظیم  
 عجایب رحمتی ناگاه آمد  
 دو سه<sup>۳</sup> کرسی مجلد بود نادر  
 بستقوی و قسناعت کار بسوده  
 به حلم و سلم خود یکتاش بوده  
 مجلد کرد آن استاد نادر  
 به حق احمد و حیدر نگهدار  
 به توفیق حق دادار اکبر

[۸-۱]

سبب این بود بهر کسار دردم  
 پس آنکه ذوق جلد پیوست  
 هم ایشان گفتم: اینجا یک کسی هست<sup>۱</sup>  
 مگر نام وی است «احمد سپاهی»  
 بدیدم خوب خلق و نیک یاری  
 بدانچه بود دانا کرد تعلیم  
 پس از مدت یکی از راه آمد  
 مرا او را نام بوده<sup>۲</sup> «عبد قادر»  
 ابا جلد آشنا و یار بسوده  
 به علم جلد بس دانش بوده  
 به لطف و حسن خلق آن «عبد قادر»  
 خدایا! جمله حاجت هاش برآر  
 به نظم آرم کنون این نثر ابتر

۵۰

۵۵

ع

## فصل اول

### در ساختن مقوا و آهار

مجلد باش و می کن جمع دفتر  
 پس آنگاهی شوی در کار، دانا  
 که بی آهار چیزی کار ناید  
 به جامه بیز و در ظرفی بینداز  
 بکن آس و به جامه بیز و بگذار  
 بیامیزی به این مذکور ثانی

[۴۶۲-ن]

[۵-ب]

[۹-۱]

بیاری دل به هم اوراق ابتر  
 نخستین بایدت سازی "مقوا"  
 "مقوا" را نخست "آهار" باید  
 به "آب صمغ"<sup>۴</sup> سیری حل می ساز  
 مقشر ماش را پنج سیر<sup>۵</sup> می آر  
 به آن آبی که از صمغ است دانی

۶۰

۶۵

۲. ۱: «بود»؛ از م تصحیح شد.

۱. م: «نیست»؛ قافیة مصراع سپسین نیز چنین است.

۳. ب: «وسه».

۴. ۱: «آبی صمغ» که درست است اما به دلیل نامتعارف بودن این شیوه تلفظ، از م بدین گونه تصحیح شد

(نک: تعلیقات).  
 ۵. ۱: «بیحسیر».

<p>بر آن وزنی که باشد خوب و دلخواه بسا و آمیز آن را جمله یکسر قوام او قوامی<sup>۱</sup> دان جلابی جدا کن عقد و تار و دار<sup>۲</sup> کاغذ که تا بر هم نیفتد آن ورقها بچسپانی و بر "تخته" گذاری ز همواری<sup>۳</sup> او هرگز ننالی [۱-۱۰]</p> <p>حباب و چین بچین<sup>۳</sup> در هم مچسپان بکن "مهره" که گردد خشک کاغذ چنین چسپان ولی بشمار<sup>۴</sup> کاغذ به طول و عرض هفت<sup>۶</sup> انگشت باشد زیاده گر کنی آن هم پسند است<sup>۷</sup> به طول و عرض چند انگشت باشد بسازی و بچسپانی مر او را دو بسته<sup>۹</sup> هم برین وزن نشانی تو گر زین به کنی "حیاک" گفتم [۱-۱۱]</p>	<p>"نشسته" پخته کن یک سیر و آنگاه "صبر" آری سه "توله" ای برادر نمی باید غلیظ و هم نه آبی ز هر قسمی که باشد آر کاغذ برابر کن تو اطراف ورقها بدان مقدار خواهی کاغذ آری سپس "آهار" بر کاغذ بمالی بچسپان کاغذ و بر هم مچسپان بنه بر روی آن یک خشک کاغذ علی هذا القیاس "آهار" و "کاغذ" اگر حجم<sup>۵</sup> کتاب انگشت باشد مقوایش ز ده کاغذ بسند است وگر حجمش<sup>۸</sup> چهار انگشت باشد به سی و بیست می باید "مقوّا" "قلمدان" کن و یا "جزدان"؛ تو دانی طریقی را که دانستم بگفتم</p> <p>۷۰</p> <p>۷۵</p> <p>۸۰</p>
---	--

## فصل دوم

### در بیان وصّالی و فصّالی<sup>۱۰</sup>

شوای دل پاره پاره بهر وصلی بکن "وصّالی"<sup>۱۱</sup>، از خود جوی فصّالی<sup>۱۲</sup> [۱-۱۲]

۱. ا: «او قوام»؛ از ب تصحیح شد.
۲. ن: «چین مچین».
۳. ب: «چسپان وی و بشمار»؛ ن: «چسپان و می بسپان».
۴. ا: «هجم».
۵. م: «عرض چند».
۶. این بیت و بیت سپسین در نسخه مدرّاس موجود نیست.
۷. ن: «پوست».
۸. ا: «هجمش».
۹. م: «در بیان ساختن وصّالی و فصّالی گوید».
۱۰. ا: «و».
۱۱. شاید: «فصّالی».
۱۲. ن: «عقد و تار».



<p>که "آهار مقوا" کار ناید به آبی حل کنی در ظرف داری [ب-۶] کثافت گر بُود با جامه بیزش به جای پاک، سر پوش و نگهدار درستش ساز اول نیست چاره به مقدارش بُر و آنجاش بگذار<sup>۳</sup> بران پاره بمال "آهار" هموار [۱۲-ا] درستش کن به دست و چست چسپان بکن با ضرب یک<sup>۴</sup> در یک یک او را یک از اول یک از آخر بکن بست دگر افرادها بر جاش چسپان فراخ از پای و باریک از جبیناش<sup>۷</sup> تراشیدیم یک گردد ورقها و گرنه آنچهان گفتم چنین کن بجز همتش نباشد چیز دیگر و یا هر رنگ خوش آید به هم تن [۱۳-ا] میان بر وزن متنش پاره سازی چنان کش گویدت آن کن که آن به کیه بی "کرسی" نمی بینم نشانی چه گویم بارها مکشوف بینی "مرقع" هم بدین مفهوم گردد</p>	<p>جدا از بهر این "آهار" باید "نشسته" آنچه می باید بیاری ز "لیمو" شیره ای می گیر و ریزش ۸۵ به پز بر وزن پالوده<sup>۱</sup> فرود آر ورقهای کتاب کهنه پاره به هم رنگی<sup>۲</sup> "حریری کاغذی آر ورقها را به "تخته سنگ" می دار بچسپان و آنگهش بر جای چسپان ۹۰ بکوب از "مهره چوبین" مر او را ورقهای کتب افراد اگر هست دوی<sup>۵</sup> دیگر میانی را بچسپان نسازي گر چنین گردد حجیمش<sup>۶</sup> تراشیدند کاغذ را سلفها ۹۵ تو نیز ار می توانی همچین کن کتابی را نباشد "حاشیه" گر بیاری کاغذ هم رنگ و هم تن به مقداری که خواهی چاره سازی حواشی را به دلخواه خودش نه ۱۰۰ بباشی ساعت و "کرسی"<sup>۸</sup> نشانی حواشی را تو چون معروف بینی طریق "قطعه" هم معلوم گردد</p>
--	--

۱. م: «فالوده».  
۲. ن: «هم رنگ»؛ متن از ا و ب است.  
۳. م: «مگذار».  
۴. م: «بکن بان ضرب یک»؛ ن: «بکوبان ضرب پتک».  
۵. در ابصورت «دوسی» نیز خوانده می شود.  
۶. ا: «جبینش»؛ متن از ب و ن [هرچند قانع کننده نیست].  
۷. ا: «از جبین اش» که وزن را مختل می کند؛ متن از ب است.  
۸. م: «ساعتی کرسی».

فصل سیوم [ب-۷]

در بیان "جُزبندی" و "سیفه" <sup>۱</sup> و "پشتی" و "پیرازه"  
و "شیرازه" و "شکنجه"

<p>[۴۶۴-ن] شو ای اجزا همه جمع از پی کل<sup>۲</sup></p> <p>[۱۴-۱] پس آنگه جزوها در دست جمع آر به قطر ایمن و ایسر نشان کن که بی این راست "شیرازه" نیاید فراهم آر و جمله ساز دفتر بنه اندر "شکنجه" پیچ<sup>۳</sup> او را بدار آنگه بیچ<sup>۴</sup> ای جان مادر یکی "یکبندی" و دیگر "دوبندی" به "جدول" راست می کش آن نشانها گذاری شیب و بالا از کتابش فرو بر در نشان جزو بی کم گره بر پشت او می زن برونش به پشتش زن گره تار از درون گیر "دوبندی" "جزوبندی" این تو ای یار به نوع اولین سر تا گزیدن بکن یک حصه زان حصه نشانه کنی سوزن فرو در نقطه شانه به زیر هر یکی ساری روند سرایانه چون اول بی ران کم</p>	<p>سحرگه ناله زد در باغ بلبل نخستین سطر را بر سطر بگذار میان هر یکی "جُزدان" نشان کن برای "جزوبندی" کار آید بنه اطراف اوراقش برابر "شکنجه" نه به "تخته سنگ" و اجزا فراز و شیب و بالایش برابر دو نوع آمد<sup>۵</sup> طریق "جزوبندی" دو جا می کن نشان بر پشت اجزا دو خط آیند بر پشت کتابش بکش در خرط مخیط تار ریشم چنان کش تار باشد اندرونش دو جزوش واگذار از اندرون گیر شد آن؛ دیگر یکی را گوش می دار به پشتش چار خط باید کشیدن قرین سازی دو خط را در میانه به پشت "جزو" ز آن خط نقطه آید ولیکن تار نسبت<sup>۶</sup> در میانه چنان کش بافته آیند در هم</p>
--	---

۱. ا: «سفینه».  
۲. شاید «کل» هم بتوان خواند.  
۳. ا: «پنج» (نک: تعلیقات).  
۴. ا: «به پنج» (نک: تعلیقات).  
۵. م: «آید».  
۶. ا: «شیب» (بی نقطه با)؛ م: «منت»؛ ب: «مست»؛ مش از ن است

- به هر "جزوی" چنین می‌دوز، می‌بند  
 به "تقطیع" درازش کن "دوبندی"  
 ۱۲۵ چو زین فارغ شدی گیری "شکنجه"  
 به "تخته‌سنگ" سوی پشت بنشان  
 پس از ساعت کتابش وا بکن زان  
 به مقدار "جوئی" بیرون برآید  
 مر این را نام "کوژی"<sup>۲</sup> کرده آید  
 ۱۳۰ پیش از "سختیانی" پاره گیری  
 تراشی "سختیان" باریک و هموار  
 به طول و عرض آن پشت کتابت  
 سپس<sup>۳</sup> بر پشت آن "آهار" مالی  
 بچسبان "سختیان" آنگاه بر پشت  
 ۱۳۵ چو عرض "سختیانش" پهن داری  
 پس آنگه ساز خشک از آفتابی  
 به مقدارش "مقوآ" را بیاری  
 "مقوآ" را بکن یک طرف "سوهان"  
 بدان مقدار کآن جرم "مقوآ" است  
 ۱۴۰ نه چندان چُست چسپانی<sup>۵</sup> مر او را
- فراموشی مکن جمع آر و می‌خند [۱۶-ا]  
 "مربع" را به "یک‌بندی" پسندی [ب-۸]  
 کتب در وی نهی پیچی<sup>۱</sup> به پنجه [ن-۴۶۵]  
 برابر در "شکنجه" ساز چسپان  
 دو پاره از "مقوی" نه به تحت آن  
 "شکنجه" چُست بست آنگاه شاید  
 که بی این، "جلد" هرگز راست ناید  
 به "پشتی‌بند" او ز این چاره گیری  
 کنارش از میان باریک‌تر دار  
 ز طولش عرض را داری زیادت [ا-۱۷]  
 کشی "مهره" ز همواری ننالی  
 بسی محکم که تا گردد قوی پشت  
 دو "پرک"<sup>۴</sup> جلد بستن را بداری  
 پس از خشگی برون آری کتابی  
 درست اطراف سازی واگذاری  
 خوش و هموار آنگه ساز چسپان  
 فرو بگذار چسپان آیدش راست  
 که بعد از "سیفه" بگشایند او را

[سیفه کشیدن]<sup>۶</sup>

- بگیری<sup>۷</sup> در "شکنجه" باز چُستش<sup>۸</sup> به "سیفه" قطع ساز و کن درستش [ا-۱۸]

۱. ا: «پنجی».  
 ۲. ب و ن: «کوری»؛ (نک: تعلیقات).  
 ۳. م: «پش».  
 ۴. ب و ن: «برگ»؛ متن از ا و م است (نک: تعلیقات).  
 ۵. م: «بچندان چسپ چسپانی».  
 ۶. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزوده ما است.  
 ۷. م: «نگیری».  
 ۸. م: «پستش».



۱۴۵ "حواشی" را بدان قدری که خواهی  
 به بُر از "سیفه" یا "سوهان" - تو دانی -  
 غرض از "سیفه" و "سوهانت" <sup>۱</sup> هموار  
 پیش خشتِ سیه پخته مجوف  
 همین نوعش کنی هموار اطراف  
 به "کرسی" کش برون خطّ سیاهی  
 که "سوهان" به بُود از "سیفه" رانی  
 ازین هر یک کنی هموار هموار  
 وزان سازی جلا <sup>۲</sup> بگرفته در کف  
 بکن و از "شکنجه" نه به جا صاف [ب-۹]

### [پیرازه] <sup>۳</sup>

۱۵۰ بگیری بهر "پیرازه" کتابش  
 نشان "جزوبندی" یاد داری  
 بـُـر "کاغذ" مطوّل چار انگشت  
 دو تا ساز و بنه در جای "جُزبند"  
 به دو انگشت کش بگرفته ماند  
 همین نوعش نهی در جمله اجزا  
 "مترش" <sup>۵</sup> سختیان آری وجب <sup>۶</sup> یک  
 کبیر و خرد و وسط آمد کتبها  
 برای خرد، کن باریک چون که <sup>۸</sup>  
 "فتیله" نه به عرض هر کتابی  
 به خرط "آبره" کن یک تار ریشم  
 در آن جایی که کاغذپاره‌ها را  
 بگیری در "شکنجه" کنج دفتر  
 فرو بر "آبره" در جای نشانی ۱۶۰

که بعد این همی بینم صوابش  
 در آنجا پارچه "کاغذ" گذاری  
 بنه عرض ویش <sup>۴</sup> هم نیم انگشت  
 چنان کش هر دو سر در هر دو جُزبند [۱-۱۹]  
 چنانچه گفته‌ام باید نشاند  
 ولیک آنجا کنی شیرازه او را  
 به عرضش عرض چونه کن فتلک [۱-۲۶۶]  
 "فتیله" نیز تابی <sup>۷</sup> مثل این‌ها  
 بزرگو را بزرگش ساز ای شه <sup>۹</sup>  
 بجو بر جای شیرازه صوابی  
 به یک سر زن گره یک بیش و یک کم  
 نهادی بهر این کاری تو یارا  
 کنی پیرازه و شیرازه در خور [۱-۲]  
 برون پشت کش ای در حالی

۱. م: «حند»

۲. م: «وجین»

۳. م: «سافی»

۱. ا: «سوهاست»؛ متن ازم است.

۳. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزوده ما است.

۵. ب: «ترش»؛ ن: «بُرش».

۶. م: «و چسب».

۹. م: «شاه».

۸. م: «کاه».

و یا خُرد است یک انگشت داری  
 که تابد بر<sup>۱</sup> فتیله تارهایش<sup>۲</sup>  
 به هر جزوی گره صد<sup>۴</sup> بسته گردد  
 که آید چین به روی کار؛ باری  
 وسط آمد امور دین؛ تو دین دار  
 که زوج آیند در "شیرازه" ای مرد  
 به<sup>۷</sup> "شیرازه" دگر رنگی پسندی<sup>۸</sup>  
 پس از اتمام این "شیرازه" جویند

[۲۱-ا]  
 [ب-۱۰]

به مقدار دو انگشتش گذاری  
 به هر جزوی فرو می‌بر و می‌کش  
 نه چندان کش که تار اشکسته<sup>۳</sup> گردد  
 نه چندان کشی آهسته تاری<sup>۵</sup>  
 وسط را پیش‌گیری بهر هر کار  
 بداری تار "پیرازه" همه فرد  
 بدان رنگی<sup>۶</sup> که "پیرازه" به بندی  
 مگر<sup>۹</sup> این را سلف "پیرازه" گویند

۱۶۵

### [شیرازه و انواع آن]<sup>۱۰</sup>

پس آنکه راه بافیدن بپویم  
 دگر چون دال در "دالی" پسندی<sup>۱۱</sup>  
 همین<sup>۱۳</sup> نوعش بسی "شیرازه" جویند  
 که ایمن از غیب می‌آید سروشی  
 دو رنگی کن بریشم ساز دو یک  
 بکش بر مثل "پیرازه" که دانی  
 چو کشتی بند "شیرازه"<sup>۱۶</sup> کنندش  
 ز دو سوزن یک از بیخش<sup>۱۷</sup> برون آر

نخست اسمای "شیرازه" بگویم  
 یکی چون بند "نی شگر" به بندی  
 یکی دیگر که آن را "موجه"<sup>۱۲</sup> گویند  
 کنون گویم بافش<sup>۱۴</sup>؛ دار گوشه  
 دو سوزن گیر و در<sup>۱۵</sup> سوفار هر یک  
 فرو بر "ابره" در اول نشانی  
 مر این را نام "لنگر" می‌نهندش  
 بگیر از زیر "پیرازه" ز دو تار

۱۷۰

۱۷۵

۱. ا: «تاید بر» [پس از «تا» یک الف کوچک افزوده شده است]؛ ب و ن: «که آید هر».
۲. در ا «مارهایش» نیز خوانده می‌شود.
۳. ب و ن: «پاره گشته».
۴. م: «حد».
۵. م: «یاری».
۶. م: «زانکه».
۷. م: «و».
۸. م: «بندی».
۹. م: «بگیر».
۱۰. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزوده ماست.
۱۱. م: «بندی».
۱۲. م: «موجه».
۱۳. ا: «همی»؛ از ب تصحیح شد.
۱۴. م: «گویم بیانش».
۱۵. م: «کرد در».
۱۶. م: «چو کس بند بشیرازه».
۱۷. ا: «بخشش»؛ از ب تصحیح شد.

[۲۲-ا]	<p>علی هذا القیاس این را پذیری بگیر از تارِ "پیرازه" تو ای جان دو "سوزن" راست ران تا انتها را مر این را "راست رفتن"<sup>۱</sup> نام دارند</p>	<p>همین نوع آن دگر "ابره" بگیری چو باز آیی روی یک زین و یک زان نخست از راست گیری ابتدا را چو "سوزن" بر سرِ "سوزن" بر آرند</p>	۱۸۰
[ن-۴۶۷]	<p>که از چپ راست ناید کار، ما را نشانش خط و رب<sup>۲</sup> نقشی نماید مگر این را به نام<sup>۳</sup> "چپ" پذیرند همان "موجه" ازین دریا زند سر به شیرینی<sup>۴</sup> "نیشگر" بلافی</p>	<p>ز چپ هم راست باید رفت یارا همه گر راست بافی "موجه" آید چو "سوزن" زیر هر "سوزن" بگیرند همه گر "چپ" ببافی ای برادر</p>	۱۸۵
[۲۳-]	<p>به شکل دال آن را خوش نمایی که بر محکم شود ای یار دلدار جز این خود را میفگن در کشاکش بکن بر نقش‌های تازه هر دم</p>	<p>چهار از راست، چار از چپ گر آیی ورای<sup>۵</sup> آن "فتیله" پوش ناچار چو "سوزن" می‌کشی سوی خودش کثر چو بافیدن تو را معلوم کردم</p>	
[ب-۱۱۱]	<p>بگویم وصف آن را چون<sup>۶</sup> پذیرند</p>	<p>پس از اتمام این در "جلد" گیرند</p>	۱۹۰

### فصل چهارم

#### در بیان اقسام و چگونگی سختیان و شستن و

#### تراشیدن و چسبانیدن آن<sup>۷</sup>

[۲۴۱-ا]	<p>به رنگ "صبغة اللہ" شو مصغ پس آنکه شستن و ستر بجویم سیه گنده نباشد، هم<sup>۹</sup> به بی رنگ</p>	<p>مشو پوشیده ای چرم مدبغ نخست از "سختیان" اقسام گویم بیاری "سختیان" باریک و<sup>۸</sup> خوش رنگ</p>
---------	--	--

۲. چنین است در نسخه‌ها (نک: تعقیقات).

۴. از «شیرینی»؛ ب: «شیرینند»؛ ن: «به شیرینند».

۶. م: «آن چون بند».

۹. م: «به بی رنگ»؛ متن از است.

۱. م: «راست رفتش».

۳. ا: «بنام».

۵. م: «دو رأس».

۸. م: «و».

[۲۴-۱]	<p>همه بشنوز من<sup>۱</sup> ای یار دل‌بند ولی از چسند علت دور باید خراشیده شود تن از مخیلان نگردد دور هرگز از تراشش نخواهی داغ‌دار ای مرد تمکین بفرش خواه رنگین سخت و گر نرم<sup>۲</sup> به پشت "سختیان" مالی کنی سیر به شست و شو بدار از پیش پاسی<sup>۴</sup> کش آید روغن از اندام بیرون</p>	<p>به رنگ پنج و چارش "جلد" بندند نخستین "سختیان سرخ" آید رود چون بز به خوردن در بیابان خط ابیض بماند از خراشش دگر مورا تو بر اندام مگزین به کار "جلد" ناید اینچنین "چرم" ز "روغن کنجد" آری ربع از سیر بنه در تابش خورشید پاسی<sup>۳</sup> به ظرف از "آب شیرین" شوی اکنون بزن بر سنگ هموارش چو گازر<sup>۵</sup> بکن پس نیم خشک و شیرهاش مال چو گردد خشک، گردد سرخ و هم نرم</p>	۱۹۵
[۲۵-۱]	<p>که در شستن برآید آب چون در ز لیمو چار سه<sup>۶</sup> پس شوی در حال شود مقبول دل ای یار آن چرم تو شستن<sup>۷</sup> را شنو از من نهانی بیامیزی به او "جغرات"، سیری بنه یک پاس در خورشید تابان</p>	<p>دگر آن "سختیان زعفرانی" ز "روغن کنجد" آری ربع سیری به پشت سختیانش مال جانان نخستین وضع شویی<sup>۸</sup> سختیانش "سفید" آرند دیگر سختیانش سیه سازی سفید و سرخ یارا به ظرفی آری سیری تند از خل<sup>۹</sup> نگه داری به خانه تا که باشد</p>	۲۰۰
[ب-۱۲]	<p>بمالی "شیره لیمو" چنانش به مثل سرخ شویند آنچنانش بگیویم ساختن؛ بشنو خدا را</p>	<p>سخت و نرم [مخدوش است]؛ م: «سخت گر نرم»؛ متن ما تلفیقی از دو نسخه است. ۱. و م: «باشی»؛ متن از ن و با توجه به بیت ۲۰۸ است. ۲. و م: «باشی»؛ متن از ن و با توجه به بیت ۲۰۸ است. ۳. م: «نوشتن». ۴. م: «چار و سه». ۵. م: «بغل باره» [بی نقطه بای دوم]؛ در بیت ۲۱۶ نیز «پاره نعل» ضبط شده است.</p>	۲۰۵
[۲۶-۱]	<p>بسازی "نعل پاره"<sup>۹</sup> چند مدخل</p>	<p>سخت و نرم [مخدوش است]؛ م: «سخت گر نرم»؛ متن ما تلفیقی از دو نسخه است. ۱. و م: «باشی»؛ متن از ن و با توجه به بیت ۲۰۸ است. ۲. و م: «باشی»؛ متن از ن و با توجه به بیت ۲۰۸ است. ۳. م: «نوشتن». ۴. م: «چار و سه». ۵. م: «بغل باره» [بی نقطه بای دوم]؛ در بیت ۲۱۶ نیز «پاره نعل» ضبط شده است.</p>	۲۱۰
[ن-۴۶۹]	<p>به کار آید تو را هر جا که باشد</p>	<p>سخت و نرم [مخدوش است]؛ م: «سخت گر نرم»؛ متن ما تلفیقی از دو نسخه است. ۱. و م: «باشی»؛ متن از ن و با توجه به بیت ۲۰۸ است. ۲. و م: «باشی»؛ متن از ن و با توجه به بیت ۲۰۸ است. ۳. م: «نوشتن». ۴. م: «چار و سه». ۵. م: «بغل باره» [بی نقطه بای دوم]؛ در بیت ۲۱۶ نیز «پاره نعل» ضبط شده است.</p>	[ن-۴۶۹]

۱. م: «بشنو ازین».

۲. ا: «سخت و نرم» [مخدوش است]؛ م: «سخت گر نرم»؛ متن ما تلفیقی از دو نسخه است.

۳. ا و م: «باشی»؛ متن از ن و با توجه به بیت ۲۰۸ است.

۴. ا و م: «باشی»؛ متن از ن و با توجه به بیت ۲۰۸ است.

۵. ا: «کاذر» (نک: تعلیقات).

۶. م: «چار و سه».

۷. ا: «شوی»؛ متن از ب است.

۸. م: «نوشتن».

۹. م: «بغل باره» [بی نقطه بای دوم]؛ در بیت ۲۱۶ نیز «پاره نعل» ضبط شده است.



هر آن نقشی که در خاطر برآید  
نیابی گر تو یارا جنس از خَلّ ۲۱۵  
بمال آنجا که خواهِ خاطر<sup>۱</sup> آید  
به ظرفی "آب زیره"، "پارهٔ نعل"<sup>۲</sup>  
بسازی اینچنین کین زوست اسهل  
بکن "گلقدن" و نه در مهر تابان  
دقیق از جو آری کن تو مدخل  
که آید بعدِ روزی چند کار آن  
که زر حل گشته است اندر سیاهی  
به از خَلّ<sup>۳</sup> خوش نماید این سیاهی

### فصل پنجم

در کندن منبت بر مقوّا و چسپانیدن ورقی و تراشیدن سختیان  
و چسپانیدن و منبت برداشتن [۱-۲۷] و لنگر دادن  
و بر کتاب بستن و جلا دادن و قلم‌کاری کردن<sup>۴</sup>

تراشیده شوای "چرم مقطع"  
به آبی تربکن آن "چرم" را نرم ۲۲۰  
"تعال" آید خطاب از نفس خود "دع"  
"مقوّا" را بنه آهسته بر "چرم"  
دو انگشت از طرف‌ها واگذاری  
و گریک پاره خواهی هم خوش آید  
که بهر کار می‌دارند او را  
برای نرمیش مالی چنین‌ها<sup>۵</sup>  
به سه انگشت چون خامه بگیرند  
میان کف بنه آن دسته چون گوی ۲۲۵  
[۲۸-] [۲۷-] [۲۸-] [۲۷-]

۱. ب: «خاطر خواه».

۲. ن: «پاره‌ای ابقل»: متن از ا و م است.

۳. ا: «به زرحل»: متن از م است.

۴. م: «در مقوّه کندن منبت بر مقوّه چسپانیدن ورقی تراشیدن سختیان چسپانیدن و بستن و لنگر دادن و بر کتاب بستن و جلا دادن و قلم‌کاری کردن و مستور نمودن است».

۵. م: «زمانش».

۶. ا: «چنیها»: متن از ب است.

۷. ا: «زو زدین کوی»: م: «رو درین لوی»: ب: «رو درین بوی»: ن: «رو درین کوی»: تا توحه به مصموم و

به ویژه اشاره به «گوی» چنین تصحیح شد. ضمناً در حاشیهٔ نوشته شده: «اینجا شروع خط محمدعلی شاه» و از اینجا خط نسخه دگرگون می‌شود.

بگستر "چرم" را بر "سنگ تخته"<sup>۱</sup> نکه کن ریزه از "چرم مترش" تراش آغاز سازی از کنارش که تا سرخی زند از اندرونش نه گنده خواه و نه<sup>۵</sup> نازک میان را روا هست ار کنی باریک ای یار

به "نشگرده" تراش آن خام پخته<sup>۲</sup> که آید زیر و سوراخی<sup>۳</sup> کند خوش کنی باریک و بس نازک کنارش نماید روی<sup>۴</sup> از صافی برونش بسی هموار بتراشی تو آن را ولی در جمله کارش دار هموار

۲۳۰

### نوع دیگر تراشیدن سختیان را<sup>۶</sup>

سیه پخته مجوف خشت را آر<sup>۷</sup> بیه بر تخته پس ته جامه کرده تراشی سختیان ز آن خشت مذکور ز "نشگرده" شود سوراخ هایش از این باریک<sup>۹</sup> و روشن می شود دان<sup>۱۰</sup> بجز خشکی تراشیدن نشاید تراشیدن جز این<sup>۱۲</sup> باریک نتوان ولیکن کم کسان دانند این را تراشیدن چو شد معلوم زین پس

بزرگ و خورد و تیز و کند، هُش دار<sup>۸</sup> بر آن سختیان صاف کرده بسی آهسته ای مزدور مغرور به خشت آسوده می ماند به جایش وز آن تاریک و زخمی گرددش<sup>۱۱</sup> جان که چون تر گشت بهر کار ناید چنین کردند استادان دوران تو هم پنهان بداری بهتر این را کنون بنشین<sup>۱۳</sup> به چسپانیدنش بس

۲۳۵

۲۴۰

۱. م: «سنگ و تخته».

۲. ا: «تحیه»؛ متن از م است.

۳. ب: «زیر و سوراخش»؛ ن: «زیر و سوراخی».

۴. ا: «+ و»؛ متن برابر با ب است.

۵. ا: «گنده خواهی و»؛ ن: «گنده خواهی نه»؛ متن برابر ب است.

۶. م: «نوع دیگر در تراشیدن سختیان است».

۷. م: «درآر».

۸. ا: «کشندش دار»؛ م: «گنده اش دار».

۹. م: «تاریک».

۱۰. م: «جان».

۱۱. ا: «کردنش»؛ متن برابر م است.

۱۲. م: «تراشید جز ازین».

۱۳. ا: «نیشمن»؛ متن از م و با توجه به سیاق عبارت تصحیح شد.

[آماده‌سازی مقوّا‌های دو دقّه جلد]<sup>۱</sup>

<p>[۳۰-۱] که فارغ گشتی اکنون از کشاکش "حواشی" بهر "زنجیره"<sup>۴</sup> نگهدار ولیکن بر سر مرکز سپاری<sup>۵</sup> بدان مقدار "زنجیره" گذاری "مثبت"ها به دانایی نشانی به دیدارش دلم افزون گشاید به طول و عرض نه بر خطّ دو "کنجی" به سر "سربگ" و جای کنج "کنجی" به هریک تا نماید چون مثبت بدان مرقوم کاویدن پذیری<sup>۷</sup> [۳۲-۱] زیک ربعش به کاویدن برآری ولیکن کنج‌ها را تیز می‌دار به "عطف" و "لوح" سر ای یار دانا سه حصّه عرض نه پس یک "نشان کن به بر مثل کنگر بوشک آن را به هر کاری هنر را روح باشد که در زیرش بسی روزی بیاید<sup>۱۳</sup> ولیکن<sup>۱۴</sup> نقش بر رویش نیاید<sup>۱۵</sup></p>	<p>بشو چسپیده ای<sup>۲</sup> "چرم مترش" مقوّا‌های مذکورش نخست<sup>۳</sup> آر دو خط بر طول و عرض آن برآری بر اطراف "مقوّا" خط برآری زمین<sup>۶</sup> آن "مقوّا" را بدانسی چنان کش دلبر و موزون نماید دو خط کش بر میان پشتی تُرنجی میان آن مقوّا نه تُرنجی پسش خط کش بر اطراف "مثبت" پس آنگه "نقش بر" در دست‌گیری سه ربعی از مقوّایش بداری درونش را بسی بتراش<sup>۸</sup> هموار همین نوعش بکن هر دو مقوّا چو ساز<sup>۹</sup> "عطف" خواهی نیم آن کن دو بخش از عرض بگذار و یک آن را به حجم<sup>۱۱</sup> هر کتب<sup>۱۲</sup> "سرواح" باشد ز کندن نقش بس خوش‌تر نماید ز ناکندن هم ارچه خوش نماید</p>	<p>۲۴۵ ۲۵۰ ۲۵۵</p>
---	--	----------------------------

۱. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزوده ماست.  
 ۲. ب: "وی: ن: و:  
 ۳. م: "بخشت".  
 ۴. ا: "زنجیره"; از ب و با توجه به بیت ۲۴۵ و وزن است صحیح شد.  
 ۵. م: "بیاری".  
 ۶. ب: "زمینه"; جالب توجه است.  
 ۷. ا: "بریزی"; متن برابر م است.  
 ۸. ا: "سربگ"; متن برابر م است.  
 ۹. در ابصورت "سازد" نیز خوانده می‌شود.  
 ۱۰. م: "عرض بیش یک".  
 ۱۱. م: "هجم"; اشتباه مؤلف است و در جاهای دیگر تکرار شده است.  
 ۱۲. م: "هر".  
 ۱۳. م: "نیاید".  
 ۱۴. ا: "ولیکن"; متن برابر م است.  
 ۱۵. م: "نیاید".

ازین بهتر کنی و رُق<sup>۱</sup> مقوّا ۲۶۰  
بچسپان خشک کن ای یارِ جانی  
"منبت" ها کنی ای یار دانا  
نشین از بهر کارِ خود که دانی [۳۲-۱]

[چسبانیدن مقوّاها بر چرم روی جلد]<sup>۲</sup>

چو زین فارغ شوی "آهار" مالی ۲۶۵  
بنه بر "تخته سنگ" این "مقوّا"  
به جامه تر کنی آن "سختیان" را  
به زیر هر "منبت" چین برآری  
بجز جای "منبت" جمله هموار  
در آن "گنده منبت"<sup>۳</sup> نه "منبت"  
بنه پس کاغذی چندی بر آن پشت  
پس از چند کوب می گردان و می بین  
و گرنه باز بنشانی "منبت" ۲۷۰  
چو خیزد نقش، بنشان<sup>۴</sup> دیگران را  
چو زین فارغ شوی "لنگر" برآری  
چه<sup>۵</sup> باشد "لنگر" ای<sup>۶</sup> دانای کارم  
پس آنگه بر سر<sup>۷</sup> آن چند سنگی  
نگاه پنج کن ای جانِ مادر ۲۷۵

زیاده<sup>۸</sup> کم نه؛ پس هموار مالی  
پسش در دست گیری "سختیان" را  
نشانه بر نشان<sup>۹</sup> آن بی نشان را  
نه باریک و نه گنده<sup>۱۰</sup>، اوسط آری  
ز "خط کش" هم ز "مهره" ساز هموار  
که تا شیند برابر این "منبت"  
به گرد آن بزن<sup>۱۱</sup> با "کوپه" چون مش  
چو نقش خاسته بگذار و بنشین  
زنی بر سر پیه "کوپه"<sup>۱۲</sup> چند نوبت  
نخستین وضع سازی جمله گان را<sup>۱۳</sup>  
به زیرش چند روزی در گذاری  
میان تختها را "جلد" دارم  
نهاده دار آن را بی درنگی  
منه بسیار روزش زیر "لنگر"

۱. م: «ورقی»؛ ن: «برگ»؛ متن از ا است [شاید «ورتو» درست باشد].

۲. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزوده ما است. ۳. ا: «زیادم»؛ متن از م است.

۴. ا: «نشان بر نشان»؛ م: «نشان هر نشان»؛ با توجه به مضمون عبارت تصحیح شد.

۵. ا: «کند». ۶. ا: «نکند منبت»؛ متن از م است.

۷. شاید: «بگردان و بزن» درست باشد چرا که در بیت سپسین نیز از گرداندن سخن رانده است.

۸. ا: «بر سر بکوبد»؛ متن از م است. ۹. ا: «نشان»؛ متن از ب است.

۱۰. ا: «جمله کانرا». ۱۱. م: «چو».

۱۲. ا و م: «این»؛ با توجه به مضمون تصحیح شد. ۱۳. م: «سری».



چو گردد خشک از زیرش برآور  
 چو گنج<sup>۱</sup> آید ورب<sup>۲</sup> خواهم بریدن  
 چو چسپانی کنار دیگرش را  
 مر این را هم ورب باید بریدن  
 کنارش تر کن و چسپان سراسر  
 ولیک از اندرون باید بریدن  
 نشانی بر سر آن این سرش را  
 بچسپانی چنان ناید بدیدن  
 [۳۴-۱]

[چسبانیدن آستر جلد]<sup>۳</sup>

۲۸۰ پس از "چرم متّرش" آری پاره  
 کنارش چون نخستین نازک آری  
 بچسپان و بکن "مُهره"<sup>۵</sup> تو بر روش  
 مگر از زیر چند انگشت بگذار  
 چو شد چسپیده<sup>۸</sup> اکنون بر تو "مغزی"  
 گذار از "جلد" اطراف ای برادر  
 ۲۸۵ پس آنکه نه به روی آن "سطاره"<sup>۱۰</sup>  
 مر این را نام "مغزی" می نهندش  
 بنه در زیر "لنگر" بعد از آتش  
 قلم کاری کنی آنگاه ای یار  
 به خدش کش دو خط چون خط محبوب  
 ۲۹۰

برای "آستر" زو دار<sup>۴</sup> چاره  
 میان را هم چنان هموار داری  
 که تا چسپیده گردد از همه<sup>۶</sup> سوش  
 که تا چندان<sup>۷</sup> این پیش آید ای یار  
 ورب باید بُری؛ هان تا نلغزی<sup>۹</sup>  
 به مقدار دو خط می نه سراسر  
 به "شگرده" وروب<sup>۱۱</sup> بر پشت چاره<sup>۱۲</sup>  
 چو مغزی بغز این را می بُرنندش<sup>۱۳</sup>  
 ۳۵۰ پس از چند ساعت<sup>۱۴</sup> آری بعد از آتش<sup>۱۵</sup>  
 ۳۷۳ وزین سازی مزین ای نکوکار  
 بکن چون زلف زنجیره به رخ<sup>۱۶</sup> خوب

۱. ب: «کج».

۲. ا: «ورت»؛ ب: «درب»؛ با توجه به ضبط نسخه‌ها تصحیح شد (نک: تعلیقات).

۳. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزوده ما است.

۴. ب و ن: «ره دار».

۵. م: «و یکی چهره».

۶. م: «همو».

۷. م: «حسن».

۸. ا: «چو شد چسپید»؛ م: «چو چسپید»؛ با توجه به مضمون تصحیح شد.

۹. ا: «بلغزی».

۱۰. م: «سکاره».

۱۱. ا: «پشت اجاره»؛ ن: «تست چاره» متن از ب است.

۱۲. ا: «مغزی بغز این را مریدش»؛ م: «مغز بقز این را می زندس»؛ ب: «مغز بقز این را می زندش»؛ ن: «مغز بقز این را می زندش»؛ تصحیح قیاسی است.

۱۳. ا: «مغزی بغز این را می زندش»؛ تصحیح قیاسی است.

۱۴. ا: «ساعتی»؛ متن از ب است.

۱۵. «آری بعد از آتش» در ناخواناست؛ از م افزوده شد.

۱۶. ا: «بیرج»؛ متن از م است.

بر اطراف "منبت" ساز "تحریر" سری (؟) <sup>۱</sup> "تحریر" نماید <sup>۲</sup> راست تقریر [ب-۱۶] مر این از ریسمانی <sup>۳</sup> بسته سازی بر آن این دسته مو مال بی شک کش از صافی نماید هم سر و موی <sup>۵</sup> کز آن این <sup>۶</sup> روشنایی دیر پاید

۲۹۵

**[چسبانیدن کراسه‌های پشت‌بندی شده به دقه‌های جلد]**<sup>۷</sup>

چو زین فارغ شدی‌گیری کتابی به چسپانیدنش بینم صوابی زیاده چرم "پشتی" <sup>۸</sup> را که دانی تو را چند بار گویم "چرم" تر کن؟ پیش <sup>۹</sup> آن چرم "پشتی" <sup>۱۰</sup> را درش کن به "خط کش" ساز هموار و درستش درست و <sup>۱۲</sup> راست گیرش در "شکنجه" "پرک" <sup>۱۳</sup> ها هر دو گریک لخت باشند و گر <sup>۱۵</sup> هر دو جدا باشند یارا نه درزش را کسی بنماید آنجا

به چسپانیدنش بینم صوابی در این جای "آستر" هشته نشانی که بی تر، "چرم" ناید نرم تر کن به "آهار"ش بچسپان و برش کن دو "کاغذ" نه در آنجانیک چستش <sup>۱۱</sup> بکن محکم به دست و پنج پنجه بچسپانیدنش یک لخت <sup>۱۴</sup> باشند چنان چسپان که یک <sup>۱۶</sup> باشند مارا نه بشکافد دو نیم آید <sup>۱۷</sup> از آنجا

۳۰۰

۱. ا: «سزی»؛ متن از م است.
۲. ا: «ناید»؛ متن از م است.
۳. ا: «مر این مر از ریسمانی»؛ م و ب: «میان مر از ریسما»؛ ن: «میان از ریسما بسته سازی»؛ تصحیح قیاسی و با توجه به ا است.
۴. ا: «برکها»؛ ب و ن: «برگها» (نک: تعلیقات).
۵. م: «هم سری موی».
۶. ا: «آن زین»؛ متن از م است.
۷. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزوده ما است.
۸. ب: «بیشی»؛ ن: «میشی».
۹. ا: «پیش»؛ متن از ب است.
۱۰. ا: «چرم پس»؛ متن از م است.
۱۱. ا: «حسنش».
۱۲. ا: «و»؛ متن از م است.
۱۳. ب و ن: «برگها»؛ متن عیناً از ا است.
۱۴. ب: «تخت».
۱۵. ا: «دکر»؛ متن از م است.
۱۶. م: «ویک».
۱۷. ا: «بشکافد زینماید»؛ م: «بشکافد زینماید»؛ ن: «بشکافد نه بنماید»؛ تصحیح قیاسی است.

- ۳۰۵ زیاده "چرم" طولانی<sup>۱</sup> که داری  
چنان بر روی "شیرازه" برآور  
بسه در آفتاب آنگه "شکنجه"  
پس آن چرمی<sup>۵</sup> که بر "شیرازه" دارند  
به "شیرازه" برآری و گذاری<sup>۲</sup>  
که تا پنهان<sup>۳</sup> شود "شیرازه" در بر<sup>۴</sup> [۱-۳۷]

### فصل ششم

#### در بیان جلد یک پوستی و دو پوستی و جلد کاغذی<sup>۶</sup>

- دلا از احوالی تا کی دو بینی  
شوی با دوست گر "یک پوست" یارا  
کنون بشنوز من "جلد سفائن"<sup>۸</sup>  
چو شد دانسته احوال مقدم  
نمی بینی تو یک را ز آن دو بینی<sup>۷</sup> [ن-۴۷۴]  
نگویی آنگهی "دو پوست" ما را  
ایا تنهای ما را باش داین<sup>۹</sup> [ب-۱۷]  
از آن یک شمه ای مانده<sup>۱۰</sup> بدان هم

#### [جلد دو پوست]<sup>۱۱</sup>

- "مترش چرم" را بر "تخته" چسبان  
پس از خشکی کنی و پیش "تخته"<sup>۱۳</sup>  
به مقدار کتابش خط برآور<sup>۱۴</sup> ۳۱۵  
که تا چین چیده<sup>۱۲</sup> گردد ز آن با سان  
بسه "چرم" و کتب بر سنگ تخته  
بغیر آن<sup>۱۵</sup> "چرم بالا" آستر بسپرد<sup>۱۶</sup> [۳۸-۱]

- ۱.۱: «طولان».  
۲. م: «واگذاری».  
۳. ن: «پنها».  
۴. این مصرع در اخوانا نیست. متن از ب است.  
۵. ا و م: «چرم»: متن از ب و ن است.  
۶. م: «+ است».  
۷. م: «زان دو پستی».  
۸. ا و ب: «سفائین»: متن از ن است.  
۹. ب: «که با تنهایی ما باش داین»: ن: «که با تنهایی ما را باش داین»: متن از ب است. م: «سه سه»  
هیچکدام قانع کننده نیست.  
۱۰. م: «سه سه»  
۱۱. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزوده ما است.  
۱۲. ا: «چسبید»: متن از م است و با توجه به عنوان فصل نهم که در آن از «چین کاغذ جیدن» سخن رفته است.  
۱۳. ا: «وانیش پخته»: م: «و پیش تخته»: متن ترکیبی از دو نسخه است.  
۱۴. ا و م: «برآورد».  
۱۵. ا: «بقران»: م: «بقران».  
۱۶. ا: «آستر سردرد»: م: «آستر بسپرد».

بچسپان "مهرة" کش آهسته آن را  
کنار "چرم بالا" را بگردان  
برش از "کنج" و "مغزی" گفته<sup>۱</sup> گشته  
وگر با نقش<sup>۲</sup> خواهی ساز "مهرة"<sup>۳</sup>  
۳۲۰ و یا با خال و خط کن تو<sup>۵</sup> منور  
مزین کن به "سیم" و "زر" تو دانی  
رخ از رخ کن نگه ای یار دانا  
طرفها را به "آهار"ش بچسپان  
ز تکرارش دلم برگشته گشته  
چنان تا دیده آید خال و چهره<sup>۴</sup>  
به "زنجیره"<sup>۶</sup> منبت<sup>۷</sup> ساز زیور  
چنان خواهی بکن خواهی و دانی

### [جلد یک پوست]<sup>۷</sup>

اگر "یک پوسته" خواهی همچنان کن  
[اگر باشد "مقوآ" هم چنان کن]  
برش از "کاغذ رنگین" بگیری  
[منقش کن و یا ساده همان کن]<sup>۸</sup>  
کنارش را درون "سختیان" کن  
کنارش را چو "مغزی" درپذیری  
[۳۹-۱]

۱. ا: «گفته».
  ۲. ا: «وکری یا نقش»؛ ب: «دگر یا نقش»؛ متن از ن است.
  ۳. ا: «مشهر»؛ متن از م است.
  ۴. ا: «چهر»؛ متن از م است.
  ۵. ا: «- تو»؛ متن از م است.
  ۶. م: «بزنجیر».
  ۷. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزوده ما است.
  ۸. م: «هما کن».
  ۹. مصراع دوم از این بیت و مصراع نخست از بیت سپسین در ا حذف شده و لذا یک بیت از نسخه م کمتر می‌باشد و بیت بدین گونه است:
- اگر یک پوسته خواهی همچنان کن  
کنارش را درون سختیان کن



### فصل هفتم

در بیان قلمدان و جُزدان<sup>۱</sup> و زیرمشق و جلد آئینه و غلافها از

هیاکل<sup>۲</sup> عینک و غیره<sup>۳</sup> و مروحه و آفتابگیر<sup>۴</sup> از

اقسام و مسطر بستن<sup>۵</sup>

[ن-۴۷۵]	هم از اجناس "جلد"؛ اوضاع "جُزدان" سه از "جُزدان" بدان در ساختن گیر دوم از پارچه‌های مقوّا همین بر "کالبد" سازند و دارند	بیا بشنو ز انواع "قلمدان" سه وجه از من <sup>۶</sup> "قلمدان" ساختن گیر یکی بر "کالبد" سازند یارا <sup>۷</sup> سیوم از "پوره کاغذ" <sup>۸</sup> نگارند	۳۲۵
---------	---	---	-----

#### [ساختن قلمدان از مقوّا بر کالبد]<sup>۹</sup>

[۴-۱]	مدور <sup>۱۰</sup> یا مربع خواه خود کن بزرگ و خرد <sup>۱۱</sup> فرماید که شاید	بدان وضعی که خواهی "کالبد" کن به طول و عرض و عمقی کآن خوش آید بگیری "کالبد" را کآن خوش آید ولیکن "کالبد" مقطوع باید نه یک یک پارچه بیرون کش آور نخستین چند ته "کاغذ" به پیچند	۳۳۰
[ب-۱۸]	"قلمدان" کن بر آن تا خوش نماید که تا وقت کشیدن تنگ ناید <sup>۱۲</sup> درون هم از وصاله و وصله آور <sup>۱۳</sup> "مقوّا" برنچسب <sup>۱۴</sup> زان بیچند		

۱. م: «جزآن».

۲. م: «- هیاکل»؛ درج این واژه در اینجا درست می‌نماید چرا که پس از این در بیت ۴-۶ آورده

غلافی ساختی پیش از هیاکل چنین خواهی که باشد رحمیل

«هیاکل» در اینجا گویا برابر با «کالبد» (= قالب) است که پس از این (مثلاً در بیت ۳۲۷) بدان اشاره شده

۳. ا: «غیرها»؛ متن از م است.

۴. م: «آفتاب‌گیری».

۵. م: «اقسام و مطرفین».

۶. م: «سه وجه».

۷. م: «بسارا».

۸. م: «پوره کاغذ»؛ ن: «پوره‌ها».

۹. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزوده ما است.

۱۰. ا: «فرد»؛ متن از م است.

۱۱. ا: «حسک تاید»؛ متن از ب است.

۱۲. ا: «هم وصاله وصله اندر آور»؛ م: «هم وصال و وصل آور»؛ تصحیح قیاسی است.

۱۳. م: «برنچسب».

به پیچی "کاغذ" و هریک شماری  
 که این «عند<sup>۲</sup> الامور اوسط» آید  
 پس از خشکی به همواری شتابد  
 کش از آمد شدن هرگز نرنجی<sup>۳</sup>  
 که تا<sup>۴</sup> آید رود همچون پیاده  
 بجز پیوند "وصله" نیست ممکن  
 پس آن پیچیده<sup>۷</sup> "کاغذ" ها بکن و  
 ولی بر روش<sup>۸</sup> می دارد نشانه  
 دو<sup>۹</sup> خانه ساختن پس فرض باشد  
 دگر<sup>۱۰</sup> نوعی که خوش آید بخواهی  
 بزرگ و خرد اگر آیند نیکو  
 فراخ و تنگ هم باشند و هم نه  
 "محیطی" و دگر "تختی"<sup>۱۲</sup> نگارند  
 که این هم سخت مشکل کار دارم  
 "مدور" زو "مطول" یا "مربع"  
 که آن باریک باید از میانه  
 به "خط کش" از میان چینش<sup>۱۵</sup> تو بردار

چو ساز آن "مقوا" یاد داری  
 شمارش بیست<sup>۱</sup> باید تا که شاید  
 نخستین خانه چون اتمام یابد  
 بر آن هر چند ته "کاغذ" بسنجی  
 پس از اتمام ره را کن گشاده  
 گشائی راه بر رویش<sup>۵</sup> ولیکن  
 به هر طرحی که خواهی راه<sup>۶</sup> بگشا  
 کن از بهر "دوات" آنجاش خانه  
 وگر بسیار آنجا عرض باشد  
 یک از "سرخی" و دیگر از "سیاهی"  
 مربع خانه می خواهیم هر دو  
 مطول هم اگر سازی دو خانه  
 غلافش را مگر وضعین<sup>۱۱</sup> دارند  
 طریق "سختیان" چسبیدن<sup>۱۳</sup> آرم  
 نخستین چرم<sup>۱۴</sup> پهلو کن مقطع  
 کنار اول تراش آخر میانه  
 بچسبان و کنارش زیر و برآر

۳۳۵

۳۴۰

۳۴۵

۳۵۰

۱. ا: «بیت» خوانده می شود.

۲. همه نسخه ها چنین است؛ گویا: «خیر».

۳. در ضبط ناخوانایی دارد و بیشتر شبیه «پیچی» نوشته شده است.

۴. در بالای سطر چند حرف نوشته شده که خوانا نیست.

۵. ا: «راه بدرویش»؛ متن از م است.

۶. ا: «را»؛ متن از م است.

۷. ا: «پیچید».

۸. ا: «دوش»؛ متن از م است.

۹. ا: «او»؛ متن از م است.

۱۰. ا: «دیگر»؛ متن از م است.

۱۱. ا: «وصعین»؛ م: «وصفین»؛ تصحیح قیاسی است؛ یعنی به دو «وضع» (شیوه) غلاف را می سازند.

۱۲. ا: «تختین»؛ متن از م است.

۱۳. م: «چسپیده».

۱۴. ن: «+ با» (؟).

۱۵. م: «جنبش».

136805

پس آنگه "مهرة" کن چندان که باید  
 بکن تقطیع "چرم" شیب و بالا  
 نه درز او به کس<sup>۱</sup> معلوم باشد  
 نه بیرون خوش؛ درون دیگر روش کن  
 وگر خواهی که بیرونش نگاری  
 درون کن "کالبد"، بیرون "منبت"  
 ۳۵۵

که غیر از "مهرة" کاری برنیاید  
 چنان چسپان که تا گردند یکتا  
 نه پیوندش به کس مفهوم گردد  
 ز پس خدمت بسی لخت کشش کن<sup>۲</sup>  
 "ترنج" و "کنج"، دیگر "خامه کاری"  
 خوش آید کنده کن تا کنده<sup>۳</sup> هم هست  
 [ب-۱۹]  
 [۱-۴۳]

### [ساختن قلمدان بی کالبد]<sup>۴</sup>

وگر بی "کالبد" سازی "قلمدان"  
 بچسپان "چرم" بر ورقی نگارا  
 همان وزنش زنی "کنج" و "ترنجی"  
 وگر آید "قلمدان" مشکل، آسان  
 به تقطیعش "مقوا" قطع سازی  
 ورب از بهر "کرسی" ساز "سوهان"  
 نباشد گر ورب، هم راست داری  
 درست و راست چون بنشست "کرسی"  
 ۳۶۰  
 ۳۶۵

منقش کردنش هم هست آسان  
 چه باشد ورقی از ربع "مقوا"  
 بچسپان و نشین<sup>۵</sup> فارغ به کنجی  
 شود زو مبتدی را<sup>۶</sup> دل هراسان  
 درست و راست کج میج رفع<sup>۷</sup> سازی  
 کنارش تا نشیند کنج آسان  
 که آید راست، کار از راستکاری  
 به پیوند از سریش آرند که پرسی  
 که بی چرم این نیاید مشکل آسان  
 [۱-۲۰]

### [ساختن قلمدان از پوره مقوا (براده) بر کالبد]<sup>۸</sup>

"قلمدان" دگر ساز از براده<sup>۹</sup> شنو از من کردری راده

۱. م: «بکش».  
 ۲. م: «راحت کسی کن».  
 ۳. م: «کالبد».  
 ۴. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزوده ما است.  
 ۵. م: «مبتدی دو».  
 ۶. م: «دفع».  
 ۷. م: «مبتدی دو».  
 ۸. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزوده ما است.  
 ۹. بر براده».

کش از "سوهان"، "براده"<sup>۱</sup> زود آید  
 "سِرش" آمیز با<sup>۲</sup> "آهار" یکسر  
 و یا بر "کالبد" می ساز چسپان  
 دل از تکرار آن درهم نشسته

۳۷۰

### [ساختن جزودان]<sup>۴</sup>

بیا بشنو تو از من "جزودان" ها  
 ولی "تقطیع" در گفتن نیاید  
 بزرگ ار هست<sup>۸</sup> می ساز از "مقوا"  
 کنی "یک پوسته" ز آن خردتر کن

۳۷۵

حدیث جزو و<sup>۵</sup> کلّ یابی در آنها  
 کس<sup>۶</sup> از نزدیک دیدن عامل<sup>۷</sup> آید  
 "دو پوسته" کن اگر خرد<sup>۹</sup> است یارا  
 منقش خواه و ساده در دسر کن<sup>۱۰</sup>

[۴۵-۱]  
 [ب-۲۰]  
 [ن-۴۷۷]

### [ساختن زیرمشق]<sup>۱۱</sup>

پس آنگه "زیر مشق" آید برادر  
 چنانچه "جلد یک لا" کرده ای راست  
 سپس "حلّ زر" و یا "نقره" می ساز  
 طریق "حلّ زر" در "حل" بگویم  
 سیاه و سرخ و زردش دلکش آید

۳۸۰

کنی هموار و نازک جمله یکسر  
 همان وضعش بیاید<sup>۱۲</sup> بی کم و کاست  
 و یا با همدگر نقشی<sup>۱۳</sup> بپرداز  
 همه اشکالها با حل بگویم  
 به هر رنگی که می سازی خوش آید

۱. ا: «براد»؛ متن از م است؛ شاید مصراع این گونه هم خوانده شود: «کش از سوهان براده زو درآید».
۲. ا: «یا»؛ متن از م است. ۳. هر دو واژه در ا بی نقطه است.
۴. این عنوان در نسخه ها موجود نبوده و افزوده ما است. ۵. ا: «و»؛ متن از م است.
۶. م: «کش» که می تواند درست باشد.
۷. م: «نزدیک عاقل دیدن»؛ در ا واژه «دیدن» بالای واژه «عامل» نوشته شده است و می توان هر یک را پیش از دیگری آورد. ۸. م: «نیست».
۹. ا: «فرد»؛ متن از م است.
۱۰. برخی واژه های این مصراع در ا ناخوانا است اما به نظر می رسد با متن - که مطابق ب است - یکسان باشد. ۱۱. این عنوان در نسخه ها موجود نبوده و افزوده ما است.
۱۲. ا: «بیاید»؛ متن از م است. ۱۳. ا: «نقش»؛ متن از م است.





ز<sup>۲</sup> بهر حفظ خود حفظت نماید  
نشسته با ادب بوس و برش ده<sup>۴</sup>  
که «تنزیل من رب العالمین» است [ب-۲۱]  
و گر باشد توانگر بار<sup>۶</sup> حق کن  
زیساده اندکی ز آن دار دانا  
زیاده یک دو دانگی سازیش هان  
"حمایل" را "دوال" آویز جا کن  
بکن باریک ربع از قدش این حد<sup>۷</sup> [۴۸-۱]  
نه یک باریک و یک گنده؛ فراخور  
که آن معلوم و این درهم بود راز [ن-۴۷۸]

ز دل<sup>۱</sup> حرزت که "مصحف" هیکل آید ۳۹۵  
"قم" و<sup>۳</sup> برگیر و بر چشم و سرش نه  
چو خواندن "لایمته" فرض دین است<sup>۵</sup>  
دهد هرچه بگیر و کار حق کن  
به قدر طول و عرضش بر "مقوا"  
دگر چسپیدنش مثل "قلمدان" ۴۰۰  
پس از چسپان بچسپان گنج وا کن  
کنی روی غلافش ربع از قد<sup>۷</sup>  
که تا "سرپوش" بنشیند<sup>۸</sup> برابر  
یکی "عطفی" دگر "عطفین" کن ساز

### [ساختن غلاف عینک]<sup>۹</sup>

"غلاف" از بهر "عینک" ساز می کن  
چنین خواهم که باشد از "حمایل"  
دگر بهادامی جفت ار چه باشند

اگر چشم دلت صاف است<sup>۱۰</sup> و روشن ۴۰۵  
غلافی ساختی پیش از هیاکل  
مدور یا مطول هر چه باشند

### [ساختن مروحه]<sup>۱۱</sup>

که آورده<sup>۱۲</sup> نسیم و گویدش راز  
که از یک پوست<sup>۱۳</sup> هم کردن توانی

چو تابستان شود کن "مروحه" ساز  
"مقوا" و "دو پوستی"<sup>۱۳</sup> کن تو دانی

۱. م: «زهی».

۲. ا: «نه»؛ متن از م است.

۳. م: «و».

۴. ب: «نه».

۵. م: «چو خواندن لامسه فرض و سنت».

۶. م: «یار».

۷. ا و م: «قدر»؛ متن با توجه به قافیه بیت (= حد؛ که فقط در ا هست) تصحیح شد.

۸. ا: «نسبند»؛ متن از ب است.

۹. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزوده ما است.

۱۰. م: «چشم و دلست صافست».

۱۱. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزوده ما است.

۱۲. ا: «که تا آورده»؛ ب: «که تا آید»؛ ن: «که تا آرد»؛ متن با توجه به ضبط ا است.

۱۳. م: «دوبستی».

<p>دگر هر چه خوش آید کی شناسی          ز دسته دور دسته<sup>۲</sup> بند دسته [۴۹-۱]          میان هر دو چرمش بسته دسته          و یا ساده کنی روشن همه پوست          سرت<sup>۵</sup> در مهر کویش کشر که<sup>۶</sup> نرم است          منبت یا منقش، ساده تا کن          چو از تقطیع پرسی هست بسیار          ز چینی و فرنگی دل رباید          دوت خود بسته<sup>۸</sup> باید سینه اش چاک          به گرد آن کمر<sup>۱۱</sup> سوراخ کن<sup>۱۱</sup> دو [۲۲-ب]          ز بسهر دور کاغذ طول کن فرض          به کاغذ و آن گهی نه ساز آن را [۵-۱]          دو ته را پاره کن دو ته بگذار          دو پاره چوب بند آنجا پیاری          شکاف تا به اندک چرم بافی<sup>۱۳</sup>          و تد را در میان پاینده یا چوب</p>	<p>۴۱۰ به تقطیع کتابی هست و فاسی<sup>(۹)</sup>          اگر هست از مقوّا، بند دسته<sup>۱</sup>          اگر یکپوسته هست ار<sup>۳</sup> دو پوسته          منبت یا مشبک هر دو نیکوست          براه ار گرم مہری مہر گرم است<sup>۴</sup>          ۴۱۵ سبک دو پوسته از بهر ما کن          دوال بند را بر جاش بسیار          مگر این مروحه کان در آید          مقعر با کمر سر گردن پاک<sup>۷</sup>          مطبخ شاخها<sup>۹</sup> باشند هر دو          ۴۲۰ به طول شاخها قرطاس بر عرض          به قدر عرض دسته کن نشانها          یکی انگشت از مانیش<sup>۱۲</sup> بگذار          به قدر عرض و طول ته پیاری          میان چوب را نیمه شکافی          ۴۲۵ کنار هر دو کاغذ بند ازین چوب</p>
---	--

۱. ا: «هسته» خوانده می شود؛ متن ازم است.

۲. ا: «ز دسته دورسته»؛ متن ازم است.

۳. ا: «گرم مہری کس گرم است»؛ متن ازم است.

۴. ا: «در مهر کش کر»؛ متن ازم است.

۷. ا: «مقعر یا کمر سر گردن پاک»؛ ب: «مقصر یا کمر سر گردن پاک»؛ ن: «مقصّر یا کمر سر گردن پاک»؛ متن ازم است. تصحیح با قیاس نسخه ها است.

۸. این مصراع در ا در حاشیة صفحه نوشته شده و عبارت «دوت خود بسته» محذوف است که ز م افزوده شد. ضمناً کاتب نسخه ا در نگارش این بیت و دو بیت سلسله دحل بسته بنده که در نسخه دحل اشاره کرده و با توجه به نسخه م تصحیح شد.

۹. ا: «مسطبح شاه جها»(؟)؛ متن برابر م است. شاید به جای «مطبخ» بتوان «مسطبح» خواند.

۱۰. م: «مگر».

۱۱. ا: «سوراخ کن»؛ متن ازم است.

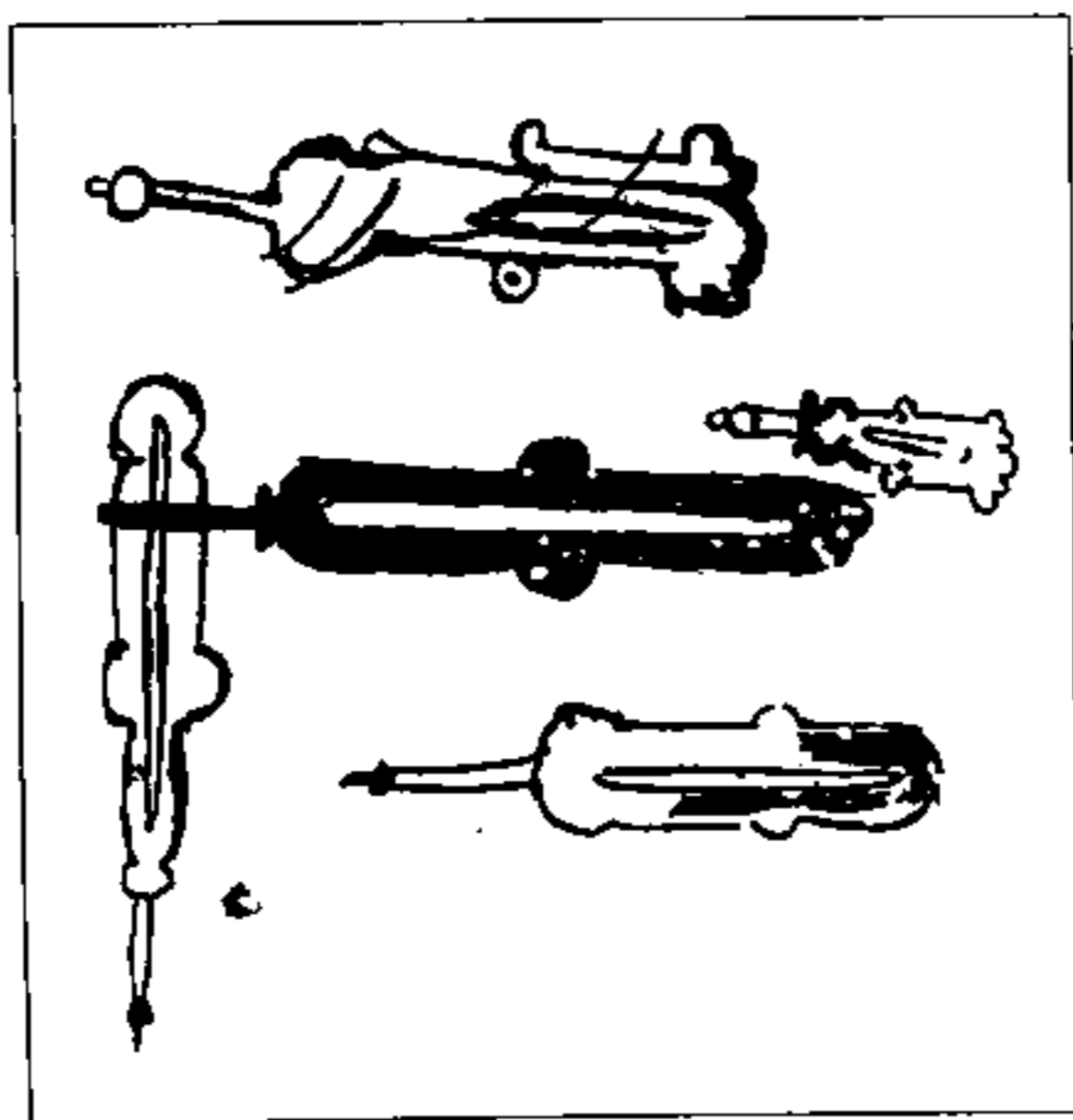
۱۲. چنین است در ا و ب؛ ن: «از پائیش».

۱۳. ا: «چرم بافی».

چنان کن کآن "وتد" در جای رشته<sup>۱</sup>  
 دو رشته بافته<sup>۲</sup> در روزن آری  
 کشی<sup>۴</sup> آن رشته را اندر شکاف آن  
 معقد کرده هر دو سر گذاری  
 مدور می‌گشاید آن دل او را<sup>۵</sup>  
 به دست آید همه چون "دسته" آئین  
 به نقش و<sup>۸</sup> عکس کن گر بختیار است  
 ز "عاج" و "شاخ" خوش<sup>۱۰</sup> هم این چنین است

درون دسته قرطاس بسته  
 دو سوراخ کمربندی که داری  
 دو پاره چوبکی بر ساختست<sup>۳</sup> آن  
 سر دیگر از آن روزن بر آری  
 "وتد" را چون کشی از زیر بالا  
 "وتد" ار چون<sup>۶</sup> کشی از فوق پایین  
 بطرح<sup>۷</sup> رنگ‌هایش اختیار است  
 مگر آن شکل<sup>۹</sup> "دسته" اینچنین است

۴۳۰



### [ساختن فانوس]<sup>۱۱</sup>

کيه "فانوس خیالش" را کشم بر [ب-۲۳]  
 ز بهر یار خود بردارم [۱-۵۲]

خیالی<sup>۱۲</sup> بینم از "فانوس" یکسر  
 به گرد نقطه چون "پرگار" گردم

۴۳۵

۱. ا: «رسته»؛ متن از ب و با توجه به بیت سپسین است که از «دو رشته» سخن می‌راند؛ ن: «در حال رشته».
۲. م: «تافته».
۳. ا: «بر ساخت است».
۴. م: «کسی».
۵. م: «آن دل آرا».
۶. م: «را چون».
۷. ا: «مطرح»؛ متن از م است.
۸. ا: «و»؛ از ب افزوده شد.
۹. م: «کلان شکل».
۱۰. ن: «شاخ و خوش»؟.
۱۱. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزوده ما است.
۱۲. ا و م: «خیال»؛ متن از ب و ن است.



یکی "فانوس" بیرون کن چو گنبد  
 دو "چوبک" را به پایه<sup>۲</sup> محکمش بند  
 سرش را چون سر "سوزن" بر آری  
 نباشد گر "ستون آهن" ای یار  
 بر آن هر دو ستون "حمال" کن بند  
 چنان کن در میان گردش آید  
 برونی<sup>۷</sup> را لباس جامه<sup>۸</sup> دارند  
 ازین کن فردتر "فانوس"<sup>۹</sup> دیگر  
 یکی "حمال"<sup>۱۰</sup> را بر سقف این بند  
 ز "کاغذ" بانی<sup>۱۱</sup> سازند خانه<sup>۱۲</sup>  
 سپس "کاغذ" مدور مثل سقف آری  
 بخواهی<sup>۱۵</sup> آنچه<sup>۱۶</sup> [؟] پرها کن نشانها  
 ببند از<sup>۱۷</sup> عرض نیم از راست جمله  
 نگارم شکل "پرها کوست" مشکل

۴۴۰

۴۴۵

مدور هشت پهلو را مکن<sup>۱</sup> رد  
 ستون آهنی کن در میان بند  
 محل<sup>۳</sup> "شمع" را در پاش داری  
 ستونهای دو چوبه ای<sup>۴</sup> فرود آری<sup>۵</sup>  
 به پیشش "خار آهن" تنگ کن<sup>۶</sup> بند  
 نباشد گر چنین در گردش آید  
 ز "چرم آهو" و "ابرک" سپارند  
 مسطح سقف او باشد سراسر  
 زجاجی پاره را بر مرکز این بند  
 که بنشیند ستون گردد میانه  
 ز بهر کرسیش<sup>۱۳</sup> پرها توقف آری<sup>۱۴</sup>  
 گذاری پا و سر ای یار دانا  
 یکی نه<sup>۱۸</sup> نیمه را بگذار جسته  
 جز این شکلی<sup>۱۹</sup> نمی بینم مشکل<sup>۲۰</sup>

[۵۳-۱]

۱. م: «بکن».
۲. م: «مایه».
۳. م: «شرع».
۴. ا: «دو چوب آهن»: متن از م است.
۵. چنین است در ا و م: شاید: «فرود دار».
۶. ا: «تنگ کی»: م: «نیک کی»: با توجه به مضمون بیت تصحیح شد.
۷. م: «برون».
۸. ا: «خامه»: متن از م است.
۹. م: «خردتر قانون».
۱۰. «یکی حمال» در ا محو شده است: از م و و دده است.
۱۱. ا و م: «بانی»: برای تصحیح وزن بیت بدین گونه تصحیح شد.
۱۲. م: «دانه».
۱۳. م: «کرسمش».
۱۴. چسب است در نسخه ها.
۱۵. این واژه در ا ناخوانا است: از م افزوده شد.
۱۶. م: «و بجه».
۱۷. ن: «ببند از»: ا: «ببیز از»: متن از ب است.
۱۸. ا: «نه»: متن از م است.
۱۹. ا: «شکل»: ن: «مشکل»: متن از ب است.
۲۰. شکل یاد شده در متن در نسخه های ا و م ترسیم نشده و فقط در ا یک سطر بیاض بهاده شده است.

۴۵۰

درون با ابرک<sup>۱</sup> و کاغذ<sup>۱</sup> باندای  
 درون کن<sup>۳</sup> نقش، بس خوشتر نماید  
 چو شد اتمام نه در فراش خار<sup>۴</sup> (؟)  
 بکن<sup>۳</sup> فانوس گردان را درون زود  
 سپس افروخته<sup>۷</sup> کن شمع در پا  
 دگر<sup>۳</sup> فانوس چرخ را نگارم  
 بـمـثلش<sup>۹</sup> دار فانوس برون را  
 بکن چون گره فانوس اندرانی  
 چو آن نصفین را یکی به بندد<sup>۱۱</sup>  
 میان هر دو اندک جای بگذار  
 ستورا عرض در گر پسندی (؟)  
 ستانی پاره<sup>۱۳</sup> در قطين داری  
 شود افروخته چون شمع پائین  
 ز نقش و رنگ و کاغذ گفته ام پیش  
 بس است این یاد را<sup>۱۶</sup> کم کس بدانند

۴۵۵

۴۶۰

ز اسلیمی، خطائی نقش بنمای<sup>۲</sup>  
 برونش گر کنی کم تر نماید  
 که<sup>۵</sup> تا ایستد بگردد مثل پرگار  
 بجز راه دخان و شمع مسدود<sup>۶</sup>  
 زدود شمع گردد این دلار  
 چو افلاک مدور دایر<sup>۸</sup> آرم  
 مدور گر کنی هم شاید آن را  
 دو نیمه کن در انواعی<sup>۱۰</sup> که دانی  
 به مثل گره آن را در پسندند  
 سپس هر<sup>۱۲</sup> [دو] مقطع کرده بسیار (؟)  
 هم این را شبی در قطين بندی (؟)  
 دوزن کرده این را نشیمن<sup>۱۴</sup> آری  
 به گردش<sup>۱۵</sup> اندر آید مثل دوشین  
 چو خواهی کردن این اندیش اندیش  
 و گر دانند، کی کردن توانند؟

[ن-۴۸۰]

[۱-۵۴]

[ب-۲۴]

[۱-۵۵]

۱. ۱: «یا ابرک کاغذ باندای»؛ ب: «با کاغذ و ابرک باندای»؛ متن با توجه به دو نسخه تصحیح شد.
۲. ۱: «سیای»؛ متن از ب است.
۳. ۱: «کی»؛ متن از م است.
۴. ۱: «اتمام در مراش خار»؛ متن از م است که این هم مشکل دارد و عجالتاً به شکل اصلی پی نبردیم.
۵. در ا به صورت «مکر» نیز خوانده می شود.
۶. م: «راه دخان شمع میرود».
۷. ۱: «پس افروخته»؛ ب و م: «پس از افروخته»؛ با توجه به وزن بیت تصحیح شد.
۸. ۱: «دایره»؛ متن از م.
۹. شاید: «مثلث» درست باشد چرا که در مصراع بعدی می گوید: «مدور گر کنی هم شاید».
۱۰. م: «در آن نوعی».
۱۱. م: «را انکه به بندد».
۱۲. م: «پس سر».
۱۳. ۱: «ستامی پاره»؛ م: «ستان می پاره»؛ تصحیح قیاسی با توجه به دو نسخه.
۱۴. ۱: «شین»؛ متن از م است.
۱۵. م: «بکبرش».
۱۶. م: «این نادرا».

### [ساختن مسطر]<sup>۱</sup>

<p>ولی "مسطر" درست و راست باید حواشی را به دلخواهش<sup>۲</sup> گذاری قبولش کن کن هرگز تو مردود به تار بافته<sup>۳</sup> دوزی کن آنجا گره را در پس پشتش<sup>۴</sup> تو بسیار به هر وصفی<sup>۵</sup> که خواهی کن تو دانی<sup>۶</sup> [۵۶-]</p>	<p>نه بی "مسطر" کتابت راست آید به تقطیع کتب جزوی بیاری بدان قدری که گوید سطر معدود نشانها کن، فرو بر "سوزن" آنجا مکش بسیار و هم مگذار بسیار بزرگ و خرد کن<sup>۵</sup> چندان که دانی پش<sup>۸</sup> در زیر "لنگر"<sup>۹</sup> دار چندی</p>
--	---

### فصل هشتم

#### در بیان اسما<sup>۱۰</sup> و اشکال و چگونگی آلات و<sup>۱۱</sup> عدد

#### او دانستن و در شستن<sup>۱۲</sup> آن

<p>دلا از تفرقه تا کی کنی جمع؛ به بی‌آلت خدا کردن تواند</p>	<p>که جمع از تفرقه هرگز شود جمع به هر چندان<sup>۱۳</sup> ترا آلات باید<sup>۱۴</sup></p>
---	---

### [صخره]<sup>۱۵</sup>

بگفت استاد این نیکو بشارت که جز صخره نمی‌بینم بشارت

۱. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزوده ما است.
۲. م: «بدانخواهش» در این نیز می‌توان مانند م خواند.
۳. ا: «تبار یافته»؛ م: «تبار بافته»؛ تصحیح قیاسی است.
۴. ا: «را در پس پیشش»؛ م: «را ده ز پس پشتش».
۵. م: «وضعی».
۶. م: «کن تویی».
۷. م: «امور».
۸. ا: «دار لیک».
۹. م: «و عدو دانستن در شستن».
۱۰. م: «ترا آلت به باید» می‌تواند در متن قرار گیرد.
۱۱. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزوده ما است.

۱۲. ا: «چندان» م: «خوردن»
۱۳. ا: «سین»
۱۴. ا: «به»
۱۵. ا: «هر چندان» م: «است»

۴۷۵

نباشد "صخره" گر "آهن" نباشد

۴۸۰

که می‌باید "شکنجه" صاف و هموار

مدور یا مطول یا مربع

نباشد سنگتراش از<sup>۳</sup> سنگ تراشم

به ملک ماست "سیلو" نام یک سنگ

به معدن مثل اوراق است بسته

ز یک انگشت دو سه چار<sup>۷</sup> باشد

پسندی<sup>۹</sup> زین یکی هر چار و هر چار<sup>۱۰</sup>

کنار از آره<sup>۱۱</sup> می‌سازند پاره

"کمان" سازند و "تار آهن" به‌بندند<sup>۱۴</sup>

۴۸۵

کشند و آب ریزند و بُرندش

ز مسحوق<sup>۱۶</sup> "گرند"<sup>۱۷</sup> و "لاک" یکسر

دو تا کن‌کننده<sup>۱۹</sup> باریک یارا

بنه بر "سنگ تخته"<sup>۲۱</sup> خشت پخته

رخ از رخ دور دار اول به هر حال

که بی "آهن" همه این فن نباشد

کش از صافی<sup>۲</sup> نماید چهره یار

مثلت یا مسدس یا مسبع

هنر باید نباید<sup>۴</sup> سنگ تراشم

که نرم و سخت هست و هست بس<sup>۵</sup> رنگ

تو گویی<sup>۶</sup> تخته تخته بسته دسته

مگر حجمش<sup>۸</sup> از این مقدار باشد

تو می‌دانی؛ شنو از من دگر کار

و یا از "تار آهن"<sup>۱۲</sup> رشته چاره<sup>۱۳</sup>

"گرند" سحوق<sup>۱۵</sup> کرده در پسندند

پس از تقطیع، همواری کنندش

بسازی "خشت پخته" ای<sup>۱۸</sup> برادر

که آن از بهر هموار این جلا<sup>۲۰</sup> را

کش و ریز "آب" و می‌کن<sup>۲۲</sup> صاف تخته<sup>۲۳</sup>

بمالی روغنش هر ماه و<sup>۲۴</sup> هر سال

۲. م: «صافی».

۱. ا: «آهی»؛ متن از م است.

۴. م: «نباشد».

۳. ا: «ار»؛ متن از م.

۶. ا: «+ تخته».

۵. در م به صورت «بسی» و «بی» هر دو خوانده می‌شود.

۸. ا: «هجمش»؛ م: «هجمش».

۷. ا و م: «چهار».

۱۰. ا: «هر چهار و هر چهار».

۹. م: «پسیدی».

۱۲. ا: «ار نار آهن»؛ متن از م است.

۱۱. ا: «آره»؛ م: «آره».

۱۴. م: «تار آهنی بندند».

۱۳. ا: «چهاره»؛ متن از م است.

۱۵. ا: «گرند سحوق» [به ضم کاف در نسخه]؛ م: «کردند سحوق» (نک: تعلیقات).

۱۶. ا: «مستحوق»؛ متن از م.

۱۷. واژه «کردند» در ا به همین شکل حرکت گذاشته شده است.

۱۹. ا: «کنی کنده»؛ م: «کین کنده و».

۱۸. م: «آی».

۲۲. م: «زیر آب می‌کن».

۲۱. ا و م: «سنگ پخته».

۲۰. م: «جلد».

۲۴. جزء «ماه و» در عکس ا محو شده است.

۲۳. ا: «صاف بیخته».



که معروف است از آن ننوشته‌ام من  
 "کنیز"<sup>۳</sup> و "مریم" و "جلمود" و "مرمر"<sup>۴</sup>  
 مگر از لوح قبرم وانگیری<sup>۵</sup>  
 زجاجی و بلوری، غوری<sup>۷</sup> (؟) هررنگ<sup>۸</sup>  
 سپید و ابلق ار باشد به هررنگ  
 سیه<sup>۱۰</sup> حل را سازد هرچه باشد<sup>۱۱</sup>؛

نه شکلش داشت مشکل در نوشتن<sup>۱</sup>  
 دگر سنگ‌اند بسیار ای<sup>۲</sup> برادر  
 ز هر قسمی که خوش آید پذیری<sup>۵</sup>  
 بیارم مهره‌ها زین معدن سنگ  
 دگر آرند از دریا "صدف سنگ"  
 غرض زین دانش مهره<sup>۹</sup> چه باشد

۴۹۰

۴۹۵

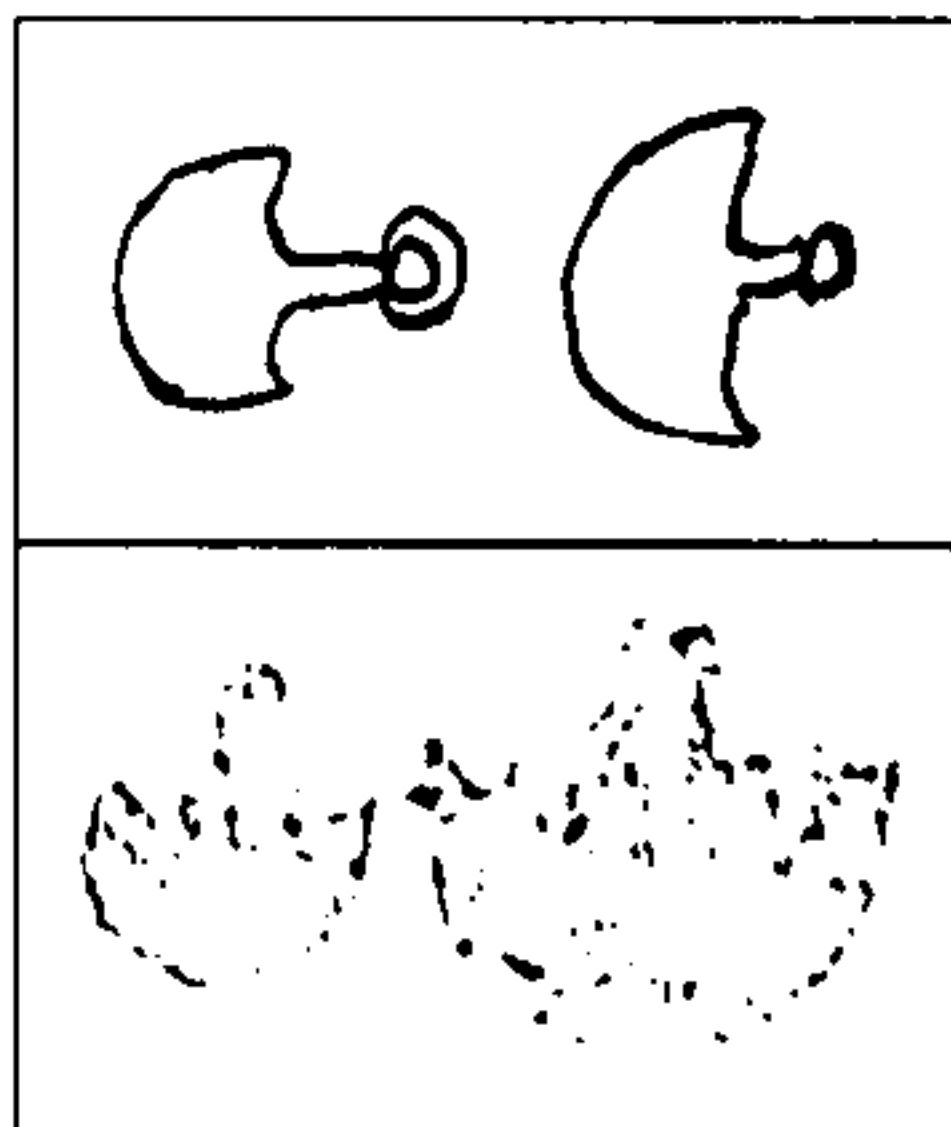
[۵۹-۱]  
 [۴۸۲-۵]

[نشگرده]<sup>۱۲</sup>

به آب و جوهرش الماس باید  
 چو خرسک<sup>۱۳</sup> گرد می‌سازند دسته  
 طریقش را که گفتم بس معین<sup>۱۵</sup> است

کنون "نشگرده" فولاد آید  
 به شکل نیمه ماه دو هفته  
 بزرگ و خرد<sup>۱۴</sup> اگر باشد همین است

[ب-۲۶]

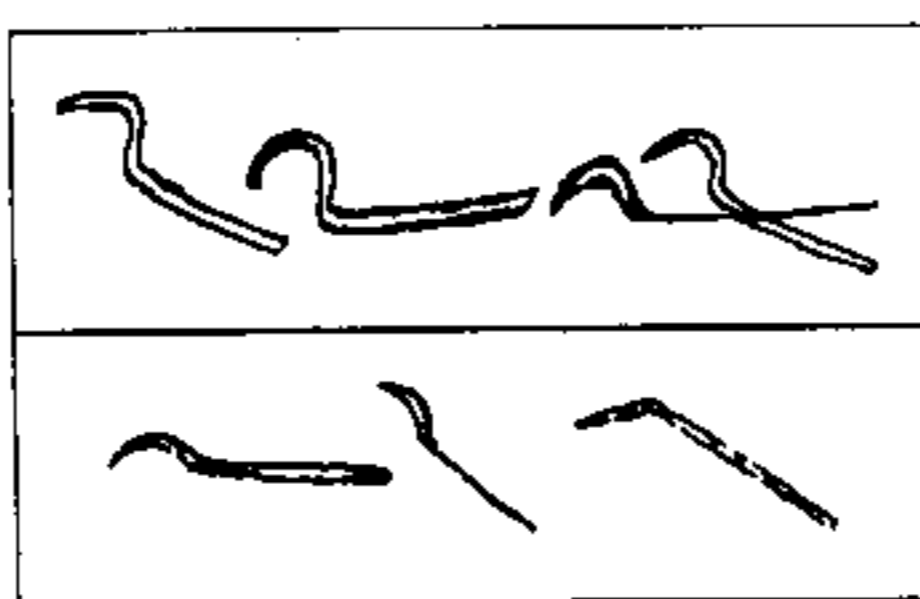


۱. م: «شکلش درشت از شکل نوشتن».
۲. م: «ی».
۳. م: «کنیز» [به ضم نون در نسخه].
۴. م: «مرمر» [م]
۵. م: «بریزی»؛ م: «بزیری»؛ تصحیح بر پایه مضمون بیت است.
۶. م: «ورنگیری».
۷. م: «غموری»؛ متن از م.
۸. م: «هررنگ».
۹. واژه «مهره» در عکس م محو شده است.
۱۰. در م به صورت «سپه» نیز خوانده می‌شود.
۱۱. م: «سازدند چه باشد»؛ متن از م است.
۱۲. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزوده ما است.
۱۳. م: «خرسک».
۱۴. م: «خورد».
۱۵. م: «بس یقین».

[نقش بُر]<sup>۱</sup>

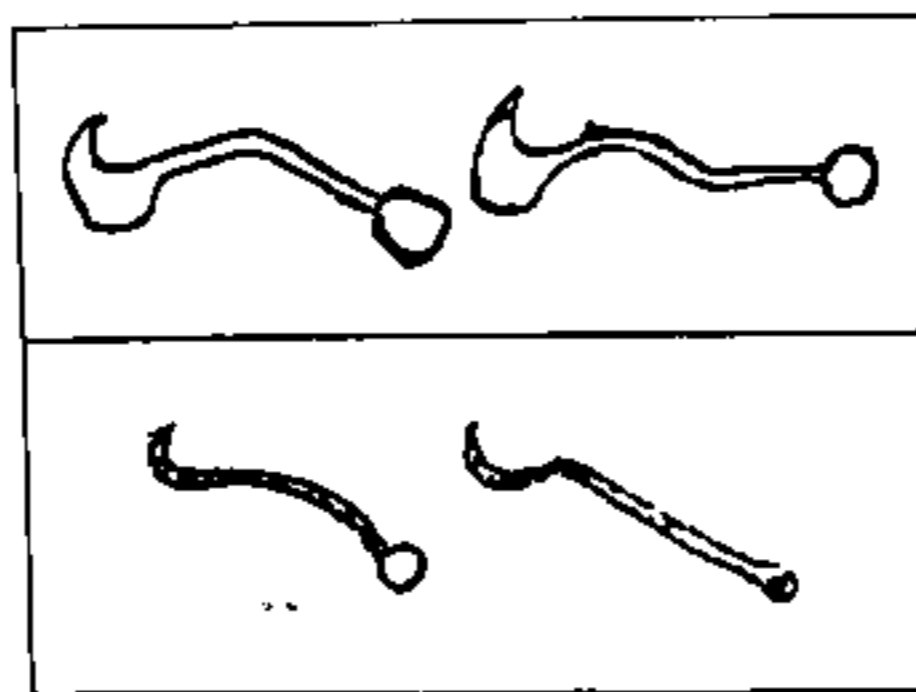
سه سازی "نقش بُر"<sup>۲</sup> ای یار! بی شک<sup>۳</sup> یک از بُهر "مقوّا" یک "مشبک"<sup>۴</sup> نمی دانم که شکلش چون نگارم  
 به نوک و گردنش<sup>۵</sup> کج چون حواصل<sup>۶</sup> دو جو<sup>۸</sup> کن طول نوک و عرض یک جو<sup>۹</sup>  
 کنی<sup>۱۱</sup> گر زین "منبت" شاد باشی بیه وقت عهد خود استاد باشی

[۱-۶۰]



دگر چون دست آهوئی<sup>۱۲</sup> خمیده مگر سُمّش به جای<sup>۱۴</sup> نوک باشد  
 به قدر پسته و کج شوک باشد به "دسته" بایدت کردن<sup>۱۵</sup> "مقوّا"  
 مدوّر زانوی کج سُمّ خزیده<sup>۱۳</sup> "ترنج" و "کنج"<sup>۱۶</sup>، دیگر هرچه یارا

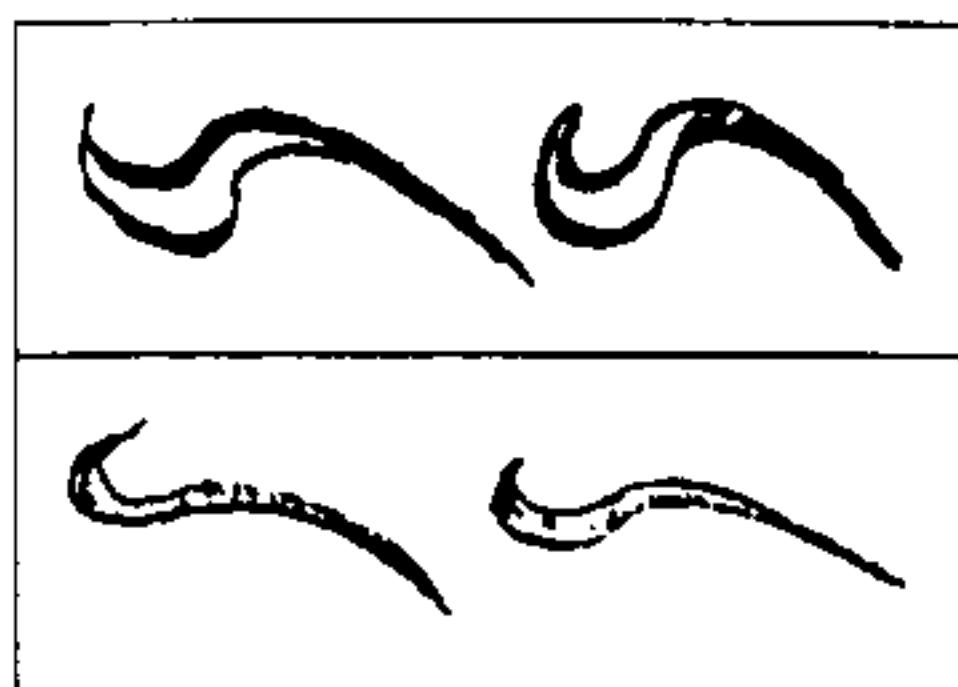
۵۰۵



۱. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزوده ما است.
۲. ا: «نقشیر»: م: «نقشیر»: تصحیح قیاسی است.
۳. م: «آی مرد مشبک».
۴. م: «یکی».
۵. م: «کردش».
۶. ا: «داصل»: م: «واصل»: متن تصحیح قیاسی است و به قرینه اینکه از «نوک» و «گردن» سخن رانده می‌توان آن را تشبیهی به «حواصل» دانست که نوعی پرنده است.
۷. م: «شیریش».
۸. م: «جو».
۹. م: «عرض بگرد».
۱۰. ا: «شیت»: متن از م است.
۱۱. م: «کسی».
۱۲. ا: «دشت آهوئی»: متن از م.
۱۳. ا: «خریده»: متن از م.
۱۴. م: «بمائی».
۱۵. ا و م: «کندی»: تصحیح قیاسی است.
۱۶. م: «+ و».

بساز از نیشِ عقرب پی مشبک<sup>۱</sup>      درونی<sup>۲</sup> کن تماشا جمله بی‌شک  
 چو ظفرِ شبیل<sup>۳</sup> کن نوکش مقوس<sup>۴</sup>      شبکه<sup>۵</sup> کن وزان طاق مقرنس<sup>۶</sup>  
 سبک چون برگِ گل کن نازک‌اندام      گران<sup>۷</sup> دسته که<sup>۸</sup> حیف است برگل‌اندام

[ب-۲۷]

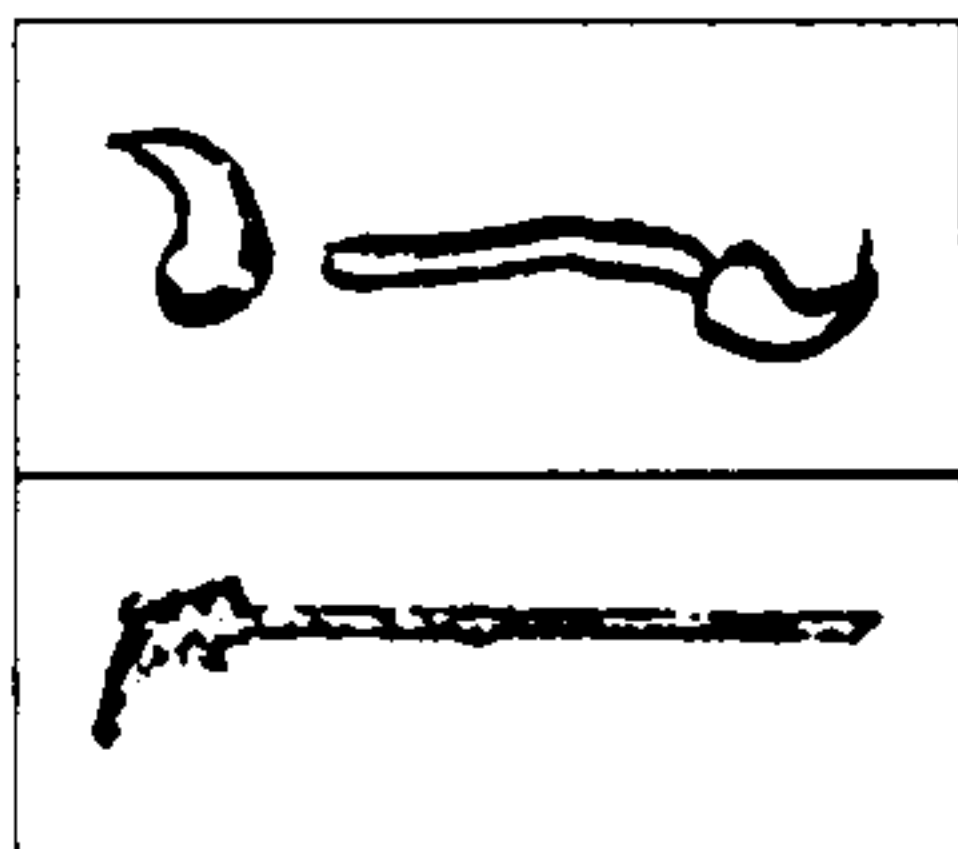


[مقوایر]<sup>۹</sup>

۵۱۰ "مقوایر"<sup>۱۰</sup> دگر می‌ساز حاصل      قوی‌هیکل به عرض و طول چون صل  
 چو ظفرِ بئر<sup>۱۱</sup> باید نوکِ ارقم<sup>۱۲</sup>      نهی چون بر مقوایر شد جدا هم  
 بساز از "دسته" دستِ خویش را پیر      مقوایر را بسی آسان همی‌بر

[۶۱-]

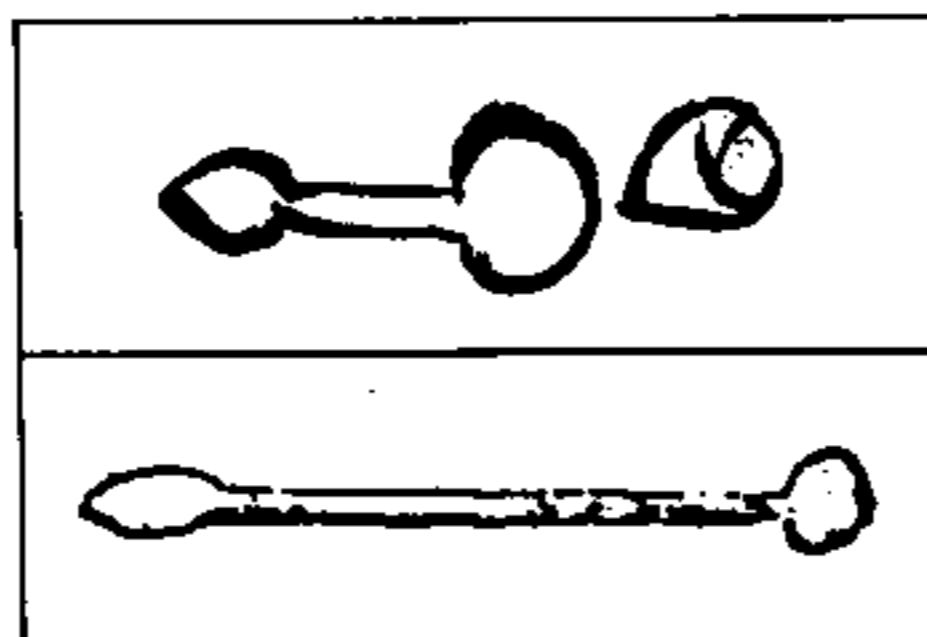
[۲۸۳-]



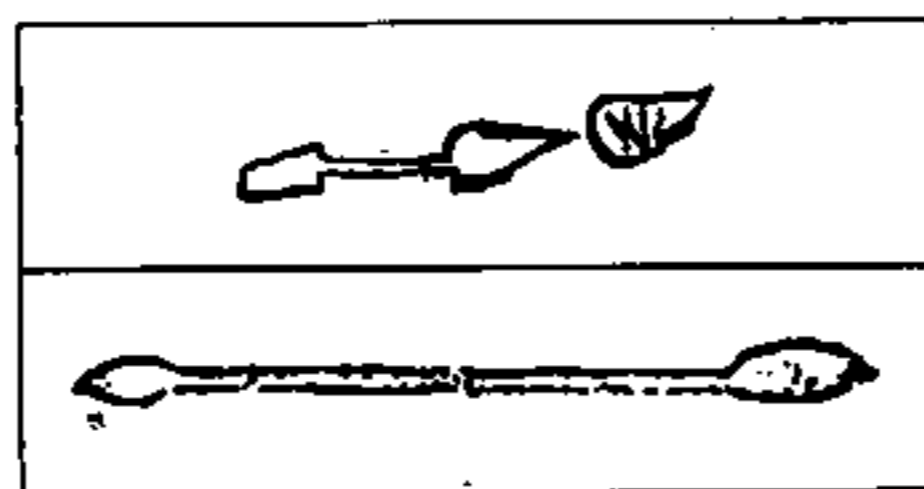
۱. م: "پیش غفرت پی مشبک".  
 ۲. م: "درونی".  
 ۳. م: "ظفر و شبیل".  
 ۴. م: "مقوس".  
 ۵. م: "شبکه".  
 ۶. م: "مقرنش": م: "مقرش": تصحیح به قیاس صفت دو نسخه است.  
 ۷. م: "کران": م: "کران".  
 ۸. م: "که": م: "که" فروده شد.  
 ۹. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزوده ما است.  
 ۱۰. م: "مقوایر": م: "مقوایر": متن لازم است.  
 ۱۱. م: "ظفر پیر".  
 ۱۲. م: "ارقم".

[خطکش]<sup>۱</sup>

دو "خط کش" نیز باید کرد ما را یکی "گرد" و دگر<sup>۲</sup> "بادامی"<sup>۳</sup> آرا  
 به قدریک حبل؟<sup>۴</sup> کن "گرد" را ساز دو سه خط بر طرفها ساز پرداز  
 ۵۱۵ کشی چون بر کتاب آید دو خطها ببايد "دسته" بستن هر دو يارا<sup>۵</sup>



دگر چون مغز بادامی ببايد دراهم<sup>۶</sup> بر کنارش خط بشايد [۶۲-۱]



۷

[زنجیره]<sup>۷</sup>

دو "زنجیره"<sup>۸</sup> بساز از بهر کاری بزرگ و خرد<sup>۹</sup> کن ای یار باری  
 سرش چون "رای"<sup>۱۰</sup> تازی کن مقعر<sup>۱۱</sup> به خط ثلث و نسخ ای یار دلبر  
 به دسته بآیدش زنجیره<sup>۱۲</sup> کردن سرش را با کمر پیوند کردن

۱. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزوده ما است.

۲. او م: «یکی کردد کر»؛ تصحیح به قیاس بیت‌های سپسین است.

۳. ا: «بادامی». ۴. ا: «یکچتل»؟؛ ب: «یکخبل»؟.

۵. م: «هر دو بار». ۶. متن مطابق م است. در ا خوانا نیست.

۷. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزوده ما است. ۸. ا: «زنجره»؛ متن از م است.

۹. م: «خورد».

۱۰. ا: «راز»؛ م: «راز»؛ تصحیح قیاسی است و مشخص است که «رای» بوده که حرف «یا» را شکسته نوشته

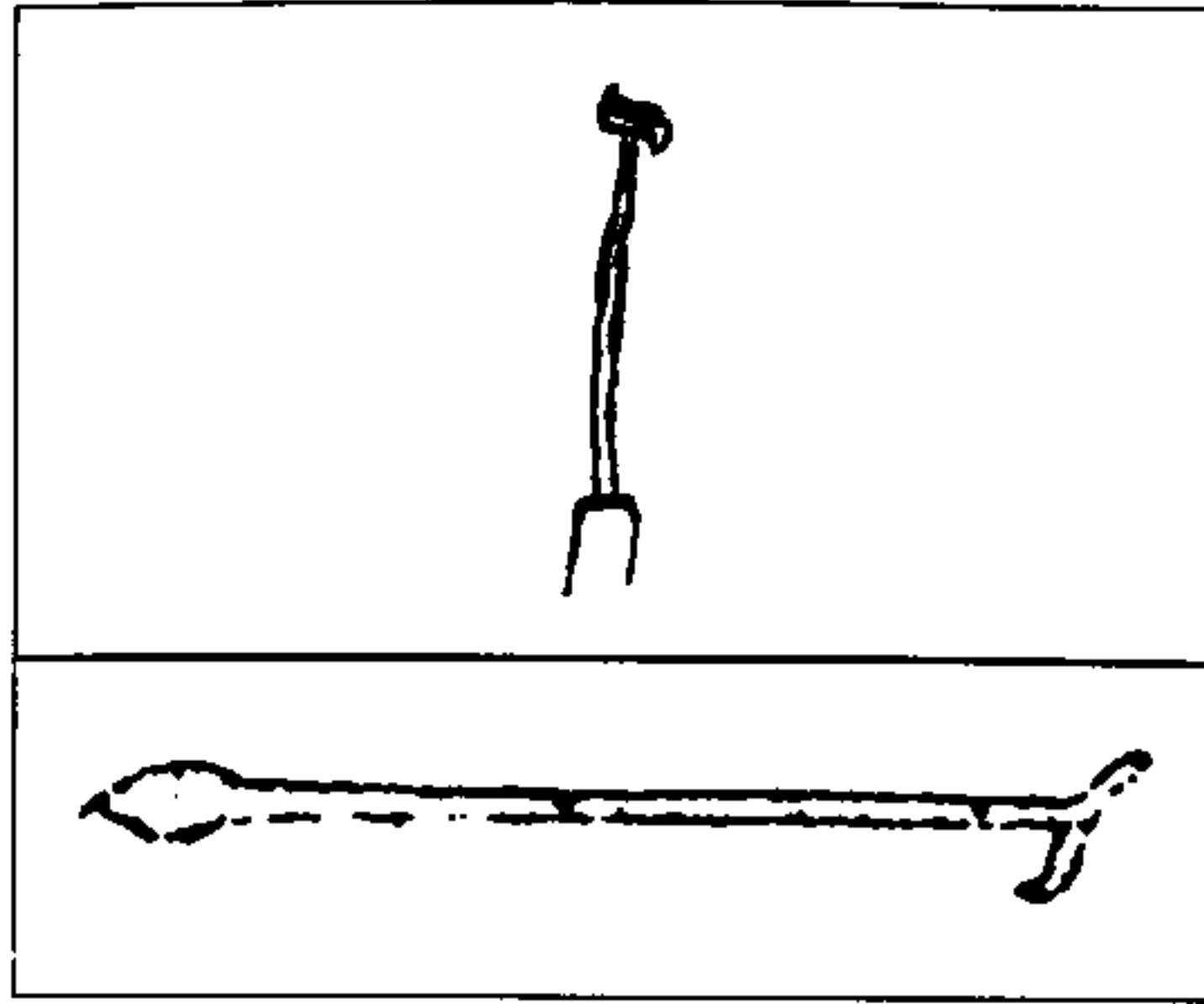
بوده‌اند و کاتبان دو نسخه ما آن را «ر» و «ز» خوانده‌اند. ۱۱. م: «مقفر».

۱۲. ا: «زنجره»؛ متن از م است.



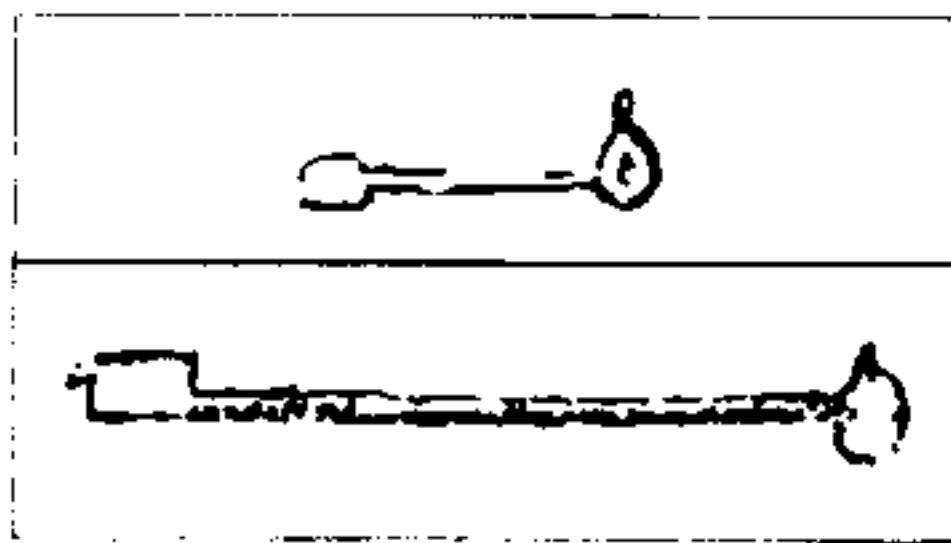
[ب-۲۸]

۵۲۰ که تا زنجیر چون<sup>۱</sup> زنجیر آید به هم آمده چون زنجیر باید



دو تیغک کن به شکل تخم<sup>۲</sup> انگور بطنش(?) کنده کن خط محبت بزرگ و خرد باید کرد و دالی<sup>۴</sup> به دسته جا به جا نقشی<sup>۵</sup> نگارند  
 مطول، گرد و بر<sup>۳</sup> سر نقطه نور نماید چون الف حرف مودت کبیرش نقطه‌ها کن بر حوالی به هر وضعی که خوش دارند دارند

[۶۳-]



[تحریر بند]<sup>۶</sup>

۵۲۵ دگر تحریر بند آرم به تقریر که بی تحریر، ثابت نسبت تقریر

۱. م: «زنجیر از».

۲. م: «مطول کدو بر».

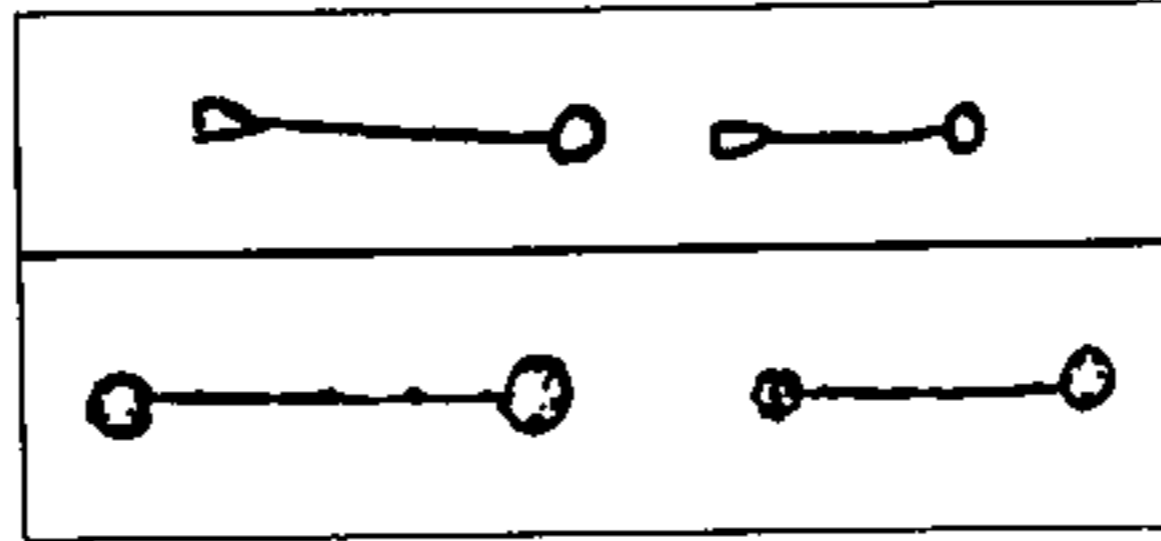
۳. م: «مطول کدو بر».

۴. ا: «کرداو الی»؛ م: «کرد والی»؛ تصحیح قیاسی و با توجه به نسخه م است.

۵. ا: «نقش»؛ متن ازم است.

۶. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزوده ما است.

سرش بر شکل و هیئت چون "عدس" کن  
 به گرد هر "منبت" بند "تحریر"  
 بکاه اندام دسته خُردا پس کن  
 درون را گر کنی خوش نیک تدبیر



[نقطه]<sup>۲</sup>

دگر سازند "نقطه" ای<sup>۳</sup> برادر  
 قدش انگشت چار و نوک باریک  
 ولی چندش شود<sup>۴</sup> مشکل سراسر  
 درونش نقطه کن باریک و تاریک  
 به میدان "منبت" نقطه ریزی  
 به غربالِ تفکر جمله بیزی



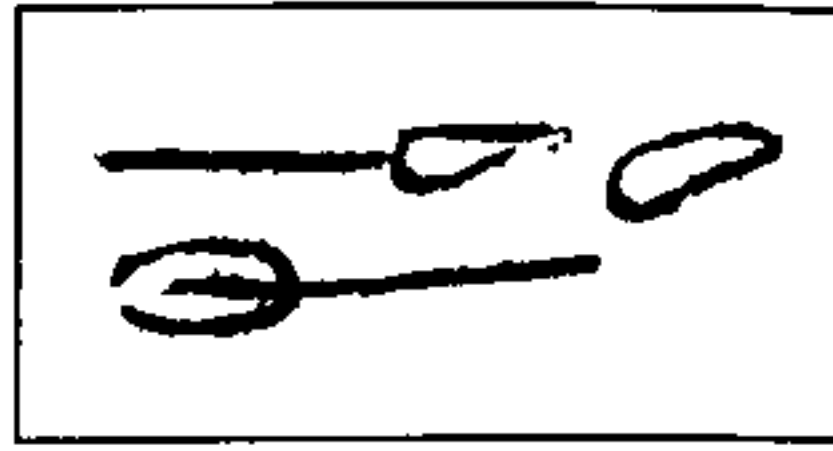
[پرگار]<sup>۵</sup>

"قلم پرگار" و "خار" آر راست<sup>۶</sup> کردی  
 بیه گرد<sup>۷</sup> نقطه چون "پرگار" گردی [۱-۶۴]  
 بزرگ و خرد باید راست کردن  
 به خشک و تر عمل درخواست کردن<sup>۸</sup> [ن-۴۸۴]

۱. م: «خورد».  
 ۲. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزوده ما است.  
 ۳. م: «آی».  
 ۴. ا و م: «چندن»؛ تصحیح قیاسی است.  
 ۵. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزوده ما است.  
 ۶. ا: «خارا راست»؛ م: «خار راست»؛ تصحیح قیاسی است (نک: تعلیقات).  
 ۷. م: «بگردی»؛ متن از ا است.  
 ۸. در متن ا در اینجا نوشته شده: «شکل پرگار و خارا» در حالی که این شکل در نسخه موجود نیست. پس از این هم توضیح «قلم جدول» آمده و لذا آن را حذف کردیم.

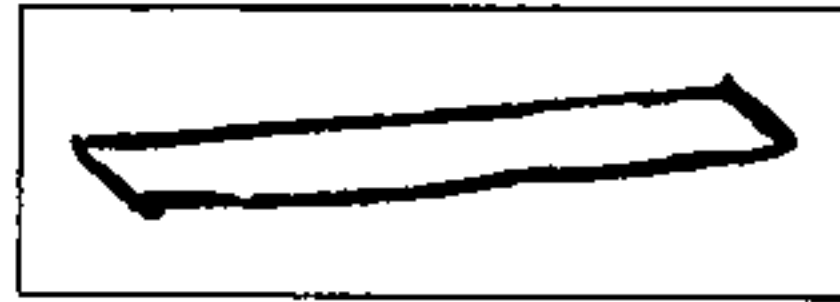
[قلم جدول]<sup>۱</sup>

"قلم جدول" کنی معروف و "دالی" به کار "زرّ حل" آیند هر دو حالی



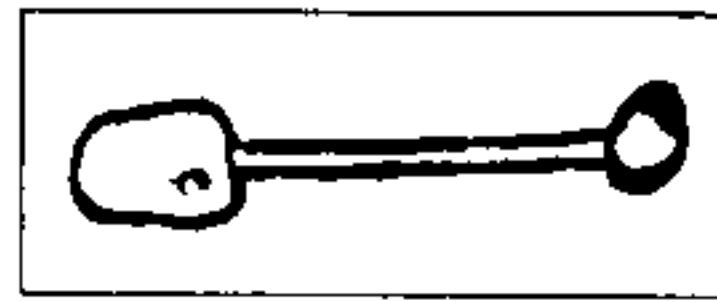
[سطاره]<sup>۲</sup>

دو رخ همچون "سطاره" راست باید چو خطّ راستی<sup>۳</sup> خط راست آید [ب-۲۹]



[سیفه]<sup>۴</sup>

۵۳۵ بکن قطع اضافی<sup>۵</sup> همچو "مقراض" مکن خرد و بزرگش را تو اعراض  
 دلا! «الوقت سیف قاطع»<sup>۶</sup> کن چو برگ سوسنش اندام می‌کن  
 سراپا<sup>۷</sup> دسته و دو رویه کن<sup>۸</sup> تیز چو شمشیر قطوعش<sup>۹</sup> گیر و برخیز



[سوهان]<sup>۱۰</sup>

دگر<sup>۱۱</sup> سازی بزرگ و خرد "سوهان" بزرگش ساز سنگین<sup>۱۲</sup> تیز دندان [۶۵-]  
 بزرگ و خرد چون مشهور بینی به دست آری به کار خود نشینی

۱. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزوده ما است.

۲. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزوده ما است.

۳. «داستی»؛ م: «داستی»؛ با توجه به مضمون تصحیح شد.

۴. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزوده ما است.

۵. م: «آن وقت سیف قاطع».

۶. «سزایا»؛ م: «سربا»؛ تصحیح قیاسی است.

۷. م: «بطوعش».

۸. این عنوان در ابه جای عنوان بعدی (سوزن) درج شده و اشتباه کاتب است.

۹. م: «وگر».

۱۰. م: «سکین»؛ متن از ب است.

[سوزن]<sup>۱</sup>

۵۴۰ چو "سوزن" شو برهنه راست و دوز همه عیب دریده<sup>۲</sup> تا شب و روز

[دسته پیچ]<sup>۳</sup>

دگر هم "دسته پیچ"<sup>۴</sup> ای یار باید به شکل نیم خیزِ مار باید  
 "شکنجه" ز آن گشاده بند<sup>۵</sup> می ساز و نه در دست "دسته" کرده می ساز  
 همه آتاش<sup>۶</sup> از "فولاد" شاید بجز آب و برش<sup>۷</sup> کاری نیاید

شکنجه

۵۴۵ زمین و آسمان بینی "شکنجه" دو دسته ماه و مهر و خواست پنجه  
 دو تخته کن "سمانه"<sup>۸</sup> یک "سمک" نام یکی گردان و دیگر ثابت اندام  
 به قطبیش درون چون مار شسته بکن سوراخ بر مانند "دسته"  
 به طول و عرض، پهن<sup>۹</sup> اینقدر کن کزویک ربع و ربع ربع در کن  
 ز چوب بنج و کهر و ساکوان سوس<sup>۱۰</sup> دگر<sup>۱۱</sup> چنپا پهنس اس و دگر طوس<sup>۱۲</sup>  
 ضرور افزار بیست و دو شمردم زیاده<sup>۱۳</sup> کم همه بر تو سپردم<sup>۱۴</sup>  
 بزرگ و خرد جمله بر تو گفتم تو می دانی که من در خاک خفتم

[۱-۶۶]

[ب-۳۰]

۱. عنوان این بخش در اوم به جای عنوان پیشین (سوهان) نقل شده است.  
 ۲. م: «درنده».  
 ۳. این عنوان در اوم درخ نشده و به جای آن آمده: «سوزن».  
 ۴. ا و ب: «دسته پنج»؛ با توجه به بیت سپسین<sup>۱۰</sup> که می گوید «شکنجه» را با این وسیله باز و بسته می کنند و همچنین تشبیه به مار نیم خیز گمان می رود که «دسته پیچ» درست باشد.  
 ۵. م: «گشاد و بند».  
 ۶. م: «آلایش».  
 ۷. ا: «بجرو آب و پیرش»؛ م: «بجز آب و پرش»؛ به قیاس مضمون و با توجه به م تغییر داده شد؛ هرچند که هنوز هم مطلوب نمی نماید.  
 ۸. م: «پنهان».  
 ۹. متن برابر با ا است؛ ب: «چوب و پنج کیر و ساکوان سوس»؛ ن: «ز چوب و بیخ گیر و ساکوان سوس»؛ گویا این واژگان، نام چوبها به زبان هندی باشد.  
 ۱۰. مصراع برابر با ا و ب است؛ ن: «دگر چنپا پهنش و دگر طوس».  
 ۱۱. ا: «دیگر»؛ متن از م است.  
 ۱۲. ا: «+ و»؛ متن برابر م است.  
 ۱۳. ا: «سپردم».

### فصل نهم

در بیان حل زر و نقره و تذهیب و افشان و لپه<sup>۱</sup> و جدول<sup>۲</sup> کشیدن  
صفحات جفر و راست کردن رنگها چون [۱-۶۷] لاجورد و  
شنجرف و زرنیخ و زنگار و سیاهی و غیره و نگاشتن<sup>۳</sup> ابری<sup>۴</sup>  
و کار عکس و سرخی از لاک خام و رنگهای کاغذ و چربه و  
چین کاغذ چیدن<sup>۵</sup> و بریده کردن<sup>۶</sup> و پشت آئینه بستن<sup>۷</sup>

[ن-۴۸۵]

که تا باشد سند را این قباله  
پس آنگه بهر مالش<sup>۸</sup> برنشستن  
"سریش آبی" به ظرفی<sup>۹</sup> چین کر اول  
که گردد سرخ اگر بسیار مائی  
کش از سردی گره بندد جوانمرد  
پس از ته شسین سازی ظرف کج سر  
هم از آبی سریش آن نازنین را  
نه بنشیند به روی آن نگاری  
پس این حل<sup>۱۲</sup> را به هر مشکل حل آری  
بسازی اندران از خفض و از رفع  
به اندک حل نقره در براری

[ن-۴۸]

به "حل زر" نوشتم این رساله  
بباید هر دو دست خویش شستن  
ز "زر" یا "نقره" کن اوراق را حل  
پس از انگشت اوراق آهسته مالی<sup>۱۰</sup>  
به گرما گرم مالش بایده کرد  
پس از تحلیل جوشی ده بر اخگر  
پس از سردی ببینی چاشنی را  
بکن سرپوش تا گردد و غباری<sup>۱۱</sup>  
قوام مشکلش را چون حل آری  
بسازی "حل نقره" هم بران<sup>۱۳</sup> وضع  
و گر خواهی که "زر حل"<sup>۱۴</sup> اخضر آری

۵۵۵

۵۶۰

۱. ب: «وزرفشان و ته» م: [از ن]: «تیه و» متن از ا است. در بیت‌های ۵۶۲ تا ۵۶۴ سر در ا همس کوبه ضبط شده است. چنانکه از بیت ۵۳۷ برمی آید. «تیه» نوعی «فتان» است.
- مگر این را به نام «لپه» خوانند پس از خشکی به مهره می‌سازند.
۲. م: «+ و».
۳. م: «نگاه داشتن».
۴. ا: «ابری»: متن از ب است و با توجه به متن.
۵. ا: «چسپیدن»: متن از م است و با توجه به بیت ۳۱۳ همین متن: متوش چرم را بر تخته چسبان که تا حین حله در دست است.
۶. م: «هرم کردن».
۷. م: «+ است».
۸. ا: «مسن»: متن از م است.
۹. م: «بظرف».
۱۰. چنین است در نسخه‌ها.
۱۱. ا: «کردد غباری»: متن از م است.
۱۲. م: «حل».
۱۳. م: «بر این».
۱۴. ا: «کر از حل»: متن از م است.



[افشان و لپه]<sup>۱</sup>

شنو از من حلال این مَشاکِل<sup>۲</sup> به کاغذهای رنگین ساز "آهار" ترسم‌های<sup>۶</sup> باریک است "افشان" ز دنب اسپ مویی چند باید به "زر حل" تر کن و افشان به انگشت بکوشی تا بزرگ و خرد ناید چو خواهی نقش افشان است<sup>۹</sup> کن پوست چو سازی "زیر مشق" و "جزودان"ها چو خیزد نقش، بنشین بند "تحریر" کنون پرویزن کرپاس می‌آر به‌بیز اوراق بر اوراق آثار مگر این را به نام "لپه"<sup>۱۱</sup> خوانند

۵۶۵

۵۷۰

طریق "لپه"<sup>۳</sup>، "افشان" [و]<sup>۴</sup> "جداول" برای "لپه"<sup>۵</sup> و "افشان" نگهدار به "لپه"<sup>۷</sup> قَطرها سازند افشان بریده بسته چار انگشت شاید یه جای<sup>۸</sup> امتحان کن گیر در مشت چنان افشان که تا یکسان نماید بریده چون مشبک ساز ای دوست نهاده ساز کن "افشان" بر آنها دگر وجهی خوش آید ساز تدبیر سه چار از تار کش سه چار بگذار بخام<sup>۱۰</sup> آثار باید کردن این کار پس از خشکی به "مهره" می‌ستانند

۴

[جدول]<sup>۱۲</sup>

چو خط راستی "جدول طلا" کش صناعت‌های بسیار اندر آن دان ولی<sup>۱۳</sup> از طرف چپ بر راستا کش نباشد گر همه هم نیست نقصان

۵۷۵

۱.۲: «مشکل»؛ متن از م است.

۱. این عنوان در ا و م درج نشده و افزوده ما است.

۳. م: «پسته».

۴. حرف ربط واو در نسخه‌ها موجود نیست و با توجه به مضمون بخش‌های سپسین افزوده شد.

۵. م: «پسته». ۶. ب: «نرسیمهای»؛ ن: «سر سیمهای».

۷. م: «پسته». ۸. م: «بجای».

۹. ا: «است»؛ از م افزوده شد؛ هرچند که این ضبط نیز قانع‌کننده نمی‌نماید.

۱۰. م: «بجام». ۱۱. م: «لمیه».

۱۲. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزوده ما است.

۱۳. واژه «ولی» در ا محو شده و از ب افزوده شد.

ز من چندین شرایطهاش بشنو  
بکش باریک خط چون ربعی از مو  
که بی تحریر زر را نیست تقریر  
به یک وضعش ببايد واسع و تنگ  
طلسمات عجایب دارد این گنج  
به هفت و هشت و نه ده بیست کن خوش  
چهل، پنجاه و صد نشنیده باشی

دلا! بیدار یک دم باش و مغنو  
سر نوکِ قلم کن چون سرِ مو  
بدان<sup>۱</sup> می‌کن بران محلول "تحریر"  
بکن باریک یا گنده به هر رنگ  
نشین در کنج و بنشان<sup>۲</sup> گنج بی‌رنج  
بکش یک یا دو و<sup>۳</sup> سه چار و پنج شش  
ز بیست و پنج تا سی دیده باشی

۵۸۰

### [ترسیم صفحه‌های جفر]<sup>۴</sup>

[۷۸-۱] قمر با شمس می‌سازی مقابل<sup>۶</sup>  
خط رو پشت او یکسان کشانی  
مثلث هم مخمس هم مربع  
که این نبود پسند ای یار جانی  
به ترتیبش که<sup>۷</sup> باشد روح ارواح<sup>۸</sup>  
پس آنگه رنگ‌ها بر جا پسندی  
به رنگ دلپذیرش ساز دلکتر

کشی گر صفحه‌های<sup>۵</sup> جفر ای دل  
قمر با شمس یعنی چیست دانی؟  
مربع صفحه کن خانه مربع  
مکن در صفحه سوراخ از نشانی  
مذهب باش و کن تذهیب الواح  
نخستین نقش را تحریر بندی  
به طرحی کآن خوش آید کن منقش

۵۸۵

### [راست کردن رنگ‌ها]<sup>۹</sup>

برآرد رنگ‌ها هر یک دگر رنگ

زهی صبّاغ<sup>۱۰</sup> صانع<sup>۱۱</sup> کز گل و سنگ

۵۹۰

۱.۲: «نشانه» متن روم است

۱. حرف الف در «بدان» در ناخوانا است.

۱.۳: «و» از م و با توجه به وزن بیت افزوده شد.

۱.۴: این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزوده ما است.

۱.۵: «صفه‌های» [اندکی ناخوانا است]: م: «صفه‌های»: تصحیح قیاسی است [و «صفه‌ها» ناخوانا است].

۱.۶: این بیت در ا در حاشیه صفحه به خط کاتب متن افزوده شده است.

۱.۷: «که»: از م افزوده شد.

۱.۹: این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزوده ما است.

۱.۱۰: «صنّاع» [جالب توجه است]: به ویژه با قریبه «صانع»: متن از م است.

۱.۱۱: چنین است در نسخه‌ها و گمان می‌رود که «صانع» نیز درست باشد.

زر" و "نقره"، سفیده<sup>۱</sup> نیل" و "زنگار"  
 دگر "زرنیخ" و جز آمیزش رنگ  
 چو آید "لاجوردی" از ولایت  
 که آید شسته و مسحوق آن یار  
 بجز سنگ صماخش سحوق کردی  
 به از "سنگ صماخی" نیست سنگی  
 "صماخ" ار نیست هم به دان تو "مرمر"  
 "کنیر"<sup>۵</sup> سبز و اسود سبز خالی  
 همه خالش سفید و سبز می‌دان  
 نمی‌یابم "صماخ" و "مرمر" اینجا  
 غرض از سنگ، سختی هست مطلوب  
 بسا<sup>۸</sup> "شنجرف" هر روز ای برادر  
 بگردان و بریزش آب بسیار  
 به "آبی"<sup>۱۰</sup> صمغ<sup>۱۱</sup> هم بایست شستن  
 دگر سازی سبک‌گیری شناور  
 دگر "زنگار" و "زرنیخ" ای برادر  
 پش با "آب شیرین"<sup>۱۱</sup> شسته سازی  
 سفیده نیل" و "سیندور"<sup>۱۲</sup> همچنان کن

۵۹۵

۶۰۰

۶۰۵

دگر "شنجرف" و "سیندور"، "لاجورد" آر  
 دگر تعریف "سحوق" و "شست" و از سنگ  
 مکن در<sup>۲</sup> "سحوق" و "شست و شو"<sup>۳</sup> حکایت  
 که "مِسْحَق" را صماخی هست در کار  
 سیاه و هم تباه و مَحْق<sup>۴</sup> کردی  
 که تا سایی براو تو جمله رنگی  
 وزین هم نی "کنیر" آری برادر  
 به از سبز و سیاه آن سبز<sup>۶</sup> خالی  
 بکوبی چون جرس آواز داد آن<sup>۷</sup>  
 پسند آمد "کنیری مرمر" اینجا  
 که نرمش هیچ کس را نیست مرغوب  
 به شب در ظرف<sup>۹</sup> آری جمله یکسر  
 صباحی ته نشین نه آب بردار  
 پس از "زره‌دابه" رفتن کار بستن  
 شود بر "آب ابری" این شناور  
 بسای از "آب لیمو" شو سراسر  
 دگر بر وضع ماضی شسته تازی  
 به "آب پاک" و "ریته"<sup>۱۳</sup> شست شان کن

[۷۲-۱]

[ن-۴۸۷]

[۱-۷۳]

۱. «سفید»؛ متن از م است.

۲. «در» در ا محو شده است؛ از ب افزوده شد.

۳. «وشو» در ا محو شده است؛ از ب افزوده شد؛ ن: «شست و شوی».

۴. م: «سحوق».

۵. «کمیر» [مخدوش نیز هست]؛ با توجه به ضبط نسخه ب و همچنین ضبط همین واژه در بیت پیشین

و بیت ۶۰۰ تصحیح شد. ۶. م: «نیز».

۷. م: «آواز دردان».

۸. م: «سیاه»؛ ن: «سیه».

۹. واژه «ظرف» در ا محو شده است.

۱۰. م: «به آب».

۱۱. ا: «آب شیرین».

۱۲. ا: «سیندر»؛ متن از م و با توجه به بیت ۵۹۱ تصحیح شد.

۱۳. ا: «ریته»؛ م: «رینه»؛ با توجه به ضبط دو نسخه تصحیح شد.

[آمیزش رنگها]<sup>۱</sup>

دگر آمیزش رنگ است ای یار  
 سفیده نیل<sup>۳</sup> آمیزی "کبود" است  
 "بنفش" از "نیل" و "سرخ" گشت پیدا  
 دگر از "لاک خام" آرند یک رنگ  
 مگر پنج سیر "لاک خام" آرند  
 بخایند و به جامه رنگ بینند  
 نه گنده؛ خُرد<sup>۵</sup> ما را "لاک" شاید  
 ز "لود"؟ و "لوک" دانگی چار و نیم آر  
 به ظرفی پاک ریزی آب مذکور  
 چو جوش آورد لاکش باید انداخت  
 تو مسحوقین مذکور اندر او کن  
 سپس در ظرف چینی جامه بیزی

۶۱۰

۶۱۵

۶۲۰

"بنفش" است و "کبود" و رنگ<sup>۲</sup> بسیار  
 "سفید" و "سرخ" انگیزی "شمود"<sup>(۴)</sup> است  
 دگر<sup>۴</sup> ترتیب ازین گردد هویدا  
 که در سرخی زند "یاقوت" را سنگ  
 به رنگ و تازگی در کام دارند  
 نباشد رنگ اگر چون سنگ بینند  
 دو وزن "لاک"، آب پاک باید  
 بساباریک و<sup>۶</sup> در جایی نگهدار  
 کنی آتش کش آرد جوش ور<sup>۷</sup> زور  
 پس از تحلیل جوشی آردش تاخت  
 بگردان جانشین<sup>۸</sup> کرده فرو کن  
 نگهدار از غبار و گرد ریزی

[ب-۳۳]

[۱-۷۴]

[۱-۷۵]

[سیاهی]<sup>۹</sup>

شنو از من "مداد" سهل و اعلا  
 بکش "دوده" تو از بهر سیاهی  
 ز "روغن کنجد" آور نیم سیرش  
 به قدر خنصرت کن دو فتیله  
 سبوی پخته<sup>۱۰</sup> کن دو نیمه از سر

شود بَرّاق و جاری آن دل آرا  
 شنو از من طریقتش گر بخواهی  
 به ظرفی پاک می ریزی دلیرش  
 به روغن غرق کن هر دو فتیله  
 پس از صافی بنالی بر کش اندر

۶۲۵

۱. این عنوان در نسخه‌ها موجود نبوده و افزوده ما است.  
 ۲. م: "بودی".  
 ۳. ا: "سفید نیل"؛ متن از م و با توجه به ضبط و آیه در بیت‌های دیگر تصحیح شد. کوب: "سفید و نیل" درست باشد.  
 ۴. م: "و کور".  
 ۵. ن: "کده حرو".  
 ۶. م: "و".  
 ۷. م: "در".  
 ۸. م: "جاشی".  
 ۹. عنوان از ب است؛ این عنوان در ا درج نشده است.  
 ۱۰. ا: "تخته"؛ متن از ب است.

<p>[ن-۴۸۸]</p> <p>[۱-۷۶]</p> <p>[ب-۲۴]</p>	<p>به جامه تربکن با جاکن<sup>۱</sup> از آب همه سوراخها بستن نباید به روغن تا نیفتد دوده زاغی ولی اتمام او گردیده باشی برآید "دوده" ای دلدار بی رنج "سیاهی" را به بی چربی نگارند تن بی پی "چه باشد جز تباهی"<sup>۴</sup>؟ به ترتیبی که گویم هوش می دار وزو ربعش بسنجی<sup>۶</sup> در ترازو که وزنشان بود هم چار و هم نیم کنی تحلیل "مازو" صمغ ریزی پس از آمیختن کوشی کشش را</p>	<p>یکی زین نه بر آن بالای آن آب سپس<sup>۲</sup> در حجره بی باد شاید نهی اول سفالی<sup>۳</sup> بر چراغی به ساعت ساعتی می دیده باشی کش از پنج سیر "روغن"، توله پنج برون از "دوده" بعضی "روغن" آرند ولی چربی بود جان "سیاهی" کنون وزن "سیاهی" گوش می دار بیاور "دوده" یک دو "تول"<sup>۵</sup> و "مازو" دگر "هیرا کشش"<sup>(?)</sup> صمغ آر بی بیم<sup>۷</sup> به حل "تول" و "دوده"<sup>۸</sup> جامه بیزی به محلولین کش "هیرا کشش" را</p> <p>۶۳۰</p> <p>۶۳۵</p>
--	--	---

### [شیوه ساختن مدادی با ناچ قدریه]

<p>[۱-۷۷]</p>	<p>ز قدرت می رسد مخفی و ظاهر ز یک مد یازده بیتم<sup>۹</sup> نگارد دمی بیدار باش ای یار و<sup>۱۰</sup> مغنو بیه وزن سیر و نیمی پاک می خر نخست از پا، پس از<sup>۱۲</sup> بالا فروزان</p>	<p>مدادی دیگر از امدادِ قادر ز قدرت "قدریه" نام دارد نمی گویم و می گویم بشنو بیاری "تخم بیزاج"<sup>۱۱</sup> ای برادر به ظرفی از سفالین کرده سوزان</p> <p>۶۴۰</p>
---------------	--	--

۱. م: «یا جامه کن».
۲. م: «پشش».
۳. ا: «سفال»؛ متن از م است.
۴. ا: «تنی بی چه باشد تباهی»؛ م: «تن بی چربی چه باشد جز تباهی»؛ متن با توجه به دو نسخه تصحیح شد (نک: تعلیقات).
۵. ا: «بول»؛ متن از م است.
۶. ا: «دو ربعش سنجی»؛ متن از ب است.
۷. م: «آری هم نیم».
۸. ا: «بحل بول دوره»؛ ب: «بحل اول و دوده»؛ ن: «به حل اول و دوم»؛ تصحیح قیاسی با توجه به ضبطهای یادشده است.
۹. ا و ب: «بینم»؛ متن از ن است.
۱۰. م: «و».
۱۱. ب: «تخم بیروح»؛ ن: «بیراج».
۱۲. م: «از پایش از».



<p>توان بنوشت؛ میریز آب زودش<sup>۱</sup>          به مقداری توان بنوشته از وی          بمانند "سیاهی" در برآری          دو نکداهد و دش سیابا تسنا؟<sup>۲</sup>          دگر آمیز نکرد و صاف چهنو<sup>۳</sup>          به خون غرقه شوند از جمله اعضا [۷۸-۱]          درش آمیز جمله صاف و همچون          به برآقی چو آب زندگانی          ببو شسته شکسته از سزاپیش<sup>۴</sup>          سواری این شیر است ناخن<sup>۵</sup> آرد<sup>۶</sup>          ز علم پوست بزغاله گشاید [ب-۳۵]          نهان دار و نهان دار و نهان دار          به کس آموختن را [از] دار هستند<sup>۷</sup></p>	<p>چو روغن جوشی آرد از وجودش          چو دودش رفت میریز آب در وی          پس از "کرپاس" او را واگذاری ۶۴۵          سپس "حجر الاجز" و "بذر مزوا"<sup>۲</sup>          دو دسته از لطنو گیر و مغنو<sup>۳</sup>          گزی<sup>۴</sup> چون لعل این دوشیزگان را          از ایشان گیر آن شنگرف گون خون          به تاریکی مثل ظلمات دانی ۶۵۰          ز جلدی دست برده از سحابیش<sup>۵</sup>          دو آسپه<sup>۶</sup> چون به میدان تاخت آرد          بسی زین ماه اگر<sup>۷</sup> هاله گشاید          نهانش داشتم هم تو نهان دار          ترا کب دیگر استاد هستند ۶۵۵</p>
---	--

### [کاغذ رنگین]<sup>۱۳</sup>

دگر می‌کن تو "کاغذهای رنگین" تمام از پشت هم بگذار چندین [۲۸۹-۱]

۱. این بیت در حاشیه ۱ و در برابر بیت ۶۳۹ ضبط شده است.
۲. ب: «پسش حجر الاجز و تدر و میزوا»؛ ن: «پسش حجر الاجر و تدر میزو»؛ متن از است که هنوز ضبط پذیرفتنی ندارد.
۳. ب: «دو مکذا هرودش سیابا تسنا»؛ ن: «دو مکذا هرودش سیابا تسنا»؛ متن از است که هنوز حل ساده است.
۴. ا: «از لطنو کر و مقلو» [واژه «لطنو» در اشکل «لطنو» نیز خوانده می‌شود]؛ ب: «از لطنو کر و مقلو»؛ متن از ن است که عجالتاً درست‌تر می‌نماید.
۵. ب: «نگیر و صاف جهنو»؛ ن: «نگیرد صاف و جهنو»؛ متن از است.
۶. ا: «گری»؛ ب: «گری»؛ م: «سخایش»؛ م: «سرخیش».
۹. ب: «دو دسته»؛ ن: «دو دسته»؛ متن از است.
۱۱. م: «کنی زین ماه گر».
۱۲. این بیت فقط در آمده و از نسخه م افتاده است. چنانکه می‌بینیم ضبط آن فاعل‌کننده بست.
۱۳. این عنوان در موجود نیست؛ در م نیز فقط آمده: «کاغذ».

دلا از بهر "مصحف" کن "حنائی"  
 "حنا" آر و به سایه خشک گردان  
 به سیری نیم من کن "آب شیرین"  
 کشی "کاغذ" کزین آب حنائی ۶۶۰  
 غلیظ ار می کنی سیراب باید  
 دگر سازند زودش<sup>۴</sup> همچو "بسراق"<sup>۵</sup>  
 بخیسانند<sup>۷</sup> و جوشانند و ریزند  
 کنی سبز<sup>۸</sup> ار، کشی از "آب نیل" آب  
 "سیا آبی" و "سرخ لاک" و "طنبول" ۶۶۵  
 به جوش<sup>۱۰</sup> از دانه های "نار" گیرند  
 ز دوده خانه وز دوده نگارند  
 دگر از وژد گیسورنگ گیرند  
 به رنگ "زعفران" مانند باشد  
 دورنگی را چو آمیزی به هم در ۶۷۰  
 هنر بالای<sup>۱۲</sup> (؟) دستش دست دارد  
 فتادم باز در دریای ژرفی  
 دلا سبّاح دریای هنر شو

یکی سیر و دگر آفی<sup>۱</sup> (؟) نمائی  
 بگیر یک سیر و دُردی<sup>۲</sup> صاف گردان  
 بجوشانی و گیری<sup>۳</sup> نیمه این  
 پس از خشکی مگر مهره گشائی  
 ز سیرابیش خوش آبی نماید  
 هلد کاکر سنگی گویند اعتاق<sup>۶</sup>  
 به ظرفی پاک و صاف از جامه بیزند  
 "سمائی" گر کنی هم کش ز "نیل" آب  
 کستی غره<sup>۹</sup>؟ کن جمله مقبول  
 به رنگ اندر صفا و نار گیرند  
 "سیاه آبی" ازین دوده برآرند  
 بجوشانند و "لوک" اندک پذیرند  
 نه کس را اندر آن<sup>۱۱</sup> چون چند باشد  
 یکی پیدا شود رنگی از آن بر  
 به قدر فهم<sup>۱۳</sup> خود هر کس برآرد  
 برون آرم گهر گردی<sup>۱۴</sup> شگرفی  
 همه تن موج زن، بحر گهر شو

۱. م: «آنی»؛ ن: «آلی»؛ متن عجالاً از ۱ است.

۳. م: «بجوشانی بکن تو».

۵. م: «بسراق».

۶. ب: «هلاکا کرسنگی گویند اعتاق»؛ ن: «هلاکا کرسنگی گویند اعتاق»؛ متن از ۱ است.

۷. م: «بجسبانند».

۹. م: «کسین عره».

۱۱. ا: «کس را وندران»؛ متن از م است.

۱۲. ا: «باد آبی»؛ م: «با رای»؛ متن بر پایه ن است.

۱۴. ا: «کردی»؛ م: «گیری».

۲. م: «در وی».

۴. ب: «زرونش»؛ ن: «درونش».

۸. ا: «سبر»؛ ب: «یسر»؛ ن: «سیر»؛ متن با توجه به ۱ است.

۱۰. ا: «جوشش»؛ متن از م است.

۱۳. ا: «مهم»؛ متن از م است.

[ابری]

[ب-۳۶]	گهر ریزی بکن بر آب ابری	بکش <sup>۲</sup> چون ابر آب از بحر ابری	۶۷۵
[۱-۸۱]	گهرهای هنر ز آن در ربایند	چو غواصان این معنی درآیند	
	که هم کشتی <sup>۳</sup> رنگست و روانش <sup>۴</sup>	بسیا بشنو طریق بستمانش	
	بجوشانی و گیری نیمه اش آب	به سیری لاک خام و سیر پنج آب	
	که آن ضایع نگردد هم تو پر کم <sup>۵</sup> (۴)	به شیشه ریز و رویش بند محکم	
	بچه! این آب، آبی نیست مشتاب	کنی مخلوط هر رنگی ازین آب	
[ن-۴۹۰]	ز تو در تو همه با تو بجویم	دگر <sup>۷</sup> یک بستمانی با تو گویم	۶۸۰
	بیاور ریته <sup>۹</sup> چار و هشت توله	ز بول سرخ <sup>۸</sup> آور هشت توله	
	به سیری نیم آبش تر، مسا <sup>۱۰</sup> کز	ز تخمش پوست را یکسر جدا کن	
	بجوشان و بکن با صاف مخمر <sup>۱۱</sup>	بسا اول بکن تخمش مقشر	
[۱-۸۲]	هم از آینه رفته می سپارم	دگر یک بستمان بر تو گذارم	
	سه ماشه <sup>۱۲</sup> کز تکنکهارش <sup>۱۳</sup> ؛ میانه	بکن یک توله لاک سرخ دانه	۶۸۵
	دو سیر و نیم آب اندر بییمای	بکن یک ماشه <sup>۱۴</sup> لوک و جمله میسای	
	فرودش آر و مشکل ساز حل و	بجوشان صاف کرده همچو حلوا	
	کز این <sup>۱۶</sup> ماء البصل را خوشتر آید	بسیاری بستمانی <sup>۱۵</sup> دیگر آید	

۱. این عنوان در اینست؛ از ب و ن افزوده شد.

۲. این واژه در ا محو شده است؛ از م افزوده شد.

۳. «کر هم کشتن»؛ متن از م است.

۴. «روانش» در ا محو شده است؛ از م افزوده شد.

۵. م: «تو پر کم».

۶. م: «بجز».

۷. ا: «دیگر»؛ متن از م است.

۸. م: «بول سرخ».

۹. ن: «ریته»؛ متن از ا و ب است.

۱۰. ن: «نرمسا».

۱۱. واژه «مخمر» در ا محو شده و از م افزوده شد. ضمناً به جای «صاف» در م «صاف» هست که در ن

مختل می‌کند؛ ن: «ناصافش مخمر».

۱۲. ا: «ماشه»؛ متن از م است (نک: تعلیقات).

۱۳. م: «طکنکهارش»؛ در بیت ۶۸۹ نیز چنین است.

۱۴. م: «بیای بستمان».

۱۵. ا: «ماشه»؛ متن از م است (نک: تعلیقات).

۱۶. م: «کزان».

درم نیم<sup>۱</sup> است "صابون" و "تکنکهار"<sup>۲</sup>  
 بجوشان ساعتی پیش آر زیرین  
 نهانی<sup>۳</sup> رازها جوئیم با تو  
 ز "بولِ سرخ"<sup>۴</sup> نصفی این بکن در  
 هم از "صابونِ مصری" نیمه‌اش کن<sup>۵</sup>  
 به "آب" از مالش<sup>۸</sup> کف، کف بر آرند  
 به کف<sup>۹</sup> ساویده اجزا در پذیرند  
 مگر جانِ همه تنهاست تنها  
 کش از "شنجرف" و "نقره"، "زر" مرصع  
 که بر آتش کند "زر حل"<sup>۱۲</sup> شناور؟  
 بگویم گو تو بر استاد تحسین  
 "نجانچی"<sup>۱۴</sup> نام؛ نیک و از بدی دور  
 پی تعلیمِ خلق استاد بوده  
 همی جویم مدد از روح پاکش  
 سراپاگیر و سر سر سر<sup>۱۷</sup> بردار  
 کش از کشت و درو یابی<sup>۱۸</sup> تو اثمار  
 نمی‌گیری چرا این گنج بی‌رنج<sup>۱۹</sup>؟

ز "لاکِ سرخ دانه" ربع سیر آر  
 درش کن نیم سیر از "آب شیرین"  
 دگریک "بستمان" گوئیم با تو  
 سه توله "لاکِ سرخ" آر ای برادر  
 ز مغزِ تخمِ "ریتة"<sup>۵</sup> نیمه‌اش کن  
 ز "ریتة"<sup>۷</sup> ربع سیر از قشر آرند  
 به قدر سیر آبی کف بگیرند  
 دگر "صابونِ مصری" هست تنها  
 ندیدم قطعه "ابری" "ملمع"  
 کجا سبّاحِ بحری<sup>۱۰</sup> ای برادر<sup>۱۱</sup>  
 منی؟<sup>۱۳</sup> شاگردِ شاگردان مسکین  
 سلیم القلبِ مردی بود مشهور  
 به فنّ ابریش استاد بوده  
 رسانم فاتحه بر روی خاکش<sup>۱۵</sup>  
 نمی‌گوئیم<sup>۱۶</sup> می‌گوئیم هشدار  
 کی آری از ثمر تخم نکو کار  
 نه از روغن کشی گویم هنر سنج

۶۹۰

۶۹۵

۷۰۰

۷۰۵

۱. م: «دویم».

۲. م: «طنکنکهار» در بیت ۶۸۵ نیز چنین است.

۳. ا: «نهان»؛ متن از م است.

۴. ن: «بولِ سرخ»؛ متن از ا و ب است.

۵. ن: «ریتة».

۶. «مصری نیمه‌اش کن» در ا محو شده است؛ از م افزوده شد.

۷. ن: «ریتة».

۸. ا: «زمالش».

۹. م: «بکن».

۱۰. ا: «سیاح نحوی»؛ تصحیح قیاسی است و مطابق ن.

۱۱. ب: «بحر این تو مزور»؛ ن: «بحری ای نو مزور».

۱۲. م: «از حل».

۱۳. ن: «منی»؛ متن از ا و ب است.

۱۴. ب و ن: «به خانچی».

۱۵. ا: «روح پاکش»؛ متن از م است.

۱۶. م: «+ و».

۱۷. ن: «سر سر بهره»؛ متن از ا و ب است.

۱۸. ب: «کشت دو دریابی»؛ ن: «کشت او دریابی».

۱۹. در متن نخست «پر کنج» ضبط شده و سپس آن را خط زده و در حاشیه «بی‌رنج» نوشته شده است.

مکرر بهر تأکید آوریدم  
هم از پنجاه<sup>۱</sup>، هشتاد و نه اش کن  
بجز تخمش درخت زر ندیدم  
به کار آید ازان ساز خوش<sup>۲</sup> کن

### [آبهای ابری]<sup>۳</sup>

<p>بگیر این آبهای ابری از من بجوشان صاف کرده شیره<sup>۴</sup> آور [ن-۴۹۱]</p> <p>قوام اصل است در هر باب شاید بخيسان<sup>۵</sup>، صاف کن، جوشان نگارا [۱-۸۵]</p> <p>بدان وضعی که گویم یاب<sup>۶</sup> بشتاب درش کن تخم صاف از خاک و ریگی غلیظ و سبز و آب آید بگردان بجوشان و دگر ز آن نرم تر کن مقشر تا شود، از جوش<sup>۹</sup> مستیز به آب صاف در کریاس بیزی [ب-۳۸]</p> <p>بریزش آب میتھی<sup>۱۰</sup> در میانه عمیقش چار انگشت است و<sup>۱۱</sup> هم نیم کند نیکو هر آنکس بخنبار است [۱-۸۶]</p>	<p>شنیدی بستمانهایش چو از من "پیاز دشتی ابیض" بیاور قوام "شهد" در هر باب باید ز السی<sup>۵</sup>؟ هم کنندش آب یارا دگر از "تخم میتھی"<sup>۷</sup> هم کشند آب بریزی "آب" بسیارش به دیگی بجوشان تخمهایش نرم گردان برونش آر و شوی و آب درکن بریز آن آب و دیگر آب در ریز مقشر چون شود آبش بریزی بکن از تخته چوبین "حوضخانه" بکن یک گز مطول<sup>۱۱</sup>، عرض کن نیم بزرگ و خورد کردن اختیار است<sup>۱۳</sup></p>	<p>۷۱۰</p> <p>۷۱۵</p> <p>۷۲۰</p>
--	--	----------------------------------

۱. م: "و". ۲. ن: "خوشش": متن از ا و ب است.

۳. این عنوان در نسخه‌ها نیامده و افزوده ما است.

۴. ا: "شش"؟ از م و به قیاس "شهد" که پس از این آورده تصحیح شد.

۵. در ناخوانا است؛ از م افزوده شد.

۶. ا: "انجلیسان"؛ ب: "بخلسان": متن از ن است.

۷. ن: "تخم تیهی": متن از ا و ب و با توجه به صفت این واژه در بیت ۱۱۸ -

۸. م: "باست". ۹. م: "خویش".

۱۰. ن: "آب تیهی": متن از ا و ب است (همانند بیت ۷۱۲ است).

۱۱. ن: "بطول [و]": متن از ا و م و ب است. ۱۲. "و": از م افزوده شد.

۱۳. "است" از ا محو شده است؛ از م افزوده شد.



گذاری "آبِ میتھی" <sup>۱</sup> ساعت <sup>۲</sup> آنجا  
 بکن "آهار" را از زاج <sup>۴</sup> آهار  
 بجوشان صاف کرده زیر آری  
 بچسپان کاغذش بر تخته هم دار <sup>۵</sup>  
 بکن مخلوط از آب بستمان <sup>۷</sup> رنگ ۷۲۵  
 به دلخواه خودش سازی گشاده  
 مُطَرَّح نقطه‌ها ریزی ز هر رنگ  
 بنه در طرف‌ها <sup>۱۱</sup> پَر کبوتر <sup>۱۲</sup>  
 بیار از <sup>۱۳</sup> گنده و باریک گاهی  
 نخستین عرض کش <sup>۱۴</sup> پس طول پس عرض ۷۳۰  
 بکن شانه ز سوزن بسته <sup>۱۷</sup> در موم  
 بهل جای و بکش جای تو شانه  
 دگر "لرزانک" <sup>۱۸</sup> آید بس عجایب  
 چو زلف عنبرش <sup>۱۹</sup> پُر پیچ و پُر تاب

به کفگیری کفش آهسته <sup>۳</sup> ز آنجا  
 به "سیرش"، آب پنج سیری فرود آر  
 کشیده "کاغذ" از آبش بیاری  
 پس از خشکی ورا <sup>۶</sup> آهسته بردار  
 بر آب <sup>۸</sup> انداخته می‌بین همان رنگ  
 مکن غرقش مکن <sup>۹</sup> کم او <sup>۱۰</sup> زیاده  
 زمین و نقش بند از رنگ همسنگ  
 بریزی نقطه‌ها زان سبز و احمر  
 برای نقش ابری کن نگاهی [۸۷-۱]  
 کشیدن شانه <sup>۱۵</sup> آید بعد ازین فرض <sup>۱۶</sup>  
 گذاری فرجها بر قدر معلوم  
 کش آید جسته جسته از میانه  
 نه از شانه به دم دم کن غرایب  
 گشاگه تارها بر هم مکن باب <sup>۲۰</sup>

۱. ن: «آب تیهی»؛ متن از ا، م و ب است (همانند بیت ۷۱۲ است).

۲. م: «ساخت».

۳. ا: «آرسته»؛ متن از م است.

۴. م: «هموار»؛ متن از ا است.

۵. م: «خشکی او».

۶. م: «بکن».

۷. ا: «او»؛ از ب افزوده شد، هرچند که این ضبط هم قانع‌کننده نیست.

۸. ن: «ظرفها»؛ متن از ا و ب است.

۹. ۱۲. «پَر کبوتر» در ا محو شده است و از م افزوده شد منتها از واژگان بازمانده ا برمی‌آید که می‌بایست ضبطی دیگر باشد.

۱۰. ۱۳. «بیار از» در ا محو شده است؛ از ب افزوده شد.

۱۱. ۱۴. م: «کن».

۱۲. ۱۵. ا: «سایه»؛ متن از م است.

۱۳. ۱۶. ا: «غرض»؛ متن از م است.

۱۴. ۱۷. م: «سنبه».

۱۵. ۱۸. ا: «لرزایک»؛ متن از ب است؛ شاید «لرزآبک» باشد.

۱۶. ۱۹. ا: «ابترش»؛ ب: «انبرش»؛ متن از ن است.

۱۷. ۲۰. ب: «درهم بکن باب»؛ ن: «در هم بکن تاب».

۷۳۵ گذاری گر کشیده نقطه‌ها را  
 دگر "نقطی" <sup>۱</sup> نقاطش گرد ریزند  
 بکش گاه از میانی هر <sup>۳</sup> نقاطی  
 دگر "گنجشک" آید ای برادر  
 دگر گل‌های رنگارنگ، هر <sup>۶</sup> وضع  
 ۷۴۰ فگن یک نقطه و می‌کن گشاده  
 کش از بیرون تو گاه از <sup>۸</sup> اندرون آر  
 ز اطرافش بکش کن برگ پنج <sup>۹</sup> شش  
 دگر از اندرون بیرون کشانی  
 گذار <sup>۱۰</sup> آید دگر بی‌اختیاری  
 بجوشان "لوک" و با "دوده" درآمیز  
 ۷۴۵ گشاید یا گذارد چون نه‌بینی <sup>۱۲</sup>  
 گذاری آنچه‌نش ای برادر  
 چو بر کاغذ برآید نقش، بردار  
 بشوی از "آب شیرین" <sup>۱۴</sup> روی و مورا  
 ۷۵۰ چو شد صاف از کدورت خشک می‌ساز  
 گر از گفتن شدی <sup>۱۷</sup> کارش بسی بود

نمائی چون به باغ آن سروها را  
 چو مار حلقه بسته <sup>۲</sup> برنخیزند  
 به آخر سر فرو بر کن "سقاطی" <sup>۴</sup>  
 چو مار استاده کرده باد <sup>۵</sup> هم‌سر  
 همین آیند <sup>۷</sup> مقبولان مکن دفع  
 چنان کش نقطه‌ها بر هم فتاده  
 ز مرکز مگذران گاهش برون آر  
 و یا دلخواه خود کن برگ‌ها خوش  
 یکی طرح است این هم یار جانی  
 که در "آبری" بسی هست اعتباری  
 بسی مالش ده و یک قطره‌اش <sup>۱۱</sup> ریز  
 به دلخواه خودش بر وزن شینی <sup>۱۳</sup>؛  
 ۸۹- [ سپیدی و سیاهی کن برابر  
 به تخته شیب کرده نه تو ای یار  
 چنان غلظت نباشد شوی او <sup>۱۵</sup> را  
 پیش <sup>۱۶</sup> از مهره بگستانی تو این راز  
 ور از کردن شدی هم کس <sup>۱۸</sup> کسی بود <sup>۱۹</sup>

[۸۸-۱]  
 [ن-۴۹۲]  
 [ب-۳۹]

[۸۹-]

۱. م: «زلفی».
۲. م: «حلقه بستر».
۳. م: «بر».
۴. ن: «مقاطی»: متن از ا و ب است.
۵. م: «مار».
۶. ا: «رنگارنگ و هر»: م: «رنگارنگ بر»: متن به قیاس نسخه‌ها است.
۷. «آیند» در ا محو شده است: از م افزوده شد.
۸. ن: «گاه و اندرون»: ب: «گاه اندرون».
۹. م: «سختی در صبح».
۱۰. «گذار» در ا محو شده است: از م افزوده شد.
۱۱. ا: «نقطه‌ها».
۱۲. م: «بینی».
۱۳. م: «چینی».
۱۴. م: «سوی راب».
۱۵. م: «غلظت نباشد شوی رو».
۱۶. م: «بسی».
۱۷. م: «شدن».
۱۸. م: «شدن هم کش».
۱۹. ا: «نود»: متن از م است.

[عکس]<sup>۱</sup>

بین در عکس، شخص<sup>۲</sup> خویش بر عکس  
 "حواشی"، "متن" را ببریده دارند  
 بریده کرده چسبان ابیضش بر  
 ولیکن تر به تر باید شتابش  
 سپید آن نقش را در خود پذیرد [۹۰-۱]  
 تصفایش راز "مهرة" در پذیری<sup>۶</sup>  
 به هر رنگی که خوش<sup>۷</sup> آید مر او را  
 به رمح موم مبارز حرب<sup>۹</sup> شاید  
 به تن قوت، به جان یا قوت آمد  
 به است آن مغتنم کز خربه گیری<sup>۱۲</sup> [ب-۴۰]  
 دهی این را مرصع<sup>۱۴</sup> کرده ما را  
 حواشی موم چسبان بی جدائی  
 هم از مویی<sup>۱۷</sup> قلم تحریر پرداز  
 شو گریک سر موز آن نپاید [۹۱-۱]  
 نباید گر تو را معذور می باش [ن-۴۹۳]

بگویم کار "عکس" از عکس بر عکس  
 کسبنی<sup>۳</sup> از دو ابیض کاغذ آرند<sup>۴</sup>  
 به هر نقشی که خواهی زرد و احمر  
 بنه بر تخته و تر کن به آتش ۷۵۵  
 بهل تارنگ سرخ و زرد گیرد<sup>۵</sup>  
 شود چون خشک در "مهرة" بگیری  
 پس از "تحریر" بکشایند او را  
 دگر "چربه"<sup>۸</sup> که شیرین چرب آید  
 دلا ناگه<sup>۱۰</sup> خط "یا قوت" آمد<sup>۱۱</sup> ۷۶۰  
 چه به باشد جز این کز "چربه" گیری؟  
 دهی<sup>۱۳</sup> آن را مرصع کرده یارا  
 به نفطش چرب کن<sup>۱۵</sup> "کاغذ خطائی"  
 برون قطعه اش<sup>۱۶</sup> چسبان همی ساز  
 تجاوز یک سر موز آن<sup>۱۸</sup> نباید ۷۶۵  
 بکن پر از تفاوت دور می باش<sup>۱۹</sup>

۲. در نسخه‌ها چنین است.

۱. این عنوان در نسخه‌ها نیست و افزوده ما می باشد.

۳. ب: «کسبنی»؛ م: «کسینی»؛ ن: «چو سینی».

۴. ا: «آرند»؛ از ب و با توجه به قافیه مصراع سپسین افزوده شد.

۵. م: «گردد»؛ متن از ا است.

۶. این بیت و بیت سپسین در م جابه جا نوشته شده است.

۷. «رنگی که خوش» در ا محو شده است؛ از ب افزوده شد.

۸. ا: «چربه»؛ م: «چربی»؛ متن با توجه به ا است.

۹. م: «مومیازر چرب».

۱۰. م: «تا کی».

۱۱. م: «آید»؛ قافیه مصراع سپسین نیز چنین است.

۱۲. ب: «خربگیری»؛ ن: «ضربه گیری»؛ متن از ا؛ هیچ کدام از ضبطها قانع کننده نیست.

۱۳. ا: «دهن»؛ متن از م است.

۱۴. م: «این مرصع را».

۱۵. م: «چرب کی»؛ متن از ن است.

۱۶. م: «بروی قطعش».

۱۷. م: «موی».

۱۸. «یک سر موز آن» در ا محو شده است؛ از م افزوده شد.

۱۹. «پر از تفاوت دور می باش» در ا محو شده است؛ از ن افزوده شد [در ب: «بکن پرداز تفاوت»].

پس آن "چربه" بر آتش تا<sup>۱</sup> پذیرند همه چربیش از آتش بگیرند

### [چین کاغذ چیدن]<sup>۲</sup>

دگر کاغذ گر آید چین گرفته  
 کن اندک تر که تا داغش بگیرند<sup>۴</sup>  
 به تخته ساز چسپان تا گشاید  
 میفگن در کشاکش مهره اش کش  
 تو بهر واش<sup>۳</sup> منشین کین گرفته  
 چو داغی گشت آن بازش پذیرند<sup>۵</sup>  
 همه چین و به دلخواهش نماید  
 بجز مهره نشاید کردنش خوش

### سیماب<sup>۶</sup>

گر آید آینه از<sup>۷</sup> پشت<sup>۸</sup> رفته  
 چو عینک گشته روی و پشت یکسان  
 ز روی و پشت<sup>۱۰</sup> مشکل فرق کردن  
 بگیر آن تخته را خود دست بر نه  
 یکی را پشت نام و دیگرش "رو"  
 "ذهب" به؛ گر نباشد "فضّه" بهتر<sup>۱۳</sup>  
 گداز و صاف و نرمش کن به روغن  
 بکن از مهره هموار و صفاده  
 صفای روش بین در<sup>۹</sup> پشت رفته  
 ز روی و پشت مشکل گشته آسان  
 مگر خود را به فهمش غرق<sup>۱۱</sup> کردن  
 ببین رو کآن نماید<sup>۱۲</sup> صاف تر به  
 به پشتش پشت چسپان بینیش رو  
 ور این هر دو نباشد قلعی آور  
 بکوبانی ورقها کاغذی تن<sup>۱۴</sup>  
 به قدر آینه ببریده و آنه  
 بر آنجا چند جزوی کهنه داری  
 سپس<sup>۱۵</sup> یک تخته هموار آری

۱. «بر آتش تا» در ا محو شده است؛ از م افزوده شد.

۲. این عنوان در نسخه‌ها موجود نیست. از عنوان همین بخش در سراغاز «فصل نهم» گرفته شد.

۳. م: «داش». ۴. م: «بکیرد».

۵. م: «بکیرد».

۶. این عنوان در انیامده است؛ از م افزوده شد.

۷. م: «گر آینه از»؛ ب و ن: «اگر آینه‌ای از»؛ متن از ا است.

۸. م: «از». ۹. م: «از»؛ ب و ن: «پشت»؛ متن از ب است.

۱۰. م: «از»؛ ب و ن: «پشت»؛ متن از ب است.

۱۱. «خود را به فهمش غرق» در انیامده است؛ از م افزوده شد.

۱۲. «ببین رو کآن نماید» در انیامده است؛ از ب افزوده شد.

۱۳. «بهر» در انیامده است؛ از م افزوده شد.

۱۴. م: «کاغذین تن».

۱۵. م: «پسش».

<p>که در آینه افتد زین<sup>۱</sup> شکنها به سگین<sup>۲</sup> دور کن ظلمت ز "قلعی" [ب-۴۱]</p>	<p>ز اجزا دور کن اول شکنها بنه بر جزوها آن قطعه "قلعی"</p>
<p>ز چرب دست و گر آشوب داری چه گویم بارها<sup>۵</sup> الله کافیت [۱-۹۳]</p>	<p>به شست و شوی در آتش<sup>۳</sup> در آری مثل گویند: «چون آینه صافیت»<sup>۴</sup></p>
<p>به جامه دور کن ظلمت تو از نور ز یکسر رو که یابی جمله پایاب ولی ز آنجا سیاهی دور جویم</p>	<p>روان سیماب کن بر وزق<sup>۶</sup> مذکور میفکن خویش را یکباره در آب و بس آهسته و ورور<sup>۷</sup> (?) گویم</p>
<p>ز ظلمت نور شد ظلمت بود نور بنه یک تخته دیگر بر آنجا به زیر سنگ داری هفته اش در</p>	<p>که آن ظلمت همه ظلم است در نور بنه بر وضع پیشین چند اجزا ز یک "من" سنگ کمتر نار<sup>۸</sup> "نگر"</p>
<p>به رویش پشت استاره<sup>۹</sup> توان<sup>۱۰</sup> دید بسی آهسته تر معذور می دان<sup>۱۱</sup> [۱-۹۴]</p>	<p>کنی بیرون و خشکانی به خورشید بیاکان زیبق آید دور گردان چو گرم است آفتاب از پاس مگذر<sup>۱۲</sup></p>
<p>به هنگام زمستان<sup>۱۳</sup> ظهر سر بر جمال مثر بین مهرش نهفته نمی دانیم ما و الله اعلم</p>	<p>به زیر مهر نه با مهر هفته درین دریای بی پایان که زد وهم<sup>۱۴</sup></p>

۷۸۵

۷۹۰

۷۹۵

۱. م: «زان».
۲. م: «به سنگی»؛ متن از ا است.
۳. ا: «به شست و شوی در آتش»؛ م: «به شست و شوی مر آتش»؛ ب: «به پشت و شوی آتش»؛ ن: «به شست و شوی گر آتش»؛ تصحیح قیاسی با توجه به دو تچاپ است.
۴. «چون آینه صافیت» در ا نیامده است؛ از م افزوده شد.
۵. «چه گویم بارها» در ا نیامده است؛ از ب افزوده شد.
۶. «کن بر ورق» در ا نیامده است؛ از م افزوده شد.
۷. م: «و پس آهسته دو روز»؛ متن از ا که هیچ کدام قانع کننده نیست.
۸. ب: «تاز»؛ ن: «دار»؛ متن از ا است.
۹. ب: «افتاده»؛ ن: «استاده»؛ متن از ا است.
۱۰. ا: «توان»؛ از م افزوده شد.
۱۱. بخش بیشترین این بیت در ا محو شده و از م افزوده شد.
۱۲. «آفتاب از پاس مگذر» در ا محو شده است؛ از م افزوده شد.
۱۳. «به هنگام زمستان» در ا محو شده است؛ از م افزوده شد.
۱۴. ن: «که زوهم»؛ متن از ا و م است.



### فی الموعظة والایتمام الرسالة

<p>ندیدی مغز تحقیقش به تقلید که بشناسی در آن معروف و عارف چه تفسیر<sup>۴</sup> و معانی، نحو و<sup>۵</sup> تصریف کلام و مختصر، منطق، مطول نمی‌دانی مجلد اکثرش حرف [۹۵-ا]</p> <p>جزین فن بی<sup>۸</sup> که تا مزدش ستانی چه شربت‌های نوشان می‌گذاری شوی<sup>۱۲</sup> سیره بر آن فارغ نشینی مگر سیراب از رود سرابی که اکثر اولیا را این فعال است رسانی چند عظم از بهر روزی ولیکن در کتب این را ندیدم ولی دانم که اکثر از حدیث است حفیظش حافظ سبحان<sup>۱۴</sup> برآید [۹۶-ا]</p> <p>به دارینش نگهبان اسلام است<sup>۱۵</sup></p>	<p>دلا در پوست ماندی بهر تقلید ازان مکتوب و مقرون شد<sup>۲</sup> مصاحف کتب از بهره درش<sup>۳</sup> گشت تصنیف ز نظم و نثر و اشعار مکمل به دست آیند چون "مشکات" و "مصحف"<sup>۶</sup> بجز پیچیدن چرمش ندانی<sup>۷</sup> چه نعمتهاش<sup>۹</sup> آسان می‌گذاری عجب از خوان یغما<sup>۱۰</sup> حبه چینی<sup>۱۱</sup> لب سیل است و تشنه جان گیائی<sup>۱۳</sup> اگرچه کسب بس قوت حلال است نه قصابی که خون بز بریزی ز پیر سید عالم شنیدم نمی‌دانم که قول است و حدیث است چنین کو حفظ قرآن می‌نماید غرض از حفظ، تجلید کلام است<sup>۱۵</sup></p>	<p>۸۰۰</p> <p>۸۰۵</p> <p>۸۱۰</p>
--	---	----------------------------------

۱. ا: «+ ام» [که زاید است].
۲. م: «مغرورند»: ن: «مقرورند»: متن از است.
۳. این واژه در امحو شده است ولی از بازمانده‌های آن می‌توان پنداشت که «دانش است» م: «هر درستش»: متن از ن است.
۴. ا: «تقریر»: متن از م است.
۵. ا: «و»: از م افزوده شد.
۶. «آیند چون مشکات و» در امحو شده است: م: «آیند چون مشکات مصحف»: متن از م و ن فرود.
۷. «واو» از سوی ما می‌باشد (نک: تعنیقات).
۸. «جزین فن بی» در امحو شده است: ز ب افزوده شد: ن: «جزین فن بی».
۹. «چه نعمتهاش» در امحو شده است: از م افزوده شد.
۱۰. م: «معانی».
۱۱. «حبه چینی» در امحو شده است: از م افزوده شد.
۱۲. ا: «سوی»: متن از م است.
۱۳. م: «سیل است و تشنه جان که یابی».
۱۴. «حافظ سبحان» در امحو شده است: از م فروده شد.
۱۵. «تجلید کلام است» در امحو شده است: از م فروده شد.
۱۶. این مصراع در امحو شده است: از ب افزوده شد: ن: «السلام».

«بخاری هست و مشکات است و مصباح» به مثل نور در مشکات و مصباح<sup>۱</sup>

### نوع دیگر<sup>۲</sup>

بر آن بانی امام حیدر آمد  
از آن تجلید قرآن مرتضی کرد  
چو بر مصحف کشی تو جدول حل  
کنی «سرلوح» اگر «تذهیب کاری»  
چو گل ریزی به وقف و مطلق آیت  
حواشی را رکوع و جزو ربع<sup>۴</sup> است  
وگر مصحف کنی «افشان» سراسر  
معرق کن منبت هم مشبک<sup>۵</sup>  
ز سر تا پاش اگر تزئین<sup>۷</sup> نمائی  
تجلی<sup>۸</sup> گر کنی جلدش بدان سنگ  
هنرهای همه آنجاش بشمار  
مکن بی همتی در نقص و بسیار

۸۱۵

۸۲۰

[ن-۴۹۵]

[۱-۹۷]

[ب-۴۳]

که در سرش ندا از حی درآمد  
همه فعلش به قول مصطفی کرد  
دهد حق «تحتها الانهار» اول  
مرصع<sup>۳</sup> قصر بخشندت نگاری  
ریاحین بهشت آید برایت  
به زیر سایه طوبی است ربع است  
گهرهای کرم یابی برابر  
به جنت کوشک یابی پُر مشبک  
ز سر تا پات نورانی برآئی  
دل سنگت صفا یابد ز هرزنگ  
میندیش ار خریداری<sup>۹</sup> خریدار  
به بازار محمد حق خریدار

تمت. تمام شد رساله جلد من تصنیف سید السادات

سید یوسف حسین است و الله اعلم بالصواب<sup>۱۰</sup>

۱. «در مشکات و مصباح» در ا محو شده است؛ از م افزوده شد.
۲. این عنوان در ا نیست و از م افزوده شد.
۳. ا: «+ قط» که اشتباه کاتب است.
۴. ن: «جزء و ربع»؛ متن از ا و ب است.
۵. این مصراع در ا محو شده است؛ از ن و ب افزوده شد [جز واژه معرق که در هر دو چاپ «مفرق» است].
۶. «به جنت کوشک یابی» در ا محو شده است؛ از ب افزوده شد؛ ن: «به جنت کُشک یابی».
۷. «ز سر تا پاش اگر» در ا محو شده است؛ از م افزوده شد.
۸. متن برابر نسخه‌ها است؛ شاید «تَحَلَّى» (پیرایه بر کردن) درست باشد.
۹. ا: «از خری داری»؛ متن از م است.
۱۰. در ا در گوشه سوی راست انجامه نوشته شده: «مرقومه خط محمد علی منجمه ۵۰ ورق از هر دو رساله»؛ و در گوشه سوی چپ نوشته شده: «تا اینجا ۳۵ ورق». انجامه م این گونه است: «تمت: تمام شد رساله جلد من تصنیف سید السادات سید یوسف حسین - سقی الله ثراه و جعل الجنة مثواه - بروز یکشنبه دوم شهر رمضان المبارک از دست جمالی صاحب سنه ۱۲۲۸». انجامه نسخه ب چنین است: «نقل کرده از دست سید حمزه حسین عمری منشی کتب‌خانه مخطوطات شرقیه حکومت مدراس هند [۱۹۶۸ عیسوی]».

## یادداشت‌های توضیحی<sup>۱</sup>

۱ جُزبندی: همان «جزوبندی» است. در بیت ۴۴ همین متن آمده:

پذیرفتند و "جُزبندی" نمودند      پس از "پشتی" به "شیرازه" سپردند  
دیگر ترکیبات این واژه نیز در متن حاضر بدون همزه پایانی «جزء» ضبط شده  
است. مثلاً در ترکیب «جزدان» که در بیت ۸۰ همین متن آمده:

"قلمدان" کن و یا "جزدان": تو دانی      دو بسته هم برین وزنش نشانی  
البته، سراینده این ترکیب را به صورت «جزوبندی» نیز ضبط کرده است چنانکه در  
بیت ۱۰۷ می‌بینیم (نیز نک: بیت ۱۱۱):

برای "جزوبندی" کار آید      که بی این راست "شیرازه" نیاید  
ولی معمولاً به دلیل ضرورت شعری از ترکیب «جُزبندی» استفاده می‌کند.

۴ وقت سیف قاطع: مبنی بر گفته‌ای از مشایخ است بدین صورت: «الوقتُ سیفُ قاطعٌ»:

ترجمه: وقت شمشیر برنده است. در بیت ۵۳۶ نیز همین گفته را می‌بینیم:

دلا! «الوقتُ سیفُ قاطعٌ» کن      چو برگ سوسن آمد می‌در

در این بیت نیز می‌بینیم که واژه «قاطع» به کار رفته و لذا در اینجا ضبط «ا» نادرست

می‌نماید و لذا آن را تغییر دادیم (نک: فرهنگ ماثورات، ص ۵۹۲).

۱. اشاره: ارجاعات به شماره ابیات است.

۸ سگه: نوعی مهر (قالب) فلزی که نام پادشاه و نقوشی را که در نظر داشتند بر روی آن نقر کرده و با آن بر زر و سیم نقش ایجاد می کردند. از بیت مورد گفتگوی ما روشن می شود که قالب ویژه ایجاد نقش بر روی جلد را نیز «سگه» می نامیدند؛ شاید به همین دلیل هم هست که جلدهای منقوش با «سگه» را ضربی می نامیدند چرا که در مسکوکات نیز همین فعل «ضرب» به کار می رفت. در معنی «قالب زر» در تحفةالعراقین (بیت های ۱۲۱۲ - ۱۲۱۴ چاپ میراث مکتوب) آمده:

رد کرده دار ضرب دنیست	هر سگه که آن به نام او نیست
خود بر رخ زر شدن نیارد	آن سگه که نام او ندارد
زان سگه که نام او بر او تافت	پیشانی مشتری رقم یافت

۹ علی بابها: اشاره به حدیث «انا مدینه العلم و علی بابها».

۱۱ لیزه...: از آیه ۳۳ سوره الاحزاب.

۱۲ چو در حق یطعمون... همش در سعیکم: به احتمال بسیار این بیت اشارتی دارد به آیه ۸ سوره الانسان (۷۶)، آنجا که می فرماید: ﴿وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلٰی حَبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيْمًا وَ اَسِيْرًا﴾. و همچنین آیه ۲۲ همان سوره، آنجا که فرموده است:

﴿اِنَّ هٰذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَ كَانَ سَعِيْكُمْ مَّشْكُوْرًا﴾.

و این اشاره ها مرتبط است با شأن نزول این آیه ها که مطابق با تفسیرهای شیعی در حق امام علی و همسر و فرزندان ایشان نازل شده است. (برای آگاهی بیشتر نک: تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۷۸ - ۸۲).

۱۴ زبور: بمعنی «نوشته» است که مجازاً برای کتاب داود نبی به کار رفته است. صُحُف: جمع «صحیفه» به معنی نامه و کتاب و در اینجا احتمالاً صُحُفِ ابراهیم مدّ نظر است.

ارتباط میان این دو کتاب با حضرت علی (ع) روشن نشد.

۱۸ اجماع خصمان: گویا مقصود، اجماعی بود که برای برگزیدن جانشین برای پیامبر (ص) واقع شد و ابوبکر را برگزیدند. سراینده می‌گوید که اجماع مردم صلاحیت آن را ندارد که جز دَری که پیامبر (ص) آن را برگزیده (اشاره به: انا مدینه العلم...) انتخابی داشته باشد.

۲۹ مُعَرَّب: واژه غیرعربی که عرب‌ها در آن تصرّف کرده و در زبان خود وارد کرده باشند. از بیت‌های پیشین روشن است که در اینجا منظور، اعراب‌گذاری است و قاعدتاً می‌بایست سراینده واژه «مُعَرَّب» را به کار می‌برد، ولی می‌بینیم که چنین نیست و این ضبط با وزن بیت سازگاری ندارد.

۶۲ آهار: مقصود از «آهار» در اینجا نوعی چسب است که برای ساختن مقوّا استفاده می‌شد. سراینده، پس از این، هنگام یادکرد «وصّالی» و «فصّالی» نیز به شیوه ساخت آهار مخصوص آن کار اشاره کرده است.

باید توجه داشت که پیشینیان در مراحل گوناگون صحافی از چندین نوع آهار (چسب) استفاده می‌کردند، چنانکه صیرفی در گزار صفا (تألیف ۹۵۰ ق؛ مندرج در: کتاب آرایبی، ص ۲۴۹) به شیوه ساخت دو نوع آهار - یعنی «آهار نشاسته» و «آهار سریشم ماهی» - و همچنین برخی مواد که خاصیت چسبانندگی دارند اشاره کرده است.

۶۳ به آب صمغ: چنانکه در پاورقی نیز یاد شد، این بخش در «ا» به صورت «بآبی صمغ» ضبط شده است. این شیوه ضبط - یعنی به کار بردن یای بدل از کسره اضافه - در شبه‌قاره رواج داشته و درست هم هست و در جاهای دیگر این متن نیز به کار رفته است. برای نمونه عین همین تعبیر را در بیت ۶۰۴ می‌بینیم:

به آبی صمغ هم بایست شستن      پس از زردابه رفتن کار بستن

نیز در بیت ۵۵۷ مشابه این شیوه را مشاهده می‌کنیم:

پس از سردی ببینی چاشنی را      هم از آبی سریش آن نازنین را



در اینجا به دلیل نامتعارف بودن - و همچنین به این دلیل که ممکن است با رنگ «آبی» اشتباه شود - آن را تغییر دادیم. مهم ترین قرینه در اینکه اینجا «آبِ صمغ» درست است - و نه «آبی» - بیت ۶۵ است که پس از این آمده:

به آن آبی که از صمغ است دانی      بیامیزی به این مذکور ثانی

۶۶ نشسته پخته کن: نویسنده «نشاسته» را این گونه می نویسد. در بیت ۸۴ نیز همین گونه نوشته است:

نشسته آنچه می باید بیاری      به آبی حل کنی در ظرف داری

۶۷ توله: واحد وزن در شبه قاره است. در قرابادین کبیر (ص ۳۳) آمده:

توله: متعارف بنگاله دوازده ماشه است و توله متعارف شاهجهان آباد ده ماشه بنگاله که دوازده ماشه شاهجهان آباد می شود.

پیش از آن «ماشه» را چنین توضیح داده:

ماشه بنگاله هشت رتی است و ماشه شاهجهان آباد هشت کهنکچی است.

نیز «رتی» و «کهنکچی» را چنین شرح کرده است:

سرخ: که عین الدیک باشد - که به هندی کهنکچی نامند - سه جو متوسط است.  
رتی: متعارف بنگاله - که تخم گل چاندنی است - چهار جو متوسط است  
و «رتی» شاهجهان آباد کهنکچی است.

(از واحد وزن «توله» در بیت ۶۳۰ نیز سخن رفته است؛ برای توصیف این واژه،

همچنین نک: فرهنگ تاریخی سنجشها و ارزشها، ج ۱، ص ۱۴۶).

۷۲ مشابه این بیت در بیت ۱۳۳ نیز دیده می شود:

سپس بر پشت آن آهار مالی      کشی مهره ز همواری ننالی

۸۴ نشسته: همان «نشاسته» است. (نک: تعلیقه بیت ۶۶)

۹۹ بر وزن: به معنی «به اندازه» است. این کاربرد را در بیت ۳۶۰ نیز می‌بینیم:  
همان وزنش زنی "کنج" و "ترنجی" بچسپان و نشین فارغ به کنجی

۱۰۰ به دلخواه خودش نه: مقصود در اینجا مشتری و سفارش‌دهنده است. شیوه ناظم این است که هنگام اشاره به مشتری، فرض را بر این می‌گذارد که ما فی الضمیر او برای خواننده روشن است. وی در جای دیگر نیز همین شیوه بیانی را به کار برده است. برای نمونه در بیت ۳۹۸ آمده:

دهد هر چه بگیر و کار حق کن وگر باشد توانگر بار حق کن

۱۰۹ اندر شکنجه پیچ او را: به قرینه آنچه در بیت ۶ آمده «پیچ» درست می‌نماید:  
زمین و آسمان پیچد شکنجه کتابم را درو بی‌دست و پنجه

۱۱۴ ریشم: سراینده در بیت ۱۵۷ نیز «ابریشم» را به صورت «ریشم» ضبط کرده است:

به خرط ابره کن یک تار ریشم به یک سر زن گره یک بیش و یک کم

۱۱۷ شد آن دیگر...: مقصود این است که توصیف شیوه پیشین - یعنی «یک بندی» - تمام شد و اینک نوبت تشریح شیوه «دو بندی» است.

۱۲۴ تقطیع: در اینجا برابر با اصطلاح «قطع» در تداول امروزی است و آن اندازه نسخه می‌باشد. منظور از «تقطیع دراز»، نسخه‌ای است که طول آن نسبت به عرض بیشتر باشد. همچنین «تقطیع مربع» قطعی است که طول و عرض آن برابر باشد و امروزه به آن «قطع خستی» می‌گوییم. (نک: یادداشت نگارنده با عنوان «تقطیع = قطع» در: گزارش میراث، پیاپی ۳۵، ص ۲۳).

۱۲۹ کوژی: چنانکه در پاورقی یاد کردیم، این واژه در همه نسخه‌ها به شکل «کوری» ضبط شده است، اما گمان می‌رود که در اینجا «کوژی» درست باشد و مقصود همان خمیده کردن «پشتی» جلد در برخی شیوه‌های جلدسازی است.<sup>۱</sup> قرینه‌ای که این موضوع را تأیید می‌کند عبارتی از رساله التیسیر (ص ۷) است که هنگام توصیف «تقفیه» (= پشتی) بدان اشاره شده است:

پشت بندی کتاب (تقفیه): دستور کار بستن پشت یا عطف کتاب چنان است که کتاب را در گیره (منگنه، اشکنج)<sup>۲</sup> استوار کنند. پس جزوات را با درفش بالا بیاورند. به همین دلیل پیش تر یاد کردیم که دوخت باید سست باشد که جزوات را بتوان بالا کشید؛ که اگر محکم دوخته باشند، بالا کشیدن جزوها ممکن نگردد. پس پشت کتاب را گنبدی (یا کمانی و قوسی) کنند و این کار، اساس پشت بندی کتاب است که صدر یا جلو کتاب باید گود و پشت یا عطف کتاب برجسته و کمانی باشد و اگر به عکس باشد، ناپسند است.

جالب توجه اینکه همو بلافاصله پس از آن می‌گوید:

فصل: هنگام پشت بندی کتاب باید کتاب به قدر یک انگشت از گیره بیرون باشد که اگر نباشد، عطف کتاب باریک و لاغر و بقیه آن فرجه و برآمده آید و این عیب است...

۱۳۰ سختیان / سختیان: چرمی است که از پوست بز فراهم می‌آید. پس از این در ابیات ۱۹۱ تا ۲۱۸ به شیوه آماده سازی سختیان برای جلد اشارت رفته است. در آنجا از فحوای بیت های ۱۹۵ و ۱۹۶ به خوبی روشن می‌شود که سختیان را از پوست بز تهیه می‌کردند:

ولی از چند علت دور باید	نخستین سختیان سرخ آید
خراشیده شود تن از مغیلان	رود چون بز به خوردن در بیابان

۱۳۳ به یادداشت بیت ۷۲ رجوع شود.

۱. این شیوه معمولاً در میان صحافان مناطق غربی سرزمین های اسلامی کاربرد داشته است.  
۲. امروزه در میان صحافان بیشتر «قید» نامیده می‌شود.

۱۳۵ دو پَرَک جلد...: چنانکه از این بیت و بیت‌های دیگر برمی‌آید، سراینده «پَرَک» را به معنی «دَقَّة» جلد به کار برده است. چنانکه در پاورقی نیز یاد کردیم - این واژه در «ب» به صورت «برگ» ضبط شده و در اینجا می‌تواند قابل توجه باشد؛ اما ضبط این واژه در بیت ۳۰۲ نیز به صورت «پرک» است و اگر بخواهیم آن را به صورت «برگ» تلفظ کنیم، وزن بیت مختل خواهد شد:

پرک‌ها هر دو گر یک لخت باشند      بچسپانیدنش یک لخت باشد  
همین شیوه ضبط را در بیت ۲۹۳ نیز می‌بینیم:  
بکن تر آن پرک‌ها اندک اندک      بر آن این دسته مو مال بی‌شک  
بنابراین فعلاً همین ضبط را پذیرفتیم.

۱۴۵ خَشْتِ سیه پخته مجوّف: گویا سنگی شبیه «سنگ پا» بوده است. در بیت ۲۳۳ همین اثر آمده:

سیه پخته مجوّف خشت را آر      بزرگ و خورد و تیز و کند، هُش دار

۱۵۳ مُتَرَش: این واژه از واژه فارسی «تراش» جعل شده است و در لغت به معنی «مرد ریش تراشیده شده» است. در اینجا گویا چرم ( / سختیان ) تراشیده شده مقصود است. واژه در بیت ۲۲۸ همین متن باز هم به کار رفته است:

نگه کن ریزه از چرم متَرَش      که آید زیر و سوراخی کند خوش  
نیز در بیت ۲۸۰ چنین است:

پس از چرم متَرَش آر پاره      برای آستر زو دار چاره

۱۵۷ خرطِ اِبْرَه: واژه «اِبْرَه» به معنی سوزن است، اما از میان معنی‌هایی که برای واژه «خرط» یاد شده، هیچ‌کدام در اینجا مناسب نمی‌نماید. گمان می‌رود که مقصود سراینده از «خرط ابره» «سوراخ سوزن» باشد.  
ریشم: به تعلیقه بیت ۱۱۴ رجوع شود.

۱۶۵ وسط را پیش‌گیری...: گویا مبنی بر حدیث: «خیر الامور اوسطها» است. (نک: فرهنگ مآثورات، ص ۲۳۸)

۱۷۱ موج: به قرینه بیت ۱۸۴ همین متن - که به واژه «دریا» اشاره دارد - مشخص است که با واژه «موج» جناسی دارد. بیت مذکور بدین قرار است:  
همه گر چپ بیافی ای برادر      همان "موجه" ازین "دریا" زند سر

۱۸۲ ورب: نویسنده این واژه را به معنی «مورّب» به کار می‌برد. برای نمونه در بیت ۲۷۷ آمده:

چو کج آید ورب خواهم بریدن      ولیک از اندرون باید بریدن  
و نیز در بیت ۲۷۹ آمده:

مر این را هم ورب باید بریدن      بچسپانی چنان ناید بدیدن  
(نیز، نک: بیت‌های ۲۸۴، ۳۶۳، ۳۶۴)

۱۹۱ صبغة الله: برگرفته از آیه ۱۳۸ سوره بقره (۲) است:

﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ﴾

ترجمه: [دین خداوند و کیست نیکوتر از خداوند دین را؟ و ما مر او را پرستندگانیم].  
با این توضیح که در برخی از متون تفسیری، ترکیب «صبغة الله» را «رنگ» تأویل کرده و آن را مشتق از صباغت (رنگری) دانسته‌اند. برای نمونه در تفسیر ابوالفتوح (ج ۲، ص ۱۸۸) ذیل تفسیر همین ترکیب آمده:

بهری دگر از مفسران گفتند: جهودان را عادت بودی که چون ایشان را مولودی بودی، رنگی در او مالیدندی و آن، چون شعاری بودی ایشان را. حق تعالی گفت: شعار مسلمانی که بر رنگِ اصلِ خلقت باشد، خدا آفرید؛ آن بهتر باشد. بهری دیگر از علما گفتند: حق تعالی دین را برای آن «صبغت» خواند که دین را اثری و علامتی بود، چنان که رنگ را.



۱۹۴ به رنگ پنج و چارش...: یعنی جلدها را به سه یا چهار رنگ می‌سازند و من (= سراینده) این رنگ‌ها را یاد می‌کنم.

۱۹۸ داغ دار: حیواناتی که برای شناسایی صاحبان آنها (معمولاً در گله‌های پادشاهان) بر بدن آنها داغ می‌نهادند. روشن است که نشانه این داغ‌ها بر پوست حیوان باقی می‌ماند.

۲۰۳ بزن بر سنگ هموارش چو گازر: این مطلب مبنی بر این مضمون است که گازران برای شستن جامه آن را بر سنگ می‌کوبیدند و «سنگ گازری» در غالب شهرها مشهور بوده است. برای نمونه در گلستان سعدی (ص ۷۰، چاپ یوسفی) آمده:  
تو پاک باش و مدار ای برادر از کس پاک      زنند جامه ناپاک گازران بر سنگ

۲۱۶ دقیق: به معنی «آرد» است؛ و چنانکه می‌بینیم در اینجا «آرد جو» مدنظر است.

۲۱۷ گلقتند: این واژه در فرهنگ‌ها بدین گونه معنی شده است: ۱- گونه‌ای «گلشکر» که در آفتاب پرورده باشند و نه بر آتش؛ ۲- مرتبای گل سرخ که با قند ساخته باشند. این واژه دارای یک معنی دیگر نیز هست که در متن ما منظور است و از فرهنگ‌ها (از جمله: لغتنامه دهخدا) فوت شده است. در صیدنه (ج ۱، ص ۳۲۸) آمده:  
و «زاج سیاه» آنست که کفشگران به کار برند و آن سه نوع است: یکی را «ققطاز» گویند و دیگری را «قلقتند» و «قنقتند» هم گفته‌اند و سوم را «قنقدیس» گویند  
نیز در فهرست مخزن الادویه (ص ۴۸۲ افسست کتابفروشی محمودی) آمده:  
قلقت و قلقتند: به رومی زاج اصفر است.

۲۲۸ مترش: به تعلیقه بیت ۱۵۳ رجوع شود.

۲۳۳ سیه پخته مجوّف خشت: به تعلیقۀ بیت ۱۴۵ رجوع شود.

۲۶۰ وَرُق: سراینده این واژه را در جایگاه‌های دیگر نیز به سکونِ «را» به کار برده است. برای نمونه در بیت ۳۵۹ آورده:

بچسپان چرم بر ورُقی نگارا      چه باشد ورقی از ربع مقوّا  
نیز در بیت ۷۸۵ آورده:

روان سیماب کن بر ورُقِ مذکور      به جامه دور کن ظلمت تو از نور

۲۶۵ نه باریک و نه گُنده...: در بیت ۴۰۳ آمده:

که تا سرپوش بنشیند برابر      نه یک باریک و یک گُنده فراخور  
در بیت ۶۱۵ آمده:

نه گُنده؛ خُرد ما را لاک شاید      دو وزنِ لاک آبِ پاک باید

۲۶۶ ز خط‌کش... ساز هموار: سراینده در جای دیگر نیز به این نکته اشاره کرده که «چین»‌های کاغذ را می‌توان با «خط‌کش» از میان برد. برای نمونه در بیت ۳۵۱ آورده:

بچسپان و کنارش زیر و بر آر      به "خط‌کش" از میان چینش تو بردار  
نیز در بیت ۳۰۰ از صاف کردن با «خط‌کش» سخن رانده است:

به "خط‌کش" ساز هموار و درستش      "دو" کاغذ" نه در آنجائیک چستش

۲۷۹ و ۲۸۴ ورب: به تعلیقۀ بیت ۱۸۲ نگاه کنید.

۲۸۶ سَطَّارَه: این واژه در عربی به صورت «سَطَّارَه» - به تشدید «طا» - ضبط شده است، اما در فارسی بدون تشدید «طا» نیز به کار رفته است؛ چنانکه در یکی از قصاید سعدی (مندرج در: کلیات سعدی، ص ۷۵۶) آمده:

تو راست باش تا دگران راستی کنند دانی که بی‌سطاره<sup>۱</sup> نرفته‌ست جدولی  
«سطاره» به معنی «مسطره و خط کش» می‌باشد و چنانکه از بیت اخیر الذکر از  
سعدی می‌بینیم، به معنی خط کش و ویژه ترسیم جدول نیز هست.

۲۹۳ پَرک: به تعلیقه بیت ۱۳۵ نگاه کنید.

۲۹۶ کتاب (کتابی): مقصود از «کتاب» در اینجا کراسه‌هایی است که ته‌دوزی شده و به  
اصطلاح سراینده به مرحله پستی رسیده است و آماده می‌باشد تا جلد بر آن نصب شود.

۲۹۷ زیاده چرم پستی: پیش از این (بیت‌های ۱۳۰ تا ۱۳۵) در توضیح «پستی» بستن  
یاد کرده که باید چرم (= سختیان) را اندکی پهن تر چسبانید تا هنگام چسبانیدن به  
«پرک‌ها» آن را به کار برد.

۳۰۰ خط کش: به تعلیقه بیت ۲۶۶ نگاه کنید.

۳۰۲ پَرک: به تعلیقه بیت ۱۳۵ نگاه کنید.

۳۱۰ «یک پوست» و «دوپوست»: جلدهایی است که درون آنها مقوّا به کار نمی‌برند  
و فقط از ابره و آستر چرمین استفاده می‌کردند. چنانکه از توصیفات این بخش  
برمی‌آید، جلدهای «دوپوست» از یک رویه (ابره) چرمین و یک آستر چرمین تشکیل  
می‌شد، اما جلدهای «یک پوست» فقط دارای یک لایه ابره چرمین بود.  
نکته بایسته یادآوری اینکه اصطلاحات «یک پوست» و «دوپوست» در بیت کنونی  
دارای ایهام است.

۱. در چاپ «ستاره» ضبط شده و ضبط ما مطابق لغتنامه دهخدا (ذیل مدخل «سطاره») است.

۳۱۱ جلد سفائن: چنانکه در پاورقی نیز دیده می‌شود، این اصطلاح در «ا» و «ب» به شکل «سفائین» ضبط شده است. ضبط متن ما بر پایه «ن» است و گمان می‌رود که «سفائن» (جمع «سفینه») درست باشد، چرا که جلد‌های یک پوسته و دو پوسته را - به دلیل آسانی حمل و نقل - در سفینه‌ها و نسخه‌های بیاضی به کار می‌بردند.

۳۱۳ که تا چین چیده گردد: تعبیر «چیدن چین» را در عنوان «فصل نهم» نیز می‌بینیم.

۳۲۲ چنانکه در پاورقی نیز یاد کردیم، مصراع دوم از بیت کنونی و مصراع نخستین از بیت سپسین در نسخه «ا» موجود نیست. گمان نویسنده این سطرها بر این است که آوردن این دو مصراع حاصل اشتباه کاتب نسخه «م» است به ویژه که در مصراع نخست از بیت سپسین از «مقوّا» نیز سخن رفته و می‌دانیم که در جلد‌های «یک پوست» و «دو پوست» از مقوّا استفاده نمی‌شد. البته، در اینجا سراینده می‌گوید که «چرم پُشتی» را باید همانند جلد‌های معمولی (= دارای مقوّا) به آستر جلد چسبانید.

۴

۳۴۳ بسیار آنجا عرض باشد: یعنی اگر عرض قلمدان زیاد باشد، بهتر است که دو خانه برای «دوات»ها (سیاه و سرخ) تعبیه کنی.

۳۴۴ یک از سرخی و دیگر از سیاهی...: مقصود این است که دو خانه برای «دوات»ها بساز؛ یکی برای جوهر سیاه و دیگری برای جوهر سرخ (شنگرف). مقصود از «سیاهی» در اینجا مرکب سیاه (تیره‌رنگ) است، چنانکه در بیت ۶۲۲ هنگام تشریح شیوه ساختن مداد (= نوعی مرکب) آمده:

بکش "دوده" تو از بهر "سیاهی" شنو از من طریقش گر بخواهی

۳۵۱ خط کش: به تعلیقه بیت ۲۶۶ نگاه کنید.

۳۵۹ وُزُق: به تعلیقه بیت ۲۶۰ نگاه کنید.

۳۶۰ کُنْج: گویا همان طرحی است که امروزه به آن «لچکی» می‌گوییم و آن عبارت است از یک طرح مثلث‌مانند که در چهار گوشه سطح رویی جلد نقش می‌کردند.

۳۶۳ و ۳۶۴ وُرب: به تعلیقه بیت ۱۸۲ نگاه کنید.

۳۶۹ سِرِش: همان «سَریش» است.

۳۹۷ لایمَسّه: اشاره به آیه ۷۹ سورة الواقعة (۵۶) است؛ آنجا که می‌فرماید: «لَا یَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ».

تنزیلٌ من...: اشاره به آیه ۸۰ همان سوره است؛ آنجا که می‌فرماید: «تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

۳۹۸ دهد هر چه بگیر: مقصود مشتری و سفارش‌دهنده است. (نک: تعلیقه بیت ۱۰۰)

۴۰۶ غلافی ساختی: یعنی پیش از این، از هیكل‌ها (هیاكل) غلاف ساخته‌ای.

۴۳۴ فانوس: نوعی چراغ که بدنه آن را به شکل قفس ساخته و گرداگرد آن را با پارچه یا کاغذهای رنگین - و یا چنانکه در بیت ۴۴۲ همین اثر می‌بینیم با «چرد آهو» و «ابرك» - می‌پوشاندند و در میانه آن یک شمع می‌افروختند. این پوشش پارچه‌ای یا کاغذین موجب می‌شد تا هم از خاموش شدن شمع جلوگیری شود و هم نور چراغ نسبت به نور شمع افزایش یابد. چیزی شبیه «آباژور»‌های امروزی بوده است و تصویر آن در تعدادی از نگاره‌های کهن دیده می‌شود.



فانوس خیال: در بهار عجم (ج ۳، ص ۱۵۶۷) آمده:

فانوسی باشد که صورت‌ها و پیکرها در آن تعبیه کنند و گاهی منقوش سازند  
و آن فانوس بگردد و گاهی آن صورت‌ها به زور دو فتیله بگردند و فانوس به جا  
ماند مثل خیمه شب‌بازی و آن را «فانوس گردان» نیز گویند.

۴۴۲ ابرک: در لغتنامه دهخدا یاد شده که «ابرک» نام هندی «طلق» است. در بیت ۴۵۰  
همین متن نیز به این نام اشاره شده است.

۴۵۲ در فراش خار [؟]: چنانکه در پاورقی نیز یاد کردیم، این عبارت برای ما نامفهوم  
مانده است. آنچه مسلم است اینکه مقصود نوعی «خار» (میله آهنی) است که در میانه  
زیر فانوس می‌نهادند تا بر روی آن بگردد. پیش از این نیز در بیت ۴۴۰ از «خار آهنی»  
و تأثیر آن در گردش فانوس سخن رفته است:

بر آن هر دو ستون "حمال" کن بند      به پیشش "خار آهن" تنگ کن بند  
چنان کن در میان گردش آید      نباشد گر چنین در گردش آید

۴۵۷ چون کُره: تلفظ «کُره» با تشدید نیز در زبان فارسی رایج بوده، چنانکه در  
تحفةالعراقین خاقانی (بیت ۱۶۱۰ چاپ میراث مکتوب) آمده:

جان در تب رُبِع و رُبِع پرداز      بیدساز چو کُره و کُره‌ساز

۴۸۴ گُرنند: این ضبط در نسخه «ا» (ص ۵۸) در بیت ۴۸۵ دیده می‌شود. در لغتنامه  
دهخدا بدون تعیین حرکتِ حروف و به نقل از فهرستِ مخزن‌الادویه آمده: «گُرنند: اسم  
هندی سنبادج است».

(نیز، نک: مخزن‌الادویه، ص ۴۸۷ چاپ افست کتابفروشی محمودی)

۴۸۶ مَسْحوق: سوده و کوفته و نرم کرده. از مصدر «سَحَق» به معنی سودن.

۵۰۸ ظُفْر / ظُفْر: ناخن.

شِبْل: شیربیچّه وقتی شکار کند.

۵۱۰ صِلّ: مارِ باریک.

۵۱۴ حبل؟: ضبط این واژه به درستی روشن نشد. احتمال دارد که واژه‌ای محلی باشد. در میان همه ضبط‌هایی که برای این واژه امکان‌پذیر است، واژه «حَبْل» با بیت ما سازگارتر است. در لغتنامه دهخدا برای این واژه این معانی یاد شده است: میوه درخت عضا است؛ آذینی که در قلاده کنند.

۵۳۱ چنانکه دیده می‌شود، نخستین مصراع این بیت در «ا» به صورت «قلم پرگار و خارا راست کردی» ضبط شده است. به نظر می‌رسد که در اینجا «خارا راست کردی» درست باشد که «خار» در اینجا به معنی سوزن پرگار است و در کنار «قلم» باید «خاری» وجود داشته باشد تا پرگار تشکیل شود و لذا «خارا» در اینجا نمی‌تواند درست باشد.

۵۳۴ خطّ راستی: این تعبیر در بیت ۵۷۴ نیز به کار رفته است:

چو خطّ راستی جدول طلاکش      ولی از طرف چپ بر راستاکش

۵۳۶ الوقتُ سیفُ قاطعُ: به تعلیقه بیت ۴ رجوع شود.

۵۴۵ سَمَانَه: مخفّف «آسمانه» و به معنی «سقف» است. در اینجا کویا بخش بالایی شکنجه در نظر است.

سَمَك: ضبط این واژه به درستی مشخص نیست. اگر آن را به فتح «سین» بخوانیم به همان معنی «آسمانه» خواهد بود؛ اما این ضبط با وزن بیت سازگاری ندارد.

۵۴۹ بیست و دو: ابزاری که در این بخش بدان‌ها اشاره شده سیزده مورد است که عبارت‌اند از: صخره، نشگرده، نقش‌بُر، مقوایر، خط‌کش، تحریربند، نقطه، پرگار، قلم‌جدول، سوهان، سوزن، دسته‌پیچ و شکنجه. روشن نشد که سراینده چگونه شماره این ابزار را بیست و دو دانسته است.

۵۵۷ آبِ سریش / آبی سریش: به تعلیقه بیت ۶۳ رجوع شود.

۵۶۳ به کاغذهای...: این بیت نشان می‌دهد که پیش از افشان کردن کاغذ، آن را آهار می‌زدند.

۵۷۱ سه چار از تار کش...: منظور این است که از میانه تار و پود کرباس، سه چهار تار را بیرون بکش تا ساختار مشبک و توری پیدا کند و برای افشاندن مناسب باشد.

۵۷۴ خطِ راستی: به تعلیقه بیت ۵۳۴ نگاه کنید.

جدول طلا: در رساله در بیان خط و مرکب و کاغذ و ساختن رنگ‌ها (مندرج در: کتاب آرای، ص ۵۳۶ - ۵۳۷) به شیوه ترسیم جدول پرداخته شده است.

۵۹۱ سیندور: چنانکه در پاورقی نیز می‌بینیم این واژه در نسخه «ب» بصورت «سینه‌ور» ضبط شده است. ضبط همین واژه در نسخه «ب» در بیت ۶۰۸ نیز همینگونه تکرار شده است. ضبط این واژه در آنجا در نسخه «ا» بصورت «سیندر» است. عجالتاً از ضبط درست این واژه آگاهی نیافتیم. با توجه به اینکه ضبط «سینه‌ور» وزن بیت را مختل می‌کند در هر دو مورد ضبط نسخه «ا» را در متن درج کردیم.

۵۹۴ مسحوق: به بیت ۴۸۶ نگاه کنید.

مِسخَق: ابزارِ سودن و نرم کردن، ابزارِ سَخَق کردن.

۵۹۵ مَحْق: باطل کردن، تباه کردن، ناچیز کردن.

۶۰۴ آبِ صمغ / آبی صمغ: به تعلیقه بیت ۶۳ رجوع شود.

۶۰۵ آبِ ابری: مایعی است که کاغذهای ابری را در آن رنگ می‌کردند. پس از این در بیت‌های ۷۰۸ تا ۷۵۱ از انواع این مایع و شیوه ساختن آنها سخن رفته است.

۶۰۸ سیندر: به تعلیقه بیت ۵۹۱ نگاه کنید.

ریتِه: در لغتنامه دهخدا چنین معنی شده است: «میوه درختی در هندوستان شبیه فندق که چون در آب مخلوط کنند کف کند و سر و موی و پارچه ابریشمین را بدان شویند.»  
قرینه‌ای که نشان می‌دهد توصیف لغتنامه مربوط به همین گیاه است. بیت ۶۹۴ از همین متن است که اشاره دارد به اینکه از پوستِ «ریتِه» هنگام آمیختن با آب و مالش، کف برمی‌آید:

ز ریتِه ربع سیر از قشر آرند      به آب از مالش کف، کف برآرند

نکته جالب توجه در اینجا این است که ضبط این واژه در «ا» به صورت «ریتِه» است. همین واژه در بیت ۶۸۱ در «ن» نیز به صورت «ریتِه» ضبط شده است و گمان می‌رود که این ضبط مربوط به تلفظ دقیق این واژه در شبه‌قاره باشد؛ منتها از آنجا که ضبط «ریتِه» نیز در نسخه‌ها دیده می‌شود و نسبت به «ریتِه» افزونی دارد، عجالتاً این ضبط را پذیرفتیم. از این گیاه در بیت ۶۹۳ نیز یاد شده است.

۶۱۴ نباشد رنگ...: در اینجا چگونگی آزمایش مرغوبیت «لاک» را بازگو می‌کند و مقصود این است که برای آزمودن باید «لاک» را به دندان خایید، اگر به جامه (= پارچه) رنگ داد مرغوب است ولی اگر رنگ نداد، از نظر ارزش تفاوتی با یک تکه سنگ ندارد.

جامه: و در این بیت، به معنی یک تگه پارچه است. اندکی پس از این در بیت ۶۲۶ آمده:

یکی زین نه بر آن بالای آن آب      به جامه تر بکن با جاکن از آب  
(نیز، نک: بیت‌های ۶۲۰ و ۷۸۵)

۶۱۵ گنده: به تعلیقه بیت ۲۶۵ رجوع شود.

۶۱۶ لود: ضبط این واژه روشن نشد و گویا نام یک ماده به زبان محلی است.  
لوک: در لغتنامه دهخدا به معنی گیاه «عشقه» و «پیچک» یاد شده و همچنین دوغی که کردن با آن قروت (= کشک) می‌سازند. شاید یکی از این معانی منظور باشد و شاید یک نام محلی باشد. این واژه در بیت ۶۶۸ نیز آمده:  
دگر از وژد گیسورنگ گیرند      بجوشانند و لوک اندک پذیرند

۶۱۹ مسحوقین مذکور: منظور مسحوق «لود» و «لوک» است که در بیت ۶۱۶ از سودن (= سحق کردن) آنها سخن رفته است.

۶۲۰ جامه: به تعلیقه بیت ۶۱۴ نگاه کنید.

۶۲۱ براق و جاری: در رساله سواد الخط مجنون رفیقی هروی (مندرج در: کتاب آرابی، ص ۱۹۱) آمده:

شناختن سیاهی: بدان که سیاهی خوب آن است که سیاه و براق و روان باشد....

۶۲۲ سیاهی: به تعلیقه بیت ۳۴۴ نگاه کنید.

۶۲۳ ز روغن کنجد آور نیم سیرش: در اینجا شیوه تهیه «دوده» را آموزش می‌دهد. این

شیوه در رساله حلیة الکتاب (مندرج در: کتاب آرای، ص ۵۰۱ - ۵۰۲) تشریح شده است و چنانکه می‌بینیم، به جای «روغن کنجد» از «روغن کتان» سخن رفته است:

فصل چهارم در دوده گرفتن: بگیرند روغن کتان و در چراغدان کنند. و فتیله سطر کنند. و بگیرند خمره بزرگ - روی وی گشاده - چراغدان در آن خمره نهند چنانکه بر سر چراغدان بازگونه نهاده باشند و کون خمره سوراخ بود. و خمره دیگر بر سر آن سوراخ گرداند و شیر در خمره بالایی بمالند و یک شبانروز بگذارند تا دوده از آن سوراخ از خمره بالایی بگیرد. پس از آن به پیر مرغ فروگیرند.

در رساله در بیان طریقه ساختن مرکب الوان و کاغذهای الوان (مندرج در: کتاب آرای، ص ۵۰۷) نیز از «روغن کتان» سخن رفته است.

۶۲۶ جامه: به تعلیقه بیت ۶۱۴ نگاه کنید.

۶۲۸ نهی اول سفالی بر چراغی: در رساله خط و مرکب حسین عقیلی رستم‌داری (مندرج در: کتاب آرای، ص ۳۳۴) آمده:

...روش دوده گرفتن آن است که چراغ را در زیر ظرف سفالین بگذارند و چنان کنند که شعله چراغ به سقف آن چراغ نرسد: و اگر چنین نکنند، آتش در دوده می‌افتد و ضایع می‌شود. و طرف ظرف سفال را سوراخ کنند تا چراغ فرونشیند....

زاغی: گویا منظور رنگ «زاغی» است که قاعدتاً باید سیاه بسیار تیره باشد. در لغتنامه دهخدا در برابر همین واژه آمده: «آنچه به رنگ کبود است».

۶۳۰ توله: واحد وزن (نک: تعلیقه بیت ۶۷).

کش از پنج سیر...: یعنی از پنج سیر روغن کنجد به اندازه پنج توله دوده به دست می‌آید.



۶۳۱ برون از دوده بعضی روغن آرند: یعنی برخی از افراد، روغن را از دوده می‌گیرند تا بدون چربی باشد. این مطلب در بسیاری از کتاب‌های آموزش خوش‌نویسی یاد شده است. برای نمونه در رساله سواد الخطّ مجنون رفیقی هروی (مندرج در: کتاب آرای، ص ۱۹۲) آمده:

اگر خواهی سیاهی مطوّس باشد طریقه او آن است که اول دوده را بگیری در سفال آب نارسیده روغن او را بستانی. و طریق دیگر روغن گرفتن او آن است که دوده را در کاغذ کنی و ...

نیز در رساله خطّ و مرکب حسین عقیلی رستم‌داری (مندرج در: کتاب آرای، ص ۳۳۴) آمده:

... بعد از آن دوده را در کاغذ درشت پیچیده، اطراف آن را دو انگشت خمیر بگیرند و در میان آتش نهند تا آنکه روغن خود را بگذارد و بعد از آن که خمیر پخته شد، دوده از آنجا بیرون آورند.

همچنین در آداب المشق بابا شاه اصفهانی (مندرج در: کتاب آرای، ص ۱۵۵) آمده:

چون ده مثقال دوده چربی گرفته به دست آورد...

چنانکه در بیت سپسین نیز یاد شده، نویسنده رساله ما - برخلاف بسیاری از استادان خوش‌نویسی - بر آن است که نباید چربی دوده را گرفت.

۶۳۲ تن بی پی چه باشد...: این مصراع به قیاس تصحیح شد. در اینجا «پی» (= پیه) می‌تواند وزن و معنی را درست کند. ضبط «پی» به عنوان مخفف «پیه» از دیرباز در زبان فارسی کاربرد داشته است.

۶۳۹ ز یک مدّ یازده بیتم نگارد: مقصود این است که با یک بار آغشتن قلم به مداد می‌توان چند «بیت» (= واحد نگارش در گذشته) نوشت. در رساله اصول وقواعد خطوط سه اثر فتح‌الله سبزواری (مندرج در: کتاب آرای، ص ۱۰۹) آمده:

... و منقول است که به یک مدّ خوب، سی بیت کتابت کرده‌اند و این فقیر را اتفاق افتاد که به یک [مدّ] هیجده بیت نوشت.

در رساله حلیة الکتاب (مندرج در: کتاب آرای، ص ۵۰۰) آمده:

در صنعتِ مرکبِ یاقوتی مستعصم که به یک قلم سه سطر توان نوشت و در غایت روشنی و براقی باشد.

۶۵۶ کاغذهای رنگین: درباره شیوه‌های رنگ کردن کاغذ، نوشته‌هایی از سده‌های پیشین وجود دارد. برخی از این آثار مستقل بوده و برخی نیز بخش‌هایی است که در خلال آثار مرتبط با کتاب پردازشی به این موضوع پرداخته شده است. برای نمونه در رساله در بیان کاغذ مرکب و حلّ الوان (مندرج در: کتاب آرای، ص ۱۹۴ - ۱۹۶) نیز در آداب المشق مجنون هروی (مندرج در: کتاب آرای، ص ۲۱۷ - ۲۱۸)؛ نیز در گلزار صفا اثر صیرفی (مندرج در: کتاب آرای، ص ۲۴۲ - ۲۴۸)؛ نیز در خط و مرکب حسین عقیلی رستم‌داری (مندرج در: کتاب آرای، ص ۳۳۶ - ۳۳۹)؛ نیز در رساله در بیان طریقه ساختن مرکب الوان و کاغذهای الوان (مندرج در: کتاب آرای، ص ۵۰۹ - ۵۱۱)؛ نیز در رساله در بیان رنگ کردن کاغذ (مندرج در: کتاب آرای، ص ۵۱۵ - ۵۱۹)؛ همچنین در رساله در معرفت کاغذ الوان (مندرج در: کتاب آرای، ص ۵۲۳ - ۵۲۵)؛ نیز در رساله در بیان خط و مرکب و کاغذ و ساختن رنگ‌ها (مندرج در: کتاب آرای، ص ۵۳۴)؛ همچنین در رساله مرکب‌سازی و جلدسازی (مندرج در: کتاب آرای ص ۵۶۳ - ۵۶۴) به این موضوع پرداخته شده است.

۶۶۵ سیا آبی: همان «سیاه آبی» است که در بیت ۶۶۷ نیز از آن سخن رفته است. گویا نوعی آبی سیر است.

۶۶۸ لوک: به تعلیقه بیت ۶۱۶ نگاه کنید.

۶۷۴ آب ابری: به تعلیقه بیت ۶۰۵ نگاه کنید.

۶۷۹ آبی: گویا میوه «به» منظور است. در اینجا به شیوه طنزآمیز می گوید که: ای بچه! این آب (بستمان)، میوه «به» نیست.

۶۸۱ ریتہ: بہ تعلیقہ بیت ۶۰۸ نگاہ کنید.

۶۸۲ تر، مساکن: یعنی در شب آن را تر کن. در اینجا به جای شب، برابر عربی آن، یعنی واژه «مسا» را به کار برده است.

۶۸۵ ماشہ: واحد وزن است. در لغتنامہ دہخدا (بہ نقل از برہان قاطع) آمدہ: «یک حصّہ از دوازده حصّہ تولچہ را نیز گویند و تولچہ دو مثقال و نیم است».

۷۳۷ سِقَاطی: عَجالتاً ضبط قطعی این واژه را در نیافتیم. «سِقَاط» در لغت بہ معنی «بال مرغ» و همچنین «خطا در نوشتن و سخن و حساب» و «لغزش و خطا» است و در اینجا بہ نظر می رسد کہ نوعی ابری با نقش های اتّفاقی منظور باشد.

۷۵۳ کسبئی / کسنبی: ضبط این واژه بہ درستی روشن نشد. در لغتنامہ دہخدا - بہ نقل از فہرست مخزن الادویہ - ذیل «کسبنا» آمدہ: «اسم ہندی عصفر است». نیز در همان متن در ذیل «عصفر» آمدہ:

گل کاجیرہ کہ بہ ہندی کسنبہ گویند؛ و جامہ ای کہ بہ رنگ آن سرخ شود آن را معصفر گویند.

۷۶۰ یاقوت: مقصود یاقوت مستعصمی خوش نویس نامدار (درگذشتہ ۶۹۸ ق) است.

۷۸۲ بہ سگین: واژه «سگین» بہ معنی «کارد» است و گمان می رود کہ این ضبط بہتر از «سنگی» باشد.

۷۸۵ وِزُق: بہ تعلیقہ بیت ۲۶۰ نگاہ کنید.

۷۹۰ نار: نیاور.

۸۰۰ مشکات و مصحف: افزودن «واو» میان دو واژه «مشکات» و «مصحف» به قرینه بیت ۸۱۱ است که در آنجا نیز از «مشکات» به عنوان نام کتاب و در ردیف «بخاری» و «مصباح» یاد شده است:

«بخاری» هست و «مشکات» است و «مصباح»

به مثل نور در مشکات و مصباح

۸۱۴ تحتها الانهار: بخشی است از شماری از آیات قرآنی. برای نمونه در بخشی از آیه ۲۵ سوره بقره (۲) آمده: ﴿ هُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ﴾. ترجمه: [مرایشان راست بهشت‌هایی، می‌گذرد از زیر آن جوی‌ها].



## نمایه‌ها

۱. اصطلاحات و شیوه‌ها

۲. مواد و جانوران

۳. ابزار

۴. اندازه‌ها (معیارها)

۵. رنگ‌ها

۶. کسان

۷. کتاب‌ها





## ۱. اصطلاحات و شیوه‌ها<sup>۱</sup>

پُشتی ۲۹۹، ۲۹۷، ۴۴	آمیزش، رنگ ۶۰۹
پشتی بند ۱۳۰	اسلیمی (نقش ... ) ۴۵۰
پیرازه ۵، ۱۴۷، ۱۵۹، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸	إعراب ۲۸، ۲۷، ۲۶
۱۷۸، ۱۷۶، ۱۷۴	افشان ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۸، ۵۶۹، ۸۱۸
تجلی ( تجلی ) ۸۲۱	الواح ← لوح
تجلید ۸۱۰	اوراق ← ورق
تحریر ( تحریر بستن ) ۲۹۱، ۵۲۵، ۵۲۷	برگ جلد ← پَرک جلد
۷۵۸، ۵۸۸، ۵۷۸، ۵۷۰	بستمان ۶۷۶، ۶۸۰، ۶۸۴، ۶۸۸، ۶۹۱
تجلی ( تجلی ) ۸۲۱	۷۲۵، ۷۰۸
تختی (نوعی غلاف قلمدان) ۳۴۷	بند دسته (برای مروحه) ۴۱۱
تذهیب ( تذهیب کاری ) ۵۱۷، ۸۱۵	بیت (= واحد نگارش در قدیم) ۶۳۹
تراشیدن سختیان ( چرم ) ۱۳۱، ۲۱۹	پایه (در فانوس) ۴۳۷
۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۱	پر (در فانوس) ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۹
۳۵۰	پَرک جلد ( برگ جلد) ۱۳۵، ۲۹۳، ۳۰۲
تراشیدن کاغذ ۹۵	پشت کتاب (= عطف) ۱۱۳، ۱۳۲
تراشیدن مقوا ۲۵۳	

۱. نمایه‌ها بر اساس شماره بیت‌ها تنظیم شده است.

جلد دو پوست ← دو پوست	ترنج (= نقش میانه جلد) ۲۴۸، ۲۴۹، ۳۵۶
جلد سفائن ← سفائن	۳۶۰، ۵۰۶
جلد یک پوست ← یک پوست	تقطیع (= قطع نسخه در تداول امروزین)
جلد یک لا ۳۷۷	۱۲۴، ۴۶۶
چپ (از اصطلاحات شیرازه بافی) ۱۸۳،	تقطیع (= شیوه‌ای در قطع کردن چرم) ۳۵۳،
۱۸۴	۳۶۲، ۳۷۳، ۳۸۲، ۴۱۶
چونه؟ <sup>۱</sup> ۱۵۳	تقطیع (برش دادن) ۴۸۵
چین گرفته شدن کاغذ ۷۶۸	تقطیع دراز (نوعی قطع نسخه) ۱۲۴
چین برگشودن (از مقوّا) ۲۲۴	تقطیع مربع (= قطع خشتی) ۱۲۴
چین برداشتن (از چرم) ۳۵۱	جدول (جداول) ۱۱۲، ۵۶۲
حاشیه (نیز نک: حواشی) ۹۷	جدول حل ۸۱۴
حل ۳۷۹، ۵۵۹	جدول طلا ۵۷۴
حلّ زر (نیز نک: زر حل) ۳۷۸، ۳۷۹، ۵۵۱	جزبندی (نیز نک: جزوبندی) ۱، ۴۴
حلّ نقره ۳۷۸، ۵۶۰، ۵۶۱	جزدان (نیز نک: جزودان) ۸۰، ۱۰۶، ۳۲۵،
حمّال (در فانوس) ۴۴۰، ۴۴۴	۳۲۶
حمایل (= آویز گردن) ۴۰۱، ۴۰۶	جزو ۳۸، ۱۰۵، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۳،
حواشی (نیز نک: حاشیه) ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۴۲،	۴۶۶، ۷۸۰، ۷۸۲
۲۴۳، ۴۶۶، ۷۵۳، ۷۶۳	جزوبندی (نیز نک: جزوبندی) ۱۰۷، ۱۱۱،
خار (در فانوس) ۴۵۲	۱۱۷، ۱۴۸
خار (= سوزن پرگار) ۵۳۱	جزودان (نیز نک: جزودان) ۳۷۲، ۵۶۹
خار آهن (در فانوس) ۴۴۰	جزو کاغذ ۳۸۱
خامه کاری ۳۵۶	جفر ۵۸۳
خرسک / خرسنگ ۴۹۷	جلد ۳۳، ۳۵، ۳۹، ۴۰، ۴۸، ۵۶، ۱۲۹،
خطائی (نقش ...) ۴۵۰	۱۹۰، ۱۹۴، ۱۹۹، ۲۷۳، ۲۸۵، ۳۲۵،
خطّ ثلث ۵۱۸	۳۹۱، ۳۹۳، ۸۲۱

۱. به درستی معلوم نشد که این واژه چیست، ولی عجالتاً آن را جزو اصطلاحات آوردیم.

زنجیره ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۹۰، ۳۲۰، ۵۱۷، ۵۱۹	خطِ نسخ ۵۱۸
زنجیره منبت ۳۲۰	داغ‌دار (حیوان یا چرمِ داغ‌دار) ۱۹۸
ساییدن ۶۷، ۶۰۲، ۶۰۶، ۶۱۶	داغ‌گرفتن (در کاغذ) ۷۶۹
سبوی پخته ۶۲۵	داغی شدن (در کاغذ) ۷۶۹
ستون آهن / آهنی (در فانوس) ۴۳۷، ۴۳۹	دالی (= نوعی شیرازه‌بافی) ۱۷۰
ستون دوچوبه‌ای (در فانوس) ۴۳۹	دالی (= نوعی قلم‌جدول) ۵۳۳
سحق ۴۸۴، ۵۹۲، ۵۹۳	دراز ← تقطیعِ دراز
سرب‌برگ (= سرترنج) ۲۴۹	دفتر ۲، ۶۰، ۱۰۸
سرپوش (برای غلافِ جلدِ مصحف) ۴۰۳	دوات ۳۴۲
سرخ‌خی (= جوهر سرخ‌رنگ) ۳۴۴، ۶۱۱	دوال (= تسمه چرمی برای حمایل) ۴۰۱
سرلوح (نیز نک: لوحِ سر) ۲۵۷، ۸۱۵	دوال‌بند (برای مروحه) ۴۱۶
سفائن (جلد ...) ۳۱۱	دوبندی (= شیوه جزوبندی) ۱۱۱، ۱۱۷، ۱۲۴
سقاطی (گویا نوعی نقش در کاغذهای ابری) ۷۳۷	دو پوست (جلد ...) ۳۱۰
سقف (در فانوس) ۴۴۳، ۴۴۶	دو پوسته (جزودان ...) ۳۷۴
سنگ‌تراش (تراشنده سنگ) ۴۷۸	دو پوستی (دو پوسته برای مروحه) ۴۰۹، ۴۱۲، ۴۱۵
سیاهی (= جوهر سیاه‌رنگ) ۳۴۴، ۶۲۲، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۴۵	راست رفتن (از اصطلاحات شیرازه‌بافی) ۱۸۰
شبه‌کردن؟ ۵۰۸	راه دُخان و شمع (= منفذی برای خروج دود و نهادن شمع در فانوس) ۴۵۳
شبل (بچه‌شیر در حال شکار) ۵۰۸	رمح ۷۵۹
شُست (شست و شو؛ برای رنگ‌ها) ۵۹۲، ۵۹۳	روغن‌کشی ۷۰۵
شُسته (برای رنگ‌ها) ۵۹۴	زرّ حل (نیز نک: حلّ زر) ۲۱۸، ۵۳۳، ۵۶۱، ۵۶۶، ۶۹۸
شمع پائین (در فانوس چرخشی) ۴۵۲	زنجیر ۵۲۰
شیرازه ۵، ۴۴، ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۵	
۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۸	

قباله ۵۵۱	صافی <sup>۱</sup> ۶۲۵
قرطاس ۴۲۶، ۴۲۰	صباغ (رنگ‌کار، رنگرز) ۵۹۰
قطعه ۷۶۴، ۱۰۳	صفحه / صفحه جفر ۵۸۳، ۵۸۵، ۵۸۶
قلمدان ۸۰، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۳۱، ۳۵۸، ۳۶۱	طاقِ مقرنس ۵۰۸
۳۶۷، ۳۷۰، ۴۰۰	عطف ۲۵۵، ۲۵۴، ۳۳
قلم‌کاری ۲۸۹	عطفی (برای غلافِ جلدِ مصحف) ۴۰۴
کاغذ ۶۹، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۹۸	عطفین (برای غلافِ جلدِ مصحف) ۴۰۴
۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۸، ۲۶۸، ۳۰۰، ۳۳۴	عکس ۷۵۲
۳۳۵، ۳۳۸، ۳۴۱، ۳۸۱، ۴۲۱، ۴۲۵	علم جلد ۵۶
۴۴۵، ۴۴۶، ۴۵۰، ۴۶۳، ۶۶۰، ۷۲۳	عینک ۴۰۵، ۷۷۳
۷۲۴، ۷۴۸، ۷۵۳	غلاف ۳۴۷، ۳۹۴، ۴۰۲، ۴۰۶
کاغذ (پوره ... ) ۳۲۸	غلافِ آینه ۳۸۳
کاغذِ حریری ← حریری کاغذ	غلافِ عینک ۴۰۵
کاغذِ خطائی ۷۶۳	فاسی (شکل و اندازه مروحه) ۴۱۰
کاغذِ رنگین ۳۲۴، ۵۶۳، ۶۵۶	فالوده ← پالوده
کاغذی تن (= مانند کاغذ) ۷۷۸	فانوس ۴۳۴، ۴۳۶، ۴۴۳
کاویدن (= نقر و کنده‌کاری کردن مقوای	فانوس اندرانی (= اندرونی) ۴۵۷
جلد) ۲۵۲	فانوس برون ۴۵۶
کتاب (/ کتب = به معنای متعارف) ۷۹۸	فانوس چرخ‌چی ۴۵۵
کتاب (/ کتب = کراسه‌های پشت‌بندی‌شده)	فانوس خیال ۴۳۴
۱۳۶، ۲۹۶، ۳۱۴، ۳۱۵	فانوس گردان ۴۵۳
کتابی (شکل و اندازه مروحه) ۴۱۰	فتیلک (= فتیله) ۱۵۳
کرسی ۱۰۱، ۱۴۲، ۳۶۳، ۳۶۵	فتیله (نیز نک: فتیلک) ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۲
کرسی (در فانوس) ۴۴۶	۱۸۷، ۶۲۴
	قادریه (نام نوعی مداد) ۶۳۹

۱. گویا عمل صاف کردن منظور است و نه وسیله صافی نمودن.

مذهب (تذهیب‌کار) ۵۸۷	کرسی نشاندن ۱۰۱
مربع ← تقطیع مربع	کسبنی (؟) ۷۵۳
مرصع ۶۹۷، ۷۶۲، ۸۱۶	کف ۶۹۵، ۶۹۴
مرقع ۷۶۲، ۱۰۳	کمر بند ۴۲۷
مسحوق / مسحوقین (برای رنگ‌ها) ۵۹۴، ۶۱۹	کنج ۳۱۸، ۳۵۶، ۳۶۰، ۵۰۶
مشبک (اصطلاح جلدسازی) ۷، ۴۹۹، ۵۰۷، ۸۱۹	کُنجی (= لچکی) ۲۴۸، ۲۴۹
مشبک (شیوه تزئین مروحه) ۴۱۳	کنده ۳۵۷، ۳۶۸
مصحف (/ مصاحف = نسخه قرآن) ۳۹۵، ۶۵۷، ۷۹۷، ۸۰۰، ۸۱۴، ۸۱۸	کنده منبت (جای منبت که بر روی مقوّا کنده باشند) ۲۶۷
معرب (اعراب گذاشته شده [کاربرد بیرون از فرهنگنامه‌ها]) ۲۹	کوری (اصطلاح پشت‌بندی؛ نیز نک: کوژی) ۱۲۹
معرق ۸۱۹	کوژی (اصطلاح پشت‌بندی؛ نیز نک: کوری) ۱۲۹
مغزی ۲۸۴، ۲۸۷، ۳۱۸، ۳۲۴	گازر ۲۰۳
مقرنس ۵۰۸	گنجشک (نوعی نقش در کاغذهای ابری) ۷۳۸
مقوّا ۳، ۶۱، ۶۲، ۷۷، ۷۹، ۱۲۷، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۶۰، ۲۶۳، ۳۲۳، ۳۲۷، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۵۹، ۳۶۲، ۳۶۸، ۳۷۴، ۳۸۵، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۹، ۴۰۹، ۴۱۱، ۴۹۹، ۵۰۶، ۵۱۱، ۵۱۲	لباس جامه (پوشش فانوس) ۴۴۲
ملمع (کاغذ ابری ...) ۶۹۷	لپه ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۷۳
منبت (= کندن مقوای حید و حید) نقش‌هایی چون تریح و سیریح بر روی جلد) ۲۴۶، ۲۵، ۲۶، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۰، ۲۹۱، ۳۲۰، ۳۵۷، ۵۰۰	لرزانک (نوعی نقش در کاغذهای ابری) ۷۳۳
۵۰۳، ۵۲۷، ۵۳۰، ۸۱۹	لنگر (از اصطلاحات شیرازه) ۱۷۵
	لوح ۵۸۷
	لوخ سر (نیز نک: سرلوح) ۲۵۴
	متن ۷۵۳، ۹۹، ۹۷
	مجلد (= جلدساز) ۱، ۳۴، ۵۴، ۵۷، ۶۰
	محیطی (نوعی غلاف قلمدان) ۳۴۷
	مدّ ۶۳۹
	مداد ۶۲۱، ۶۳۸



ورق مقوّا ۲۶۰	منبت (شیوه تزئین مروحه) ۴۱۳، ۴۱۵
وصّالی ۸۲	منقش (شیوه تزئین مروحه) ۴۱۵
وصل (وصّالی) ۲، ۸۲	موجه (= نوعی شیرازه‌بافی) ۱۷۱، ۱۸۲،
وصله ۳۳۳، ۳۴۰	۱۸۴
وقف (از نشانه‌های کتابتی در مصحف‌ها)	مهره کردن ← «مهره» در نمایه ابزار
۸۱۶	نقطه ۵۲۸
یک‌بندی (= شیوه جزوبندی) ۱۱۱، ۱۲۴	نقطی (نوعی نقش در کاغذهای ابری) ۷۳۶
یک‌پوست / یک‌پوسته (جلد ... ) ۳۱۰،	وتد ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۳۰، ۴۳۱
۳۲۲	ورق ۷۰، ۸۷، ۸۹، ۹۲، ۱۰۸، ۳۵۹، ۳۸۱،
یک‌پوسته (جزودان ... ) ۳۷۵	۵۷۲
یک‌پوستی / یک‌پوسته (برای مروحه)	ورق (از زر یا نقره یا قلعی برای پشت آینه)
۴۰۹، ۴۱۲	۷۷۸

## ۲. مواد و جانوران

آبی سریش ۵۵۷	آب <sup>۱</sup> ۲۲۰، ۴۸۸، ۷۵۵، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۱۷
آستر (روکش درونی دَفّه جلد) ۲۹۷، ۲۸۰	۶۲۶، ۶۷۴، ۶۷۷، ۶۷۹، ۶۸۶، ۶۹۴
۳۱۵	۷۱۳، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۲۲، ۷۲۵، ۷۸۳
آهار (نوعی لعاب چسبنده ویژه صحافی)	۷۸۶
۶۲، ۷۲، ۷۵، ۸۳، ۸۹، ۱۳۳، ۲۶۲	آب ابری ۶۰۵، ۶۷۴، ۷۰۸
۲۹۹، ۳۱۷، ۳۶۹، ۵۶۳	آب پاک ۶۰۸، ۶۱۵
آهار مقوّا ۸۳	آب حنائی ۶۶۰
آهار (برای ابری) ۷۲۲	آب زیره ۲۱۶
آهن ۴۳۷، ۴۴۰، ۴۷۵	آب شیرین ۲۰۲، ۷۴۹، ۶۰۷، ۶۵۹، ۶۹۰
آهو ۵۰۴	۷۴۹
آهو (چرم ...) ۴۴۲	آب صاف ۷۱۷
آینه ۳۸۹، ۷۷۲، ۷۷۹، ۷۸۱، ۷۸۴	آب صمغ (نیز نک: آبی صمغ) ۶۳، ۶۵
آبرک (= طلق) ۴۴۲، ۴۵۰	آب لیمو ۶۰۶
آبری ۶۷۴، ۶۹۷، ۷۰۱، ۷۲۹، ۷۴۴	آب مینهی ۷۱۸، ۷۲۱
آبری (آب ...) ۶۰۵، ۶۷۴	آب نیل ۶۶۴
آبریشم (نخ ... آبریشم) ۱۱۲، ۱۵۷	آبی (= به) ۶۷۹
ارقم (نوعی ماز) ۵۱۱	آبی صمغ (نیز نک: آب صمغ) ۶۰۴

۱. در برخی نمونه‌ها منظور آبی است که از شستن یا حل کردن مواد به دست می‌آید.

تارِ بافته ۴۶۸	اسپ (موی دُم ... ) ۵۶۵
تارِ پیرازه (= نخِ پیرازه) ۱۶۶، ۱۷۸	السی؟ (برای آبِ ابری) ۷۱۱
تارِ ریشم (= تارِ ابریشم ؛ برای ته‌دوزی و پیرازه) ۱۱۴، ۱۵۷	الماس ۴۹۶
تارِ نسبت(?) ۱۲۱	انگور (تخم ... ) ۵۲۱
تخم انگور ۵۲۱	بیر ۵۱۱
تخم بیراج(?) ← تخم بیراج	بذر مزوا ۶۴۶
تخم بیروح(?) ← تخم بیراج	براده (= پوره کاغذ) ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹
تخم بیراج(?) ۶۴۱	برگ سوسن ۵۳۶
تخم ریتِه (مغز ... ) ۶۹۳	بریشم (نیز نک: ابریشم) ۱۷۳
تخم میتھی ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴	بُز ۸۰۶، ۱۹۶
تکنکهار(?) ۶۸۵، ۶۸۹	بزغاله (پوست ... ) ۶۵۳
تول (شاید «بول») ۶۳۴، ۶۳۶	بُسراق (= یاقوت زرد) ۶۶۲
جامه (= پارچه بافته نَدوخته / تگه پارچه)	بول (شاید «تول») ۶۳۴، ۶۳۶
۶۱۴، ۶۲۰، ۶۲۶، ۶۳۶، ۶۶۳، ۷۸۵	بولِ سرخ (/ پولِ سرخ) ۶۸۱، ۶۹۲
جغرات ۲۰۷	پارچهای مقوّا (نیز نک: مقوّا) ۳۲۷
جلاب ۶۸۴	پاره نعل(?) (نیز نک: نعل پاره) ۲۱۶
جلمود (نام نوعی سنگ) ۴۹۱	پالوده ۸۶
جو ۱۲۸	پَر کبوتر ۷۲۸
جو (دقیق ... ) ۲۱۶	پسته ۵۰۵
چربی (روغن) ۶۳۱، ۶۳۲، ۷۶۷	پوره کاغذ ۳۲۸
چرم (نیز نک: سختیان) ۱۹۹، ۲۲۰، ۲۲۷، ۲۹۸، ۳۰۵، ۳۰۸، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۴۹، ۳۵۹، ۳۶۶، ۳۷۱، ۴۱۲، ۴۲۴، ۸۰۱	پوست (= چرم) ۴۱۳
چرم آهو ۴۴۲	پوست بزغاله ۶۵۳
	پی (= پیه) ۶۳۲
	پیاز دشتی ابیض ۷۰۹
	تار (= نخ ته‌دوزی و پیرازه) ۵، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۶۳

۱. در این جایگاه برای نشان دادن اندازه به کار رفته است.

ریسمان ۲۹۲	چرمِ بالا (در جلدِ دو پوستی) ۳۱۷، ۳۱۵
ریشم ← ابریشم	چرمِ پُشتی ۲۹۷، ۲۹۹
زاج ۷۲۲	چرمِ مترش (= چرم تراشیده‌شده) ۲۲۸،
زجاج (= آبگینه) ۴۴۴	۲۴۲، ۲۸۰، ۳۱۳
زر ۳۲۱، ۵۵۳، ۵۷۸، ۵۹۱، ۶۹۷، ۷۰۶	چرمِ مدبغ (= چرم دباغت‌شده) ۱۹۱
زردابه ۶۰۴	چرمِ مقطَع (= چرم بریده‌شده) ۲۱۹
زرنیخ ۵۹۲، ۶۰۶	چوب ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵
زعفران ۶۶۹	چوبک ۴۲۸، ۴۳۷
زنگار ۵۹۱، ۶۰۶	حجرِ الاجز ۶۴۶
زیبق ۷۹۲	حریری کاغذ (= کاغذِ حریری) ۸۸
زیره (آبِ ...) ۲۱۶	حلوا ۶۸۷
سختیان (= چرم بُز: نیز نک: چرم) ۱۳۰،	حنا ۶۵۸
۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۵۳، ۱۹۲، ۱۹۳،	حواصل (نام پرنده) ۵۰۱
۲۰۰، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۶۳،	خَل (= سرکه) ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۱۸
۲۶۴، ۳۲۳، ۳۴۸	دُردی ۶۵۸
سختیانِ زعفرانی ۲۰۶	دقیقِ جو (= آردِ جو) ۲۱۶
سختیانِ سرخ ۱۹۵، ۲۱۰	دُمِ اسپ (موی ...) ۵۶۵
سختیان سفید ۲۱۰	دوده ۶۲۲، ۶۲۸، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۴، ۶۳۶
سَرش (= سریش) ۳۶۹	۶۶۷، ۷۴۵
سرو ۷۳۵	ذهب (= طلا) ۷۷۷
سَریش (نیز نک: سرش) ۳۶۵	رشته ۴۲۷، ۴۲۸
سَریشِ آب ۵۵۳	روغن ۲۰۲، ۴۸۹، ۶۲۴، ۶۲۸، ۶۳۰، ۶۳۱،
سفال ۶۲۸	۶۴۳، ۷۷۸
سفیده نیل ۵۹۱، ۶۰۸، ۶۰۹	روغن کنجد ۲۰۰، ۲۰۷، ۶۲۳
سند ۵۵۱	ریتِه (ریتِهه) ۶۰۸، ۶۸۱، ۶۹۴
سوسن (برک ...) ۵۳۶	ریتِه (مغز تخم ...) ۶۹۳
سیرش ۷۲۲	ریتِه (قشر ...) ۶۹۴

سیفه (= ابزار برش کاغذهای نسخه <sup>۱</sup> ) ۱۴۰،	عدس ۵۲۶
۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۴	عقرب ۵۰۷
سیلو (نام هندی یک سنگ) ۴۷۹	عنبر ۷۳۴
سیم ۳۲۱	فضه ۷۷۷
سیماب (نیز نک: زیبق) ۷۸۵	فولاد ۴۹۶، ۵۴۳
سیندور ۵۹۱، ۶۰۸	قشر ریتة ۶۹۴
سیه پخته مجوف خشت ← خشت سیه	قلعی ۷۷۷، ۷۸۲
پخته مجوف	کرپاس ۶۴۵، ۷۱۷
شاخ ۴۳۳	گرنید سحق کرده (نیز نک: مسحوق گرنید)
شمع ۴۳۸، ۴۵۳، ۴۵۴	۴۸۴
شنجرف (نیز نک: شنجرف) ۵۹۱، ۶۰۲،	کنجد (روغن ...) ۲۰۰، ۲۰۷، ۶۲۳
۶۹۷	کنگر ۲۵۶
شنجرف (نیز نک: شنجرف) ۶۴۹	کنیر (سنگ ...) ۴۹۱، ۵۹۷، ۵۹۸
شهد ۷۱۰	کنیری مرمر ۶۰۰
شیره ۲۰۴، ۷۰۹	گلقد ۲۱۷
شیره لیمو ۲۰۹	لاجورد ۵۹۱، ۵۹۳
شیشه ۶۷۸	لاک (نیز ← «لاک سرخ دانه» و «لاک خام»)
صابون ۶۸۹	۴۸۶، ۶۱۵، ۶۱۸
صابون مصری ۶۹۳، ۶۹۶	لاک خام ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۷۷
صبر ۶۷	لاک سرخ ۶۹۲
صدف سنگ ۴۹۴	لاک سرخ دانه (نیز ← لاک) ۶۸۵، ۶۸۹
صماخ (سنگ ...) ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷،	لطنبو (/ لطننو / لطنبو) ۶۴۷
۶۰۰	لود ۶۱۶
صمغ هیراکشش ۶۳۵، ۶۳۶	لوک ۶۱۶، ۶۶۸، ۶۸۶، ۷۴۵
صمغ (آب ...) ۶۳، ۶۵، ۶۰۴	لیمو ۸۵، ۲۰۴
عاج ۴۳۳	

۱. در برخی موارد مجازاً به معنای عملیات سیفه کشیدن نیز به کار رفته است.

موم ۷۶۳، ۷۳۱	لیمو (آب ... ) ۶۰۶
موی دُم اسپ ۵۶۵	لیمو (شیره ...) ۲۰۹
موی دنب یا بو ۲۹۲	ماء البصل ۶۸۸
میتھی (آب ... ) ۷۲۱، ۷۱۸	مار ۷۳۸، ۷۳۶، ۵۴۶، ۵۴۱
میتھی (تخم ...) ۷۱۲	مازو ۶۳۶، ۶۳۴
نار ۶۶۶	ماشِ مقشَر ۶۴
نشسته (= نشاسته) ۸۴، ۶۶	مترشِ سختیان (= سختیانِ تراشیده شده)
نعل پاره (؟) (نیز نک: پاره نعل) ۲۱۲	۱۵۳
نقط (نفت) ۷۶۳	مترشِ چرم (= چرمِ تراشیده شده) ۳۱۳
نقره ۶۹۷، ۵۹۳، ۵۵۳	مرمر (سنگ ...) ۶۰۰، ۵۹۷، ۴۹۱
نی ۴۴۵	مریم (نام نوعی سنگ) ۴۹۱
نی شکر (= نوعی شیرازه بافی) ۱۸۵، ۱۷۰	مسحوقِ کُرُنْد (نیز نک: کُرُنْدِ مسح کرده)
نیل ۶۶۴، ۶۱۱	۴۸۶
نیل (آب ...) ۶۶۴	مغزِ تخمِ ریته ۶۹۳
ورد گیسورنگ ۶۶۸	مغیلان ۱۹۶
هیراکشش (نوعی صمغ) ۶۳۷، ۶۳۵	مقشَرُ ماش ← ماشِ مقشَر
یاقوت ۶۱۲	مقوَا (پارچهای ...) ۳۲۷
	مو ۷۶۵، ۷۶۴، ۷۵۹



### ۳. ابزار

جزبند (= جزوبند) ۱۵۰	اِبْرَه (= سوزن؛ نیز نک: سوزن) ۱۵۷، ۱۶۰
چراغ ۶۲۸	۱۷۴، ۱۷۷
چربه ۷۶۷، ۷۶۱، ۷۵۹	ازہ ۴۸۳
حوض خانہ (برای آب ابری) ۷۱۸	بلوری (نوعی مُهره) ۴۹۳
خامہ (= قلم مو) ۲۲۵	پرگار ۴۳۵
خشت ← خشتِ سیہ پختہ مجوف	پرویزنِ کریاس ۵۷۱
خشتِ پختہ ۴۸۸، ۴۸۶	تارِ آهن / تازِ آهن (برای برش سنگ) ۴۸۳
خشتِ سیہ پختہ مجوف (سنگی شبیہ	۴۸۴
سنگ پا برای تراشیدن سختیان) ۱۴۵،	تحریربند ۵۲۵
۲۳۶، ۲۳۵، ۲۳۳	تختہ (برای افگندن کاغذ و چرم؛ نیز نک:
خط کش ۵۱۳، ۳۵۱، ۳۰۰، ۲۶۶	تختہ سنگ) ۷۱، ۳۱۳، ۳۱۴، ۷۲۴،
خط کش بادامی ۵۱۶، ۵۱۳	۷۵۵، ۷۷۰، ۷۷۵، ۷۸۹
خط کش گرد ۵۱۴، ۵۱۳	تختہ (= تختہ سنگ) ۲۳۴، ۳۷۰
دستہ (برای ابزاری چون: مروحہ، نشگرده،	تختہ چوبین ۷۱۸
نقش بُر و مقوَابُر) ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۲۱،	تختہ سنگ ۸۹، ۱۰۹، ۱۲۶، ۲۶۳
۴۲۶، ۴۳۱، ۴۳۳، ۴۹۷، ۵۰۱، ۵۰۶،	تختہ شیب کرده ۷۴۸
۵۰۹، ۵۱۲، ۵۱۵، ۵۲۴، ۵۲۶، ۵۳۷،	تختہ هموار ۷۸۰
۵۴۲، ۵۴۴، ۵۴۶	ترازو ۶۳۴
دستہ پیچ ۵۴۱	تیغک ۵۲۱

قلم تحریر ۷۶۴	دیگ ۷۱۳
قلم جدول (قلم ویژه جدول‌کشی) ۵۳۳	زجاجی (نوعی مُهره) ۴۹۳
کالبد (= قالب) ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۱	زیرمشق ۳۷۶، ۵۶۹
۳۳۲، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۷۰	سَطاره (خط‌کش، خط‌کش برای جدول کشیدن) ۲۸۶، ۵۳۴
کرپاس (پرویزن ... ) ۵۷۱	سگه (= قالب جلد) ۸
کفگیر ۷۲۱	سمانه (بخشی از شکنجه) ۵۴۵
کمان (برای برش سنگ) ۴۸۴	سمک (بخشی از شکنجه) ۵۴۵
کوپه (ابزار کوبیدن) ۲۶۸، ۲۷۰	سنگ تخته ۲۲۷، ۳۱۴، ۴۸۸
گردن (از اجزای نقش‌بر) ۵۰۱	سنگِ صماخ ← صماخ
لنگر (نوعی پرس و دستگاه ساده فشار دهنده) ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۸۸، ۴۷۱	سوزن (نیز نک: ابره) ۱۲۰، ۱۷۳، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۸، ۴۳۸، ۴۶۸، ۵۴۰
۷۹۰	۷۳۱
مخیط ۱۱۴	سوهان ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۴۴، ۳۶۳، ۳۶۸
مرآت (= آینه) ۳۸۳	۳۷۱، ۳۹۲، ۵۳۸
مروحه (= بادبزن) ۴۰۸، ۴۱۷	شانه (برای نقش انداختن بر ابری) ۷۳۰
مَسْحَق ۵۹۴	۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳
مسطر ۴۶۵	شکنجه ۶، ۱۰۹، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۴۱
مشکات (= چراغ) ۸۱۱	۱۴۶، ۱۵۹، ۳۰۱، ۳۰۷، ۳۹۲، ۴۷۶
مصباح (= چراغ) ۸۱۱	۵۴۲، ۵۴۴
مقراض ۵۳۵	شمشیر ۵۳۷
مقوَّابُر ۵۱۰	صخره (از ابزار جلدسازی) ۴۷۴، ۴۷۵
مُهره (مُهره کردن) ۷۴ <sup>۱</sup> ، ۱۳۳، ۲۶۶، ۲۸۲	ظرف چین (ظرف چینی) ۵۵۳، ۶۲۰
۲۹۵، ۳۱۶، ۳۱۹، ۳۵۲، ۳۶۸، ۴۹۳	ظرف سفالین ۶۴۲
۴۹۵، ۵۷۳، ۶۶۰، ۷۵۰، ۷۵۷، ۷۷۱	غربال ۵۳۰
۷۷۹	غوری (نوعی مُهره) ۴۹۳
مهره چوبین ۹۱	قطبین (در شکنجه) ۵۴۶
نشگرده ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۳۶، ۲۸۶، ۴۹۶	قطین (?) ۴۶۰، ۴۶۱
نقش‌بر ۲۵۱، ۴۹۹	قلم ۵۷۷
نوک (از اجزای نقش‌بر) ۱، ۲، ۳، ۴، ۵	قلم پرگار (قلمی که بر بازوی پرگار نصب است) ۵۳۱
۵۰۸	
هیاکل (ح هیکل: داند) ۴، ۶	

۱. نیز نک: زجاجی، بلوری، غوری.

#### ۴. اندازه‌ها (معیارها)

ساعت ۶۲۹	انگشت (برای طول کتاب) ۷۶، ۷۸، ۱۴۹
سیر (/ ستیر) ۶۳، ۶۴، ۶۶، ۲۰۰، ۲۰۷	۱۶۱، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۸۳، ۴۲۲، ۴۸۱
۲۱۲، ۶۱۳، ۶۲۳، ۶۳۰، ۶۴۱، ۶۵۸	۷۱۹، ۵۶۵، ۵۲۹
۶۵۹، ۶۷۷، ۶۸۲، ۶۸۶، ۶۸۹، ۶۹۰	پاس (واحد زمان) ۲۰۱، ۲۰۸
۷۲۲، ۶۹۵	توله ۶۷، ۶۳۰، ۶۸۱، ۶۸۵، ۶۹۲
گز ۷۱۹ *	جو ۱۲۸، ۵۰۲
ماشه ۶۸۵، ۶۸۶	خنصر (= انگشت کوچک) ۶۲۴
من ۶۵۹، ۷۹۰	دانگ ۴۰۰، ۶۱۶
وجب ۱۵۳	درم ۶۸۹

۱. در این جایگاه برای نشان دادن اندازه به کاررفته است.

## ۵. رنگها

سرخ ( / سرخی ) ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۷۵۶	آفی (?) ۶۵۷
سرخ لاک ۶۶۵	ابيض ۷۵۴، ۷۵۳
سفید ( نیز نک: سپید ) ۶۱۰	احمر ۷۵۴، ۷۲۸
سمائی ۶۶۴	بنفش ۶۱۱، ۶۰۹
سیا آبی ( سیاه آبی ) ۶۶۵، ۶۶۷	حنائی ۶۶۰، ۶۵۷
سیاهی ۷۴۷	زاغی ۶۲۸
سیر <sup>۱</sup> ۶۵۷	زرد ۷۵۶، ۷۵۴
شمود (?) ۶۱۰	سبز ۷۲۸، ۶۶۴
طنبول (?) ۶۶۵	سپید ۷۵۶
کبود ۶۱۰، ۶۰۹	سپیدی ۷۴۷

۱. چنانکه می دانیم واژه «سیر» معمولاً به معنی «بزرگ» است اما در اینجا کونا نوعی رنگ حنائی مراد است.

## ۶ کسان

احمد (= حضرت پیامبر؛ نیز نک: محمد، مصطفی، نبی) ۵۸	علی (امام ...؛ نیز نک: حیدر) ۹، ۱۳، ۱۹، ۲۷، ۳۴، ۳۶
احمد سپاهی (از استادان سراینده در جلدسازی) ۵۰	محمد (پیامبر؛ نیز نک: احمد) ۸۲۳ مرتضی ۸۱۳
حیدر (= امام علی؛ نیز نک: علی، مرتضی) ۵۸، ۸۱۲	مصطفی ۸۱۳ نبی (نبی الله) ۹، ۱۸
ذی‌التورین ← عثمان بن عفان	نجانجی (/ به خانجی) ۷۰۰
عبد قادر (از استادان سراینده در جلدسازی) ۵۴، ۵۷	یدالله علوی (از مشایخ سراینده) ۴۲ یاقوت (یاقوت مستعصمی، از خوش‌نویسان) ۷۶۰
عثمان بن عفان ۲۲	

## ۷. کتابها

صفء ۱۴	انجيل ۱۳
قرآن ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۹، ۸۰۹، ۸۱۳	بنخاری (= جامع الضحيح) ۸۱۱
مشکات ۸۱۱، ۸۰۰	تورية ۱۳
مصباح ۸۱۱	زبور ۱۴



*A Descriptive Catalogue of the Islamic Manuscripts in the Government Oriental Manuscripts Library- Madras*, BY Vidyasagara Vidyavacaspati & P. P. Subrahmanya Sastri, Madras, The Superintendent Government Press, Vol. 1, 1939.

### مقاله‌ها

«تحریر رساله منظوم جلد سازی»، نوشته محمد حسین اسلام پناه، نامه بهارستان، س ۴، ش ۱ و ۲ [بهار - زمستان ۱۳۸۲ ش]، ص ۲۵ - ۳۴.

«ترجمه فارسی التیسیر فی صناعة التفسیر»، بکربن ابراهیم اشبیلی (د ۶۲۸ یا ۶۲۹ ق)، ترجمه محمد آصف فکرت، نامه بهارستان، س ۱، ش ۲ [پاییز - زمستان ۱۳۷۹ خ]، ص ۵ - ۱۷.

«رساله جلد سازی»، فرهنگ ایران زمین، تهران، جلد ۱۶ و ۱۷ [۱۳۴۸ - ۱۳۴۹ ش]، ص ۱ - ۴۳.

«صحافی و دستور العمل های مخصوص»، نوشته ابو پورتر، ترجمه سید محمد حسین مرعشی، نامه بهارستان، س ۳، ش ۲ [پاییز - زمستان ۱۳۸۹ ش]، ص ۴۲۳ - ۴۵۱.

"Reluire et operations particulières", Yves. Porter, *Peinture et arts du livre*, Paris-Tehran, 1992, pp. 117-125.

## فہرست آثار منتشر شدہ مرکز پژوهشی میراث مکتوب

### بہ ترتیب شماره ردیف

۱. بخشی از تفسیری کهن به پارسی / ناشناخته (حدود قرن چهارم هجری)؛ تصحیح دکتر سید مرتضی آية الله زاده شیرازی
۲. فرائد الفوائد در احوال مدارس و مساجد / محمد زمان تبریزی؛ تصحیح رسول جعفریان
۳. جغرافیای نیمروز / ذوالفقار کرمانی (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح عزیزالله عطاردی
۴. تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم / ابوالمظفر اسفراینی (قرن ۵ ق.)؛ تصحیح نجیب مایل هروی و علی اکبر الہی خراسانی
۵. فواید راه آہن / محمد کاشف (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح محمد جواد صاحبی
۶. نزہة الزاہد / ناشناخته؛ تصحیح رسول جعفریان
۷. آثار احمدی / احمد بن تاج الدین استرابادی (قرن ۱۰ ق.)؛ تصحیح میرہاشم محدث
۸. دیوان حزین لاهیجی / حزین لاهیجی (قرن ۱۲ ق.)؛ تصحیح ذبیح اللہ صاحبکار
۹. تذکرۃ المعاصرین / حزین لاهیجی (قرن ۱۲ ق.)؛ تصحیح معصومہ سالک
۱۰. فتح السبل / حزین لاهیجی (قرن ۱۲ ق.)؛ تصحیح ناصر باقری بیدہندی
۱۱. مرآت الأکوان / احمد حسینی اردکانی (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح عبداللہ نورانی
۱۲. تسلیۃ العباد در ترجمۃ مسکن الفؤاد شہید ثانی / ترجمۃ مجدالادباء خراسانی (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح محمدرضا انصاری
۱۳. ترجمۃ المدخل الی علم احکام النجوم / ابونصر قمی (قرن ۴ ق.)؛ از مترجمی ناشناخته؛ تصحیح جلیل اخوان زنجانی
۱۴. فیض الدموع / بدایع نگار (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح اکبر ابرانی قمی
۱۵. مصابیح القلوب / حسن شیعی سبزواری (قرن ۸ ق.)؛ تصحیح محمد سپہری
۱۶. الجماہر فی الجواهر / ابوریحان البیرونی (قرن ۵ ق.)؛ تحقیق یوسف الہادی
۱۷. تحفة المحبین / یعقوب بن حسن سراج شیرازی (قرن ۱۰ ق.)؛ بہ اشراف محمد تقی دانش پژوه؛ تصحیح کرامت رعنا حسینی و ایرج افشار
۱۸. عیار دانش / علینقی بہبہانی؛ بہ کوشش دکتر سید علی موسوی بہبہانی
۱۹. قاموس البحرین / محمد ابوالفضل محمد؛ تصحیح علی اوجبی
۲۰. مجمل رشوند / محمد علی خان رشوند (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحیح دکتر منوچہر ستودہ و عنایت اللہ مجیدی
۲۱. شرح القبسات / میر سید احمد علوی؛ تحقیق حامد ناجی اصفہانی
۲۲. ترجمۃ تقویم التواریخ / حاجی خلیفہ (قرن ۱۱ ق.)؛ از مترجمی ناشناخته؛ تصحیح میرہاشم محدث
۲۳. تفسیر الشہرستانی المسمی مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار / الامام محمد بن عبد لکریہ الشہرستانی (قرن ۶ ق.)؛ تصحیح دکتر محمد علی آذرشب
۲۴. انوار البلاغہ / محمد ہادی مازندرانی (قرن ۱۲ ق.)؛ تصحیح محمد علی غلامی نژاد
۲۵. جغرافیای حافظ ابرو (۳ ج) / حافظ ابرو (قرن ۹ ق.)؛ تصحیح صادق سجادی
۲۶. تانیۃ عبدالرحمان جامی / تصحیح دکتر صادق خورشیا
۲۷. رسائل دہدار / محمد دہدر شیرازی (قرن ۱۱ ق.)؛ تصحیح محمد حسین کبری سدوی
۲۸. تحفة الأبرار فی مناقب الانمۃ الأطہار / عمادالدین طبری ازبک (قرن ۱۱ ق.)؛ تصحیح سید مہدی جہرمی
۲۹. شرح دعای صباح / مصطفیٰ صاحب / تصحیح اکبر ابرانی قمی
۳۰. نبراس الضیاء و تسوای السوای فی شرح باب البداء و اثبات جدوی الدعاء / المیر محمد باقر الدماہ المصطفیٰ (قرن ۱۰ ق.)؛ تحقیق حامد ناجی اصفہانی

۴۸. تذكرة الشعراء / مطربي سمرقندی (قرن ۱۰ - ۱۱ ق.)؛ تصحيح اصغر جانفدا، على رفيعى علامرودشتي
۴۹. روضة الأنوار عباسي / ملامحمد باقر سبزواری؛ تصحيح اسماعيل چنگيزي اردهايي
۵۰. راحة الارواح و مونس الاشباح / حسن شيعي سبزواری (قرن ۸ ق.)؛ تصحيح محمد سپهری
۵۱. تاريخ بخارا، خوقند و كاشغر / ميرزا شمس بخارايبی؛ تصحيح محمد اكبر عشيق
۵۲. خريدة القصر و جريدة العصر (۳ ج) / عمادالدين الاصفهاني (قرن ۶ ق.)؛ تحقيق الدكتور عدنان محمد آل طعمه لوح فشرده (CD) دوره سه جلدی
۵۳. ظفرنامه خسروي / ناشناخته (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحيح دكتور منوچهر ستوده
۵۴. تاريخ آل سلجوق در آناتولى / ناشناخته (قرن ۸ ق.)؛ تصحيح نادره جلالی
۵۵. خرابات / فقير شيرازي (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحيح منوچهر دانش پزوه
۵۶. محبوب القلوب (ج ۱) / قطب الدين الاشكوري؛ تحقيق الدكتور ابراهيم الديباجي - الدكتور حامد صدقي
۵۷. ديوان جامي (۲ ج) / عبدالرحمان جامي (۸۱۷-۸۹۷ هـ. ق.)؛ تصحيح اعلاخان افصح زاد
۵۸. مثنوي هفت اورنگ (۲ ج) / عبدالرحمان جامي (۸۱۷-۸۹۸ هـ. ق.)؛ تصحيح جابلقا دادعليشاه، اصغر جانفدا، ظاهر احراري، حسين احمد تربيت و اعلاخان افصح زاد
۵۹. نقد و بررسى آثار و شرح احوال جامي / تأليف اعلاخان افصح زاد
۶۰. فهرست نسخه های خطی مدرسة علمية نمازی خوی / تأليف على صدرائى خونى
۶۱. منهاج الولاية فى شرح نهج البلاغة (۲ ج) / ملا عبدالباقي صوفى تبريزي (قرن ۱۱ ق.)؛ تصحيح حبيب الله عظيمى
۶۲. فهرست نسخه های خطی مدرسة خاتم الانبياء (صدر) بابل / تأليف على صدرائى خونى، محمود طيار مراغى، ابوالفضل حافظيان بابلي

۳۱. ترجمه اناجيل اربعه / ميرمحمد باقر خاتون آبادی (۱۰۷۰ - ۱۱۲۷ ق.)؛ تصحيح رسول جعفریان
۳۲. عين الحكمة / مير قوام الدين محمد رازي تهراني (قرن ۱۱ ق.)؛ تصحيح على اوجبى
۳۳. عقل و عشق، يا، مناظرات خمس / صائين الدين تركه اصفهاني (۷۷۰ - ۸۳۵ ق.)؛ تصحيح اكرم جودى نعمتى
۳۴. احياى حكمت (۲ ج) / عليقلی بن قرچغای خان (قرن ۱۱ ق.)؛ تصحيح فاطمه فنا
۳۵. منشآت ميبدی / قاضى حسين بن معين الدين ميبدی؛ تصحيح نصرت الله فروهر
۳۶. كيميائى سعادت / ميرزا ابوطالب زنجاني؛ تصحيح دكتور ابوالقاسم امامى
۳۷. النظامية فى مذهب الامامية / خواجگى شيرازي؛ تصحيح على اوجبى
۳۸. شرح منهاج الكرامه فى اثبات الامامه علامه حلى / تأليف على الحسينى الميلانى
۳۹. تقويم الايمان / المير محمد باقر الداماد؛ تحقيق على اوجبى
۴۰. التعريف بطبقات الامم / قاضى صاعد اندلسى (قرن ۵ ق.)؛ تصحيح دكتور غلامرضا جمشيد نژاد اول
۴۱. رسائل حزين لاهيجى / حزين لاهيجى (قرن ۱۲ ق.)؛ تصحيح على اوجبى، ناصر باقرى بيد هندی، اسكندر اسفنديارى و عبدالحسين مهدوى
۴۲. رسائل فارسى / حسن لاهيجى (قرن ۱۱ ق.)؛ تصحيح على صدرائى خونى
۴۳. ديوان ابى بكر الخوارزمي / ابوبكر الخوارزمي (قرن ۴ ق.)؛ تحقيق الدكتور حامد صدقي
۴۴. رسائل فارسى جرجاني / ضياء الدين جرجاني؛ تصحيح دكتور معصومه نور محمدى
۴۵. ديوان غالب دهلوى / اسدالله غالب دهلوى (قرن ۱۳ ق.)؛ تصحيح دكتور محمدحسن حائرى
۴۶. حكمت خاقانيه / فاضل هندی؛ با مقدمة دكتور غلامحسين ابراهيمى دينانى، تصحيح دفتر نشر ميراث مكتوب
۴۷. لطايف الأمثال و طرايف الأقوال / رشيدالدين وطواط؛ تصحيح حبيبه دانش آموز

۶۳. تحفة الأزهار و زلال الأنهار في نسب أبناء الأئمة الأطهار (۴ ج) / ضامن بن شدقم الحسيني المدني؛ تحقيق كامل سلمان الجبوري
۶۴. القند في ذكر علماء سمرقند / نجم الدين النسفي؛ تحقيق يوسف الهادي
۶۵. شرح ثمره بظلميوس / خواجه نصيرالدين طوسي؛ تصحيح جليل اخوان زنجاني
۶۶. كلمات عليہ غزًا / مكتبي شيرازي؛ تصحيح دكتور محمود عابدي
۶۷. مكارم الاخلاق / غياث الدين خواندمير؛ تصحيح محمد اكبر عشيق
۶۸. فروغستان / محمد مهدي فروغ اصفهاني؛ تصحيح ايرج افشار
۶۹. مرآة الحرمين / ايوب صبري پاشا؛ ترجمه عبدالرسول منشي؛ تصحيح جمشيد كيانفر
۷۰. نامه ها و منشآت جامي / عبدالرحمان جامي؛ تصحيح عصام الدين اورون بايف و اسرار رحمانف
۷۱. بهارستان و رسائل جامي / عبدالرحمان جامي؛ تصحيح اعلاخان افصح زاد، محمد جان عمراف و ابوبكر ظهورالدين
۷۲. سعادت نامه يا روزنامه غزوات هندوستان (فارسي) / غياث الدين علي يزدي؛ تصحيح ايرج افشار
۷۳. جواهر الاخبار / بوداق منشي قزويني؛ تصحيح محسن بهرام نژاد
۷۴. شرح الاربعين القاضي سعيد القمي؛ تحقيق نجفقلبي حبيبي
۷۵. مجموعه رسائل و مصنفات / عبدالرزاق كاشاني؛ تصحيح مجيد هادي زاده
۷۶. خانقاه فقير شيرازي؛ تصحيح منوچهر دانش پزوه
۷۷. شرح ديوان منسوب به اميرالمؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام / مير حسين بن معين الدين مبيدي يزدي؛ تصحيح حسن رحمانى و سيد ابراهيم اشك شيرين
۷۸. لطائف الاعلام في اشارات اهل الالهام / عبدالرزاق كاشاني؛ تحقيق مجيد هادي زاده
۷۹. جواهرالتفسير / ملاحسين واعظ كاشاني سيزواري، تصحيح دكتور جواد عباسي
۸۰. راهنماي صحيح متون / نوشته جويبا جهانبخش
۸۱. ديوان الهامي كرمانشاهي / ميرزا احمد الهامي، تصحيح اميد اسلام پناه
۸۲. شرح نهج البلاغه نواب لاهيجي (۲ ج) / ميرزا محمد باقر نواب لاهيجاني، تصحيح دكتور سيد محمد مهدي جعفري، دكتور محمد يوسف نيري
۸۳. ديوان مخلص كاشاني / ميرزا محمد مخلص كاشاني، تصحيح حسن عاطفي
۸۴. زبور آل داود / سلطان هاشم ميرزا، تصحيح دكتور عبدالحسين نوايي
۸۵. مجموعه آثار حسام الدين خوني / حسن بن عبدالؤمن خوني، تصحيح صفري عباس زاده
۸۶. تذكرة مقيم خاني / محمد يوسف بيك منشي، تصحيح فرشته صرافان
۸۷. سبع رسائل علامة جلال الدين محمد دواني؛ تحقيق و تعليق دكتور سيد احمد تويسركاني
۸۸. خلد برين / محمد يوسف واله اصفهاني قزويني، تصحيح ميرهاشم محدث
۸۹. ترجمه فرحة الغري / محمد باقر مجنسي (قرن ۱۱ ق)، پژوهش جويبا جهانبخش
۹۰. سراج السالكين / كرد آورنده ملامحسن فيض كاشاني؛ تصحيح جويبا جهانبخش
۹۱. الآثار الباقية عن القرون الخالية / تويريجان محمد بن احمد البيروني، تصحيح يروير دجيني
۹۲. جذوات و مواقيت / مير محمد باقر ددماد، علي اوحبي
۹۳. دو شرح اخبار و ابيات و امثال عربي كليله و دمنه / فضل الله سقزاري و مؤلفي نسخته، تصحيح بهروز ايماني
۹۴. هفت ديوان محتشم كاشاني / كمال الدين محتشم كاشاني؛ دكتور عبدالحسين سوي، مهدي صدرى
۹۵. بدايع الملح / صدر الافاضل حمداني، تصحيح دكتور مصطفى ولسي
۹۶. فهرست نسخه هاي خطي مدرسه امام صادق (ع) چالوس / مقدمه سيد فتح الله موسوي؛ به كوشش محمود صدر ميرحبي
۹۷. كتاب الادوار في الموسيقى / صفي الله عبدالمؤمن بن يوسف بن فاخر الأرموي البغدادي

۹۸. تحفة الملوك / علی بن ابی حفص اصفهانی؛  
تصحیح علی اکبر احمدی دارانی
۹۹. مثنوی شیرین و فرهاد / سروده سلیمی  
جرونی؛ تصحیح دکتر نجف جوکار
۱۰۰. الإلهیات من المحاکمات بین شرح الإشارات  
/ لقطب الدین محمد بن محمد الرازی،  
تصحیح مجید هادی زاده
۱۰۱. الأربعینیات لكشف أنوار القديسات / القاضي  
سعيد محمد بن محمد مفيد القمي، تصحیح  
نجفقلی حبیبی
۱۰۲. الصراط المستقیم فی ربط الحادث بالقديم /  
میر محمد باقر داماد، تصحیح علی اوجبی
۱۰۳. اشراق اللاهوت فی نقد شرح الياقوت /  
عمیدالدین ابوعبدالله عبدالمطلب بن  
مجدالدین الحسینی العبدلی، تصحیح علی  
اکبر ضیایی
۱۰۴. دقائق التأویل و حقائق التنزیل / ابوالمکارم  
محمود بن ابی المکارم حسنی واعظ، پژوهش  
جویا جهانبخش
۱۰۵. گوهر مقصود / مصطفی تهرانی (میرخانی)، به  
کوشش زهرا میرخانی
۱۰۶. بلوهر و بیودسف / مولانا نظام، تصحیح محمد  
روشن
۱۰۷. سندبادنامه / محمد بن علی ظهیری  
سمرقندی، تصحیح محمد باقر کمال الدینی
۱۰۸. تحفة الفتی فی تفسیر سورة هل أتى /  
غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی، تصحیح  
پروین بهارزاده
۱۰۹. جهان دانش / شرف الدین محمد بن مسعود  
مسعودی؛ تصحیح جلیل اخوان زنجانی
۱۱۰. کلیات بسحق اطعمه شیرازی / مولانا جمال  
الدین ابواسحق حلاج اطعمه شیرازی معروف  
به بسحق اطعمه شیرازی؛ تصحیح منصور  
رستگار فسایی
۱۱۱. محبوب القلوب (ج ۲) / قطب الدین  
الاشکوری؛ تحقیق الدكتور ابراهیم الدیباجی -  
الدكتور حامد صدقی
۱۱۲. تاریخ عالم آرای امینی / فضل الله بن روزبهان  
خنجی اصفهانی؛ تصحیح محمد اکبر عشیق
۱۱۳. روضة المنجمین / شهردان بن ابی الخیر
- رازی؛ مقدمه، تحقیق و تصحیح جلیل اخوان  
زنجانی
۱۱۴. کلیات نجیب کاشانی / نورالدین محمد شریف  
کاشانی؛ تصحیح اصغر دادبه و مهدی صدری
۱۱۵. إشراق هياكل النور لكشف ظلمات شواكل  
الغرور / غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی؛  
تقدیم و تحقیق علی اوجبی
۱۱۶. مجموعة آثار عبدالله خان قراغوزلو / حاجی  
عبدالله خان قراغوزلو امیر نظام همدانی؛  
مقدمه، تصحیح و تعلیقات عنایت الله مجیدی
۱۱۷. تعلیقه بر الهیات شرح تجرید ملاً علی  
قوشچی / شمس الدین محمد بن احمد خفزی؛  
مقدمه و تصحیح فیروزه ساعتچیان
۱۱۸. مرآت واردات / محمد شفیع طهرانی (ره)  
مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر منصور  
صفتگل
۱۱۹. جواهرنامه نظامی / محمد بن ابی البرکات  
جوهری نیشابوری، به کوشش: ایرج افشار، با  
همکاری: محمدرسول دریاگشت
۱۲۰. تاریخ رشیدی / میرزا محمد حیدر دوغلات،  
تصحیح عباسقلی غفاری فرد
۱۲۱. اسناد پادریان گرملی / بازمانده از عصر شاه  
عباس صفوی به کوشش دکتر منوچهر ستوده با  
همکاری ایرج افشار
۱۲۲. تنکلوشا / از مؤلفی ناشناخته به ضمیمه مدخل  
منظوم از عبدالجبار خجندی، مقدمه و تصحیح  
رحیم رضازاده ملک
۱۲۳. دیوان غزلیات میرزا جلال الدین اسیر  
شهرستانی (اصفهانی) / تصحیح و تحقیق  
غلامحسین شریفی ولدانی
۱۲۴. جامع التواریخ: تاریخ افرنج، پاپان و قیاصره /  
رشیدالدین فضل الله همدانی؛ تصحیح و  
تحشیه محمد روشن
۱۲۵. زاد المسافر / ناصر خسرو قبادیانی بلخی، شرح  
لغات و اصطلاحات سید اسماعیل عمادی  
حائری؛ تصحیح و تحقیق سید محمد عمادی  
حائری
۱۲۶. جامع التواریخ: هند و سند و کشمیر /  
رشیدالدین فضل الله همدانی؛ تصحیح و  
تحشیه محمد روشن

۱۴۲. مجالس جهانگیری / عبدالستار بن قاسم لاهوری / عارف نوشاهی و معین نظامی

۱۴۳. تحسین و تقبیح ثعالبی / مترجم محمد بن ابی بکر بن علی ساوی / عارف احمد الزغول

۱۴۴. مسخر البلاد / محمد یار بن عرب قطغان / نادره جلالی

۱۴۵. ارشاد / عبدالله بن محمد بن ابی بکر قلابسی / نسفی / عارف نوشاهی

۱۴۶. ارج نامه ملک الشعراء بهار / علی میرانصاری

۱۴۷. مرآت الوقایع مظفری / عبدالحسین خان ملک المورخین / دکتر عبدالحسین نوایی

۱۴۸. سفارت نامه خوارزم / رضا قلی خان هدایت: جمشید کیان فر

۱۴۹. تاریخ هرات (نسخه برگردان) مؤلف ناشناخته / محمدرضا ابوی مهریزی، محمد حسن میر حسینی با مقدمه ایرج افشار

۱۵۰. جامع التواریخ: بخش بنی اسرائیل / رشیدالدین فضل الله همدانی: تصحیح و تحشیه محمد روشن

۱۵۱. خلاصه الاشعار وزیده الافکار (بخش اصفهان) / میر تقی الدین کاشانی: مصحح: عبدالعلی ادیب برومند و محمد حسین نصیری کهنمویی

۱۵۲. دربندنامه / میرزا حیدر وزیراف / به اهتمام جمشید کیان فر: با همکاری نوری محمدزاده

۱۵۳. خزائن الأنوار و معادن الأخبار / میر محمدرضا بن محمد مؤمن حنون نادی: تصحیح و تحقیق مریم ایمانی خوشحوی

۱۵۴. رباعیات حکیم خیام / طربخانه / محمد رشیدی، رساله سلسله الترتیب، حصه / محمد ابن سینا / با مقدمه و حواشی عبدالنافی کولیبینارلی

۱۵۵. جامع التواریخ (تاریخ سامانیان و بویهیان و غزنویان) / رشیدالدین فضل الله همدانی: تصحیح و تحشیه محمد روشن

۱۵۶. جامع التواریخ (تاریخ ال سنجوق) / رشیدالدین فضل الله همدانی: تصحیح و تحشیه محمد روشن

۱۵۷. منتخب رسالات صفاء الحق / سید حسن مدنی همدانی / ویرایش و تعلیقات: علیرضا داودی فراگزلو

۱۲۷. شرح نظم الدر / صائبن الدین علی بن محمد ترکه اصفهانی (۷۷۰ - ۸۳۵ ه. ق): تصحیح و تحقیق اکرم جودی نعمتی

۱۲۸. المختصر من کتاب السیاق لتاریخ نيسابور / ابوالحسن الفارسی: تحقیق محمد کاظم المحمودی

۱۲۹. جنگنامه کشم / از سراینده ای ناشناس. و جرون نامه / سروده قدری: تصحیح و تحقیق محمد باقر وثوقی و عبدالرسول خیراندیش

۱۳۰. تحلیه الارواح بحقائق الانجاح / المنسوب الی کمال الدین عبدالرزاق الکاشانی: تحقیق علی اوجبی

۱۳۱. خلاصه الاشعار وزیده الافکار (بخش کاشان) / میر تقی الدین کاشانی: مصحح: عبدالعلی ادیب برومند و محمد حسین نصیری کهنمویی

۱۳۲. نسخه خطی و فهرست نگاری در ایران / مجموعه مقالات و جستارها به پاس قدردانی از زحمات سی ساله فرانسیس ریشار: به کوشش محمدرضا رحیمی ریس

۱۳۳. جامع التواریخ: اغوز / رشیدالدین فضل الله همدانی: تصحیح و تحشیه محمد روشن

۱۳۴. اسکندرنامه: (بخش ختا) / منسوب به منوچهرخان حکیم: تصحیح علی رضا ذکاوتی فراگزلو

۱۳۵. جامع التواریخ (تاریخ اقوام پادشاهان ختای) / تألیف رشیدالدین فضل الله همدانی: تصحیح و تحشیه محمد روشن

۱۳۶. ختم الفرائب خاقانی شروانی (تحفة العراقین) / نسخه برگردان به قطعه اصل نسخه خطی شماره ۸۴۵ کتابخانه ملی اتریش (وین) / کتابت ۵۵۹۳: به کوشش ایرج افشار

۱۳۷. کتاب ایرانی / چهار مقاله در مباحث متن پژوهی، نسخه شناسی و کتاب آرایی: فرانسیس ریشار: ترجمه ع. روحبخشان

۱۳۸. ماهتاب شام شرق / گزاره و گزینتهی اندیشه شناسی اقبال / محمد حسین ساکت

۱۳۹. ارج نامه حبیب یغمایی / سید علی ال داود

۱۴۰. دیوان اشراق / میر محمد باقر میرداماد: پیشگفتار جويا جهانبخش / سمیرا پوستین دوز

۱۴۱. متن شناسی شاهنامه ی فردوسی / منصور رستگار فسایی



عبدالعلی بیرجندی؛ به کوشش ایرج افشار  
 ۱۷۴. چین نامه / ماتیو ریچی؛ ترجمه از متن لاتین  
 محمد زمان؛ مقدمه، تصحیح، توضیح و مقابله  
 با ترجمه‌های کهن چینی، انگلیسی و ایتالیایی از  
 لو جین؛ پیشگفتار مظفر بختیار  
 ۱۷۵. قانون شاهنشاهی / حکیم ادیس بن  
 حسام‌الدین بدلیسی؛ تصحیح عبدالله مسعودی  
 آرانی  
 ۱۷۶. برزنامه سروده: شمس‌الدین محمد کوسج؛  
 تصحیح: اکبر نحوی  
 ۱۷۷. نزهة الأنفس و روضة المجلس / ابوسعید  
 محمد بن علی بن عبدالله عراقی؛ تحقیق و  
 تصحیح رمضان بهداد  
 ۱۷۸. رستم نامه / سراینده ناشناس؛ به کوشش  
 سجاد آیدنلو  
 ۱۷۹. رسالة فی استخراج جیب درجه واحده /  
 موسی بن محمد قاضی‌زاده رومی؛ تصحیح،  
 ترجمه و تحقیق فاطمه سواد  
 ۱۸۰. شرح التلویحات اللوحية و العرشية / (۳ ج)  
 ابن کَمُونه، عزّ الدوله سعد بن منصور؛ تصحیح  
 و مقدمه: نجفقلی حبیبی  
 ۱۸۱. قرآن کریم / ترجمه ابوالفضل رشیدالدین  
 میدی  
 ۱۸۲. تحفة العراقین: ختم الغرایب / سروده خاقانی  
 شروانی؛ به کوشش علی صفری آق‌قلعه  
 ۱۸۳. ساختار معنایی مثنوی معنوی دفتر اول / سید  
 سلمان صفوی؛ ترجمه مهوش السادات علوی؛  
 با مقدمه سید حسین نصر  
 ۱۸۴. علی نامه (منظومه‌ای کهن) / از سراینده‌ای  
 متخلص به ربیع؛ با مقدمه محمدرضا شفیعی  
 کدکنی و محمود امیدسالار  
 ۱۸۵. ارج نامه غلامحسین یوسفی / محمدجعفر  
 یاحقی  
 ۱۸۶. دستورالجمهور فی مناقب سلطان العارفين  
 ابویزید طیفور / احمد بن الحسین بن الشیخ  
 الخرقانی؛ به کوشش: محمدتقی دانش‌پژوه و  
 ایرج افشار  
 ۱۸۷. کتاب الابنية عن حقایق الادوية / ابومنصور  
 موفق بن علی هروی سده پنجم هجری؛ با  
 مقدمه فارسی ایرج افشار و علی اشرف

۱۵۸. دفتر اشعار صوفی / صوفی محمد هروی (قرن  
 نهم)؛ به کوشش: ایرج افشار  
 ۱۵۹. تحفة السلاطین / محمد بن جابر انصاری؛ به  
 کوشش احد فرامرز قراملکی، زینت فنی اصل و  
 فرشته مسجدی  
 ۱۶۰. تحفة الدستور (فرهنگ اعداد کلمات) /  
 لطف‌الله بن عبدالکریم کاشانی؛ تصحیح مهدی  
 صدری.  
 ۱۶۱. شجرة الملوك (تاریخ منظوم سیستان) /  
 سروده صبوری، ناصح و ظهیر؛ تحقیق، تصحیح  
 و توضیحات منصور صفت‌گل.  
 ۱۶۲. سلم السماوات / ابوالقاسم بن ابی حامد  
 کازرونی؛ تصحیح عبدالله نورانی.  
 ۱۶۳. بیان الحقایق / رشیدالدین فضل‌الله همدانی؛  
 تصحیح هاشم رجب‌زاده.  
 ۱۶۴. قرآن فارسی کهن: تاریخ، تحریرها، تحلیل /  
 سید محمد عمادی حائری  
 ۱۶۵. اشرف التواریخ / محمد تقی نوری؛ تصحیح:  
 سوسن اصیلی  
 ۱۶۶. تفسیر الشهرستانی (مفاتیح الأسرار و  
 مصابیح الأبرار) (۲ ج) / محمد بن عبدالکریم  
 شهرستانی؛ تحقیق و تعلیق: محمد علی  
 آذرشب  
 ۱۶۷. ارج نامه صادق کیا / عسکر بهرامی  
 ۱۶۸. الإفادة فی تاریخ الأئمة السادة / ابوطالب  
 یحیی بن حسین هارونی؛ تصحیح محمد کاظم  
 رحمتی  
 ۱۶۹. جامع التواریخ (تاریخ اسماعیلیان) /  
 رشیدالدین فضل‌الله همدانی؛ تصحیح و  
 تحشیه محمد روشن.  
 ۱۷۰. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی  
 جمعیت نشر فرهنگ رشت / تألیف: محمد  
 روشن  
 ۱۷۱. روضة الأنوار / خواجه‌ای کرمانی؛ مقدمه،  
 تصحیح و تعلیقات: محمود عابدی  
 ۱۷۲. الیمینی / فی اخبار دولة الملك یمین الدولة؛  
 ابی‌القاسم محمود بن ناصرالدولة ابی منصور  
 سبکتکین؛ تألیف: محمد بن عبدالجبار العتبی؛  
 تحقیق: یوسف الهادی  
 ۱۷۳. معرفت فلاح (دوازده باب کشاورزی) / از

۲۰۰. کتاب نهج البلاغه و هوالمختار من كلام اميرالمؤمنين عليه السلام / پیش‌گفتار محمد مهدی جعفری، با همکاری محمد برکت

۲۰۱. علی‌نامه (منظومه‌ای کهن) / از سراینده‌ای متخلص به ربیع: تصحیح: رضا بیات و ابوالفضل غلامی

۲۰۲. ترجمه کتاب النجارة (در هندسه عملی) : ابوالوفاء محمد بن محمد بوزجانی: از مترجمی ناشناخته: تحقیق و تصحیح همراه با ترجمه متن اثر به فرانسه جعفر آقایانی چاوشی: با مقدمه برنارد ویتراک.

۲۰۳. ترجمه منظوم وصیت امام علی به امام حسین (علیهما السلام) (از نیمه نخست سده ششم قمری). ترجمه و سروده حسن غزنوی ملقب به اشرف: مقدمه و تصحیح جواد بشری.

۲۰۴. جامع التواریخ (تاریخ سلغریان فارس) رشیدالدین فضل‌الله همدانی تصحیح: تحشیه: محمد روشن

۲۰۵. ترویج الأرواح فی تهذیب الصحاح (معجم مهذب الصحاح) المجلد الأول و الثاني شهاب‌الدین محمود بن أحمد بن اختیار الزنجانی: حَقَّقَهُ و قدَّم له: محمد صالح شریف العسكري

۲۰۶. اندیشه‌های فلسفی و کلامی خواجه نصیرالدین طوسی / هادی نعمان و حیات: ترجمه: غلامرضا حمیدیزاد و ن

۲۰۷. کتاب الوحشیات / توثقاً حسب ما وس طائفي: محمدرضا بونوی مهریزی - وحید ذوالفقاری: با پیش‌گفتار حمد مهدوی د معنی

۲۰۸. کلمات قصار امام علی (ع) / ادو مجموعه: ۱. مائة كلمة - شراللائی مسوبه ح حفظه: ۱۳۲۵ هـ / از کرد و وردة - مسس به حفظه حمد وقار شیرزی ۲. ترجمه منظوم شراللائی / یار علی بن عبدالله عاملی / مسس به حفظه: ۱۳۲۵ هـ / با مقدمه علی معنی / مسس به حفظه

۲۰۹. معیارالاشعار / مسس به حفظه: ۱۳۲۵ هـ / تصحیح: نصیرالدین محمد بن محمد طوسی / مسس به حفظه / الافکار فی شرح معیارالاشعار / محمد سعدالله معنی / مسس به حفظه / تصحیح: محمد فشارکی.

صادقی؛ ترجمه فارسی مقدمه زلیگمان مصطفی امیری؛ با مقدمه انگلیسی برت گ. فراگنر / نصرت‌الله رستگار؛ کارل هولوبار؛ اوا ایربلیش و محمود امیدسالار

۱۸۸. آداب المضيفين وزادالاکلین / سلطان محمود بن محمد بن محمود؛ به کوشش ایرج افشار.

۱۸۹. عرفات العاشقين و عرصات العارفين / تقی‌الدین محمد اوحدی حسینی دقاقی بلیانی اصفهانی؛ تصحیح ذبیح‌الله صاحبکاری، آمنه فخر احمد؛ با نظارت علمی محمد قهرمان.

۱۹۰. تاریخ شاه صفی (تاریخ تحولات ایران در سالهای ۱۰۳۸ - ۱۰۵۲ هـ. ق.) / ابوالمفاخر فضل‌الحسینی. به انضمام مبادی تاریخ زمان نواب رضوان مکان (شاه صفی) (تاریخ تحولات ایران در سالهای ۱۰۳۸ - ۱۰۴۱ هـ. ق.) / محمد حسین الحسینی التفرشی؛ مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن بهرام‌نژاد.

۱۹۱. بدایع الأخبار (وقایع بهبهان در زمان حمله محمود افغان) / میرزا عبدالنبی شیخ الاسلام بهبهانی؛ مقدمه، تصحیح و توضیحات: سید سعید میر محمد صادق

۱۹۲. منهاج‌العلی (رساله‌ای در باب حکومت قانون) ابوطالب بهبهانی؛ به کوشش حوریه سعیدی

۱۹۳. جامع التواریخ (تاریخ سلاطین خوارزم) رشیدالدین فضل‌الله همدانی؛ تصحیح و تحشیه محمد روشن

۱۹۴. دیوان فهمی استرآبادی / تصحیح و مقدمه محمد حسین کرمی

۱۹۵. ارج‌نامه محمد معین زندگی، آثار، جستارهای متن‌پژوهی / محمد غلامرضایی

۱۹۶. راشیحات الهند (تناسب نزد هندیان) / محمد بن احمد بیرونی؛ تصحیح، ترجمه و تحقیق محمد مهدی کاوه یزدی.

۱۹۷. جامع الصنایع: آشپزی‌نامه از عصر قاجار / از مؤلفی ناشناخته؛ به کوشش ایرج افشار.

۱۹۸. تاریخ سلاطین کرت / حافظ ایرو؛ تصحیح میرهاشم محدث.

۱۹۹. لطایف الحساب (رساله‌ای درباره سرگرمیهای ریاضی) / قطب‌الدین لاهیجی؛ به کوشش محمد باقری

۲۱۰. حلّ مشکلات کتاب الإشارات و التنبیّات

(شیخ الرئيس ابوعلی حسین بن عبداللّه بن سینا) مشهور به شرح اشارات خواجه نصیرالدین محمّد بن محمّد بن حسن طوسی (۵۹۷ - ۶۷۲ هـ)؛ با مقدمه سید محمّد عمادی حائری

۲۱۱. کتابُ المباحث و الشُّکوک (نخستین تعلیقه بر

الإشارات و التنبیّات) شرف‌الدین محمّد بن مسعود بن محمّد مسعودی (زنده در ۵۸۲ هـ) همراه با کتاب عیون المسائل فارابی و رساله الأسماء المفردة کندی؛ با مقدمه محمد برکت

۲۱۲. کاغذ در زندگی و فرهنگ ایرانی تألیف ایرج افشار

۲۱۳. از دست‌نویس تا متن (جستارهایی در معرفی

و ارزیابی دست‌نویس‌های شاهنامه و روش تصحیح انتقادی متن؛ جلال خالقی مطلق

۲۱۴. عهد حُسام (سفرنامه لرستان و خوزستان)؛

محمود میرزا قاجار؛ به کوشش: ایرج افشار

۲۱۵. کتابشناسی فردوسی و شاهنامه چاپ چهارم (از آغاز نوشته‌های پژوهشی تا سال ۱۳۸۵)؛

گردآوری ایرج افشار

۲۱۶. ارج‌نامه ذبیح‌الله صفا / سیدعلی آل داود

۲۱۷. مجلس در قصه رسول (ص) / از مؤلفی

ناشناخته؛ مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمّد پارسانسب

۲۱۸. محک خسروی / میرزا خسروبیگ گرجی؛

تصحیح و تعلیقات: فائزه زهرا میرزا

۲۱۹. اصول الحکم فی نظام العالم / حسن کافی

الأقحصری البوسنی؛ تحقیق و تصحیح علی‌اکبر ضیائی

۲۲۰. حفظ البدن (رساله‌ای فارسی در بهداشت و

تندرستی)؛ امام فخرالدین محمد بن عمر رازی؛ تصحیح محمد ابراهیم ذاکر

۲۲۱. أخبار ولاة خراسان / للسلامی (قرن ۳-۴ هـ.

ق)؛ پژوهش و بازسازی: محمدعلی کاظم‌بیگی

۲۲۲. پژوهشهایی در تاریخ علم: مقالاتی درباره

تاریخ ریاضیات، نجوم، مکانیک و پزشکی؛

گردآوری و ویرایش جعفر آقایانی چاوشی

۲۲۳. جامع اللغات (فرهنگ منظوم) / سروده نیازی

حجازی؛ به اهتمام افسانه شیفته‌فر



## Introduction

*Jildsāzī* is a versified treatise written in Persian by Sayyid Yūsuf Ḥusayn on book-binding (preparation of the binding) and its various techniques. The treatise is the only known work in Persian in this technical field; therefore, it is an important source for those who are interested in the history of art and the making of artifacts.

Despite his stated purpose to teach book-binding techniques, the writer, while introducing the book-binder's tools, also discusses a range of various related techniques such as tool-making, frame-making for glasses, making lanterns, making fans, etc.

The only known copy of the manuscript, kept as M. 437 in the State Eastern Library of Madras, was used as the basis of an edition by the late Professor Iraj Afshar, which was published in the Journal, *Farhang Iran Zamin* (Vols. 16, 17) in 1349/1970. The text was corrected for the second time on the basis of a facsimile copy of the manuscript and published in the series *Kitābārā'ī dar Tamaddun Islāmī* (*Book Preparation in the Islamic Civilization*) by Najib Mayel Herawi in 1372/1993.

The textual criticisms and corrections have so far been based on the above-mentioned codex: but recently, another copy of the manuscript was found in the personal collection of Muhammad Husayn Husayni Jalali. This newly found copy greatly helped to correct many mistakes of the Madras copy. The new copy also has three additional *bayts* (no. 77, 78, and 654), the first two of which greatly facilitate the understanding of some sections of the text.

The present edition is based on the newly found copy in which many of the previous mistakes are corrected.





## **In the Name of God, the Compassionate, the Merciful**

Oceans of Iranian and Islamic culture lie in manuscript form. These manuscripts are not only the record of the achievements of our nation's great scholars, they are also testimonials to our unique national identity. It is, therefore, the duty of every generation of Iranians to protect and celebrate this priceless heritage and to spare no effort in restoring these records on which all studies of Iran's history and culture depend.

Many efforts towards better identification, study, and preservation of our country's manuscript collections have been launched. In spite of these efforts, and despite the fact that hundreds of books and treatises that deal with this important area of learning have been published, much remains undone. Thousands of books and treatises either linger as unidentified codices in Iranian and foreign libraries, or await publication. Others, although previously published, exist in unsatisfactory editions and need to be re-edited according to modern scholarly standards.

It is the duty of scholars and cultural organizations to undertake the important tasks of restoring and publishing these manuscripts. The Written Heritage Publication Center was established in 1993 in order to achieve this important cultural objective with the purpose of supporting the efforts of scholars, editors, and publishers who work in this field of learning. We hope that by supporting scholarly work in this area, we can help make an essential collection of scholarly texts and sources available to the scholarly community that is engaged in the study of Iran's Islamic culture and civilization.

The importance and necessity of the revival and publication of manuscript treatises compelled us to publish them independently along with our other published works. In this way, we will provide researchers and scholars with a valuable collection on different subjects.

**The Written Heritage Research Centre (Miras-e Maktoob)**



Treatises (15)

---

Miras-e Maktoob (224)

Science Art & Technology

---

(5)

Written Heritage Research Centre, 2011

First Published in I. R. of Iran by Miras-e Maktoob

ISBN 978-600-203-022-1

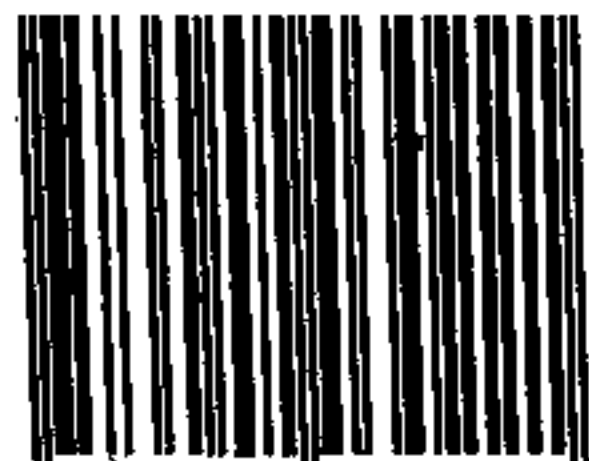
All rights reserved. No part of this book  
may be reproduced, in any form or by any  
means, without the prior permission of the publisher.

P R I N T E D   I N   T E H R A N



رساله منظوم جلدسازی (طیاری جلد) سروده سید یوسف حسین، تنها نوشته فارسی در آموزش شیوه جلدسازی به زبان فارسی می باشد که تاکنون شناخته شده است. این اثر نخستین بار به تصحیح استاد ایرج افشار در نشریه فرهنگ ایران زمین (ج ۱۶ و ۱۷ [۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ خ]) بر مبنای تنها نسخه شناخته شده تا آن زمان به چاپ رسید. چندی پیش نسخه دیگری از این اثر شناخته شد که کاستی های نسخه پیشین را برطرف می کرد، بنابراین چاپ کنونی بر پایه نسخه تازه یاب و با توجه به چاپ پیشین اثر انجام شد.

ISBN:978-600-203-022-1



9 786002 030221